

توحید آشوری و خامنه‌ای

توحید آشوری، ارتداد و اعدام، بخش دوم

تاریخچه احکام ارتداد و تکفیر در جمهوری اسلامی ایران - ۲



محسن کدیور

۲۸ مرداد ۱۴۰۳

قسمت اول: مراجع تقلید و حکم ارتداد (۱۱ خرداد ۱۴۰۳)**قسمت دوم، بخش اول: آشوری، انقلابی عدالت‌خواه (۳ مرداد ۱۴۰۳)****چکیده بخش اول:**

حبیب‌الله آشوری، نویسنده کتاب توحید، توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران در شهریور ۱۳۶۰ به اتهام ارتداد اعدام شده است.

آشوری از پدری چوپان در سال ۱۳۱۴ در یکی از روستاهای گناباد متولد شده است. در مدرسه نواب در حوزه علمیه مشهد مقدمات و سطح مقدماتی را تحصیل کرده است. به تصریح سید علی خامنه‌ای، آشوری از حدود سال ۱۳۴۶ با ایشان مرتبط شده، در کارگاه ترجمه عربی به فارسی وی شرکت می‌کرده، گاهی نیز به درس تفسیر او حاضر می‌شده است.

در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد در مقطع کارشناسی تحصیل کرده، در فروردین ۱۳۴۹ از پایان‌نامه تحصیلی خود با عنوان «تصحیح و مقدمه رساله‌ای در کلی و اقسام آن و رساله‌ای در وحدت وجود» با راهنمایی سید جلال‌الدین آشتیانی دفاع کرده و «فلسفه صحیح مبتنی بر ایمان به مبدء و معاد» را «راه اصلاح بشریت» دانسته است.

آشوری در حوزه علمیه مشهد توحید، نهج البلاغه، و اقتصادنای صدر تدریس می‌کرده است.

بسیار ساده‌زیست بود، از تلقی رایج بسیار سخت‌گیرانه‌تر. زاهدانه زندگی می‌کرد.

به شهادت اسناد ساواک، آشوری از سال ۱۳۴۹ از طلاب مروج آقای خمینی بوده است. در اوراق بازجویی صریحاً ایشان را «اعلم فی الأرض» و مرجع تقلید انقلابی خود معرفی کرده است. در اعتراض به شهادت سید محمدرضا سعیدی، سه سال به ایرانشهر تبعید شده است. با خامنه‌ای دوست و هم‌پرونده، و از سال ۱۳۵۳ همراه با وی در زمره روحانیون ممنوع المنبر بوده است. ساواک شرح منابر انقلابی‌اش را که در بین طلاب و دانشجویان علاقه‌مندان فراوانی داشته، گزارش کرده است.

عمید زنجانی، امام جماعت مسجد لرزاده تهران، نقل کرده که حوالی سال ۱۳۵۲ جمعیت بسیاری ضبط صوت به دست برای استماع سخنرانی‌های انقلابی آشوری به مسجد می‌آمدند و نوارهای صحبت وی پخش می‌شد.

او در سال ۱۳۵۷ ترجمه عربی کتاب آرنولد را با عنوان «علل گسترش اسلام» به فارسی ترجمه و منتشر کرد. مقدمه این کتاب بهترین شاهد بر این است که آشوری مسلمانی پاک‌نهاد، نواندیش، خرافه‌ستیز، آزادی‌خواه، عدالت‌طلب، مبارز و انقلابی بوده، با ترفندهای استعمار آشنائی داشته، و از کیان اسلام دفاع کرده است.

آشوری در مقاله «از دیدن درد خلق احساس رنج می‌کرد» در «یادنامه سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان دکتر شریعتی» در خرداد ۵۷، تحلیلی عدالت‌خواهانه و تا حدود زیادی سوسیالیستی از اسلام داشته است.

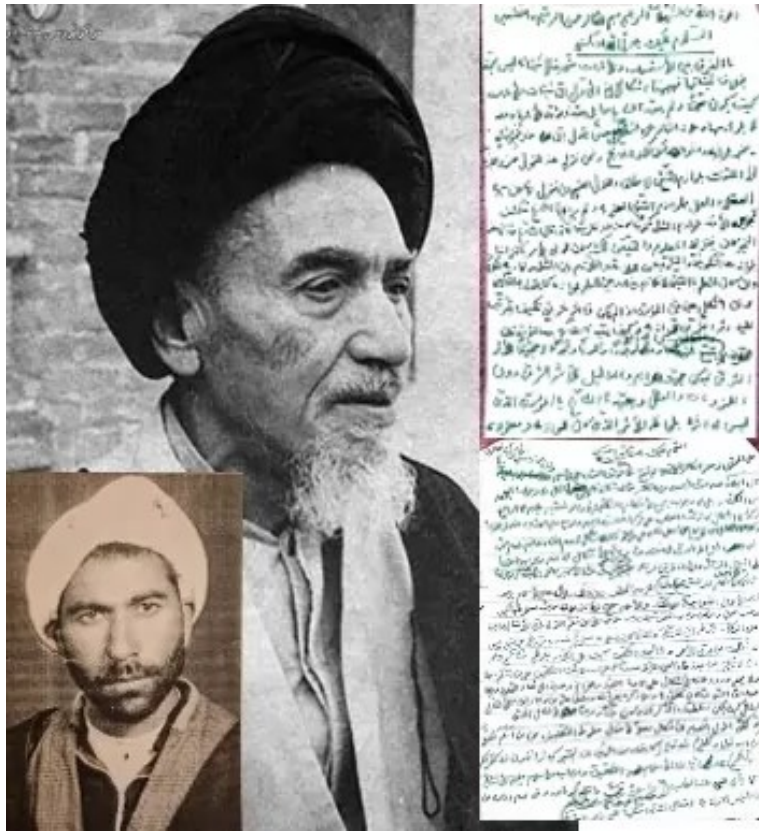
او در کتاب «نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ» در اواخر دهه ۵۰، متأثر از شریعتی، از همه تعالیم اسلامی تفسیری انقلابی و نمادین ارائه کرده است.

در بخش اول با سوابق خانوادگی، سوابق تحصیل و تدریس حوزوی، سوابق تحصیل دانشگاهی، سبک زندگی، سوابق مبارزاتی، و تحلیل انتقادی سه اثر آشوری یعنی ترجمه کتاب «علل گسترش اسلام»، مقاله «از دیدن درد خلق احساس رنج می‌کرد»، و کتاب «نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ» آشنا شدیم. این بخش منحصراً به بررسی ابعاد مختلف مهم‌ترین اثر حبیب‌الله آشوری یعنی کتاب «توحید» اختصاص دارد. در این بخش (و بخش بعدی)، تحلیل محتوای کتاب و مالکیت معنوی آن صورت می‌گیرد،^۱ در بخش چهارم، کتاب در بوتۀ نقد قرار گرفته، زمینه و زمانه آن بررسی می‌شود، ان‌شاءالله. این بخش شامل هفت بحث ضمن سه مبحث به شرح زیر است: اطلاعات تازه‌ای از سوابق تحصیلی و آثار آشوری، تحلیل محتوای توحید آشوری، و خامنه‌ای و توحید آشوری.

مبحث اول. اطلاعات تازه‌ای از سوابق تحصیلی و آثار آشوری

بعد از انتشار بخش اول این سلسله مقالات، مدارک جدیدی به دست آمد، که ضمن دو بحث ارائه می‌شود.

بحث اول. سوابق تحصیلاتی حوزوی و دانشگاهی



^۱ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی نسخه‌ای از ویرایش اول کتاب توحید که مزین به تعلیقات ایشان بود را در اختیارم گذاشت. آقای علی طهماسبی خاطرات خود را از آشوری و فضای فرهنگی سیاسی آن زمان مشاهد در میان نهاد. آقای مصطفی ایزدی سوابق کتاب «دیدگاه توحیدی» و مقاله «روح توحید نفی عبودیت غیرخدا» را در اختیارم گذاشت. دستیار جوانی - که نامش نزد من محفوظ است - مرا در دستیابی به برخی منابع تحقیق و نیز تصحیح و تحقیق متن یاری کرده است. وظیفه خود می‌دانم از همه این عزیزان - علاوه بر کسانی که در ابتدای بخش اول از ایشان یاد کردم (خصوصاً حمید آشوری) - صمیمانه تشکر کنم.

با دستیابی به تقریرات حبیب‌الله آشوری از دروس خارج فقه و اصول آقای سید محمدهادی حسینی میلانی (۱۲۷۴-۱۳۵۴) می‌توان گفت آشوری دوره سطح عالی را به پایان رسانده و در دوره خارج ایشان نیز شرکت می‌کرده است،^۲ هرچند از اساتید رسائل، مکاسب و کفایه او - و اینکه آیا در درس خارج دیگر اساتید هم شرکت می‌کرده - هنوز اطلاعی در دست نیست. او در دروس خارج اصول فقه - حداقل در بحث استصحاب - و خارج فقه - کتاب الصلوة، حداقل در مباحث صلاة جمعه و صلاة مسافر - آقای میلانی در مسجد گوهرشاد مشهد شرکت می‌کرده است؛ در چه زمانی؟ استصحاب در پائیز ۱۳۳۳،^۳ و مباحث صلاة جمعه و مسافر احتمالاً دهه سی و نیمه اول دهه چهل. آقای میلانی در تاریخ ۹ ذیحجه ۱۳۷۳ ق (۱۸ مرداد ۱۳۳۳) در مشهد اقامت دائمی^۴ و تدریس خارج فقه و اصول خود را از همان سال تحصیلی در حوزه مشهد آغاز کرده است. آشوری در آن زمان نوزده ساله بوده است. ترتیب دروس آقای میلانی در اصول بر اساس کفایه،^۵ و در فقه براساس شرایع بوده است. از تقریرات درس خارج آشوری دسترسی به سه دفتر حاصل شده است. هر سه متعلق به دروس خارج آقای میلانی است و عنوان «خارج فقه آقای میلانی» روی جلد این دفاتر نوشته شده است.

دفتر اول را تقریرات خارج اصول نامیدم.^۶ این دفتر چهل و دو صفحه (بدون شماره صفحه)، و دو بخش دارد. بخش اول آن تقریرات خارج اصول فقه آقای میلانی در بیست و چهار صفحه به زبان فارسی است که پاک‌نویس نشده است، و برخی قسمت‌های آن ناخواناست. سه صفحه آن تاریخ دارد و متعلق به شهریور و مهر ۱۳۳۳ است.

^۲ در بخش اول به نقل از برخی فضایی خراسانی گفته شده بود: «در هیچ‌یک از دروس سطح عالی و خارج حوزه علمیه مشهد دیده نشده است.» آشوری سالها قبل از ایشان در این دروس شرکت کرده بود، و طبیعی است که آنها که در طبقه متأخر از آشوری بوده‌اند، او را در این دروس ندیده باشند.

^۳ برخی صفحات تقریر فارسی تاریخ دارد: سیزدهم و هفدهم شهریور و چهارم مهر ۱۳۳۳. برخی صفحات تقریر عربی تاریخ دارد: اول مهر ۱۳۳۳، ۱۳ آبان ۱۳۳۳، و ۲۳ آذر ۱۳۳۳.

^۴ عبدالحسین طالعی، «سال‌شمار آیت‌الله میلانی»، در کتاب «مقالات: نوشتارهایی در معرفی و تبیین شخصیت و اندیشه‌های آیت‌الله‌العظمی سید محمدهادی میلانی ره»، به کوشش سید محمدعلی ایازی و حسن پویا، قم: نشر سهل، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳. در این سال‌شمار تاریخ شروع درسهای فقه و اصول آقای میلانی در حوزه علمیه مشهد به چشم نمی‌خورد!

^۵ مهم‌ترین مقرران اصول ایشان سید ابراهیم علم‌الهدی، شیخ علی تهرانی، سید محمدباقر حجت طباطبایی، و سید حسین شمس بوده‌اند. متأسفانه از هیچ‌کدام اثری نیست. (بنگرید به مصاحبه‌ها: گفت‌وگو با شاگردان و نزدیکان آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی، به کوشش سید محمدعلی ایازی و حسن پویا، قم: نشر سهیل، ۱۳۹۵)؛ محمدرضا حکیمی گفته است هفت سال در درس خارج اصول و ده سال در درس خارج فقه ایشان شرکت می‌کرده است (محمدرضا حکیمی از زبان خود او، مصاحبه با سید محمد مهدی حسینی دورود، عصر ایران، ۱۰ شهریور ۱۴۰۰) ظاهراً او نیز همه تقریرات فقهی و اصولی خود را از بین برده است؛ محمدعلی موحدی کرمانی گفته است در سال ۱۳۳۹ آقای میلانی مباحث سوره، رکوع و سجود کتاب صلاة در فقه، و قاعده لاضرر و استصحاب را در اصول تدریس می‌کرد. (مصاحبه‌ها: گفت‌وگو با شاگردان و نزدیکان آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی، گفت‌وگو با آیت‌الله محمدعلی موحدی کرمانی، ص ۳۸۹)، «اما در زمینه علم اصول، آیت‌الله میلانی یک دوره کامل اصول را تدریس کرد. این دوره از درس ایشان با تقریرهای برخی شاگردان فرهیخته‌اش موجود است. از خدای سبحان مسئلت داریم که توفیق نشر آن‌ها را نصیبمان فرماید.» (مرجع آگاه: نگاهی به زندگی حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی، سید محمدعلی حسینی میلانی، قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۸) متأسفانه گزارش‌ها دقیق نوشته نشده است.

^۶ عنوان روی جلد این دفتر «خارج فقه و گیاه‌شناسی» است. محتوای آن خارج اصول است. وجه تسمیه گیاه‌شناسی بر من مشخص نشد.

موضوع آن استصحاب است و این عناوین در آن مشاهده می‌شود: سه نوع شبهه موضوعیه، شبهه مفهومیه، نقد نظر مرحوم کمپانی، شبهه عبائیه، استصحاب کلی قسم دوم، استصحاب کلی قسم سوم، پاسخ به اشکال فاضل تونی، و استصحاب تعلیقی تقدیری.^۷

بخش دوم به زبان عربی نوشته شده، اما پاک‌نویس یا خوش‌نویسی نشده، مطلب آن نیز تمام نشده است، اما خواناست، و شانزده صفحه است.^۸ این بخش با این عبارت آغاز می‌شود: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، السلام عليك يا ولي الله أدركني. ما الفرق بين الأستصحاب والأمارات حتى يقال مثبتاته ليس بحجة بخلاف مثبتاتها. فها هنا إشكالان: الأول، أنّ مثبتات الأمارات كيف يكون حجتا ولم يعبدنا الشارع بها بل يعبدنا بمؤدى الأمانة وحده لا بلوازمها وملازماتها وملزوماتها التكويني، فبعض يقول بأنّ من يُخبر بشيء يُخبر بلوازمه و أخواتها فكذلك الشارع، ونحن نقول: هذا القول حسن بالنسبة إلى المتلفت بلوازم الشيء لا مطلقا، والقول الصحيح أن نقول لما كان سيرة العقلاء العمل بلوازم الشيء المخبر به ولم يردع عنها الشارع فتكشف تجويزه الأخذ بلوازم الشيء تكوينا كانت أو تشريعا....» (صفحة ۲)

عبارت پایانی قسمت عربی: «هل يعتبر هيئة الاتصالية في العبادات أم لا وعلى فرض العدم ما المرجع في القواعد وعلى فرض اعتبار الاتصال هل يجرى استصحاب عدم الانفصال أم لا، وأيضا هل عدم الموانع والقواطع معتبر لمنفصليتها للهيئة الاتصالية (كما قال به الشيخ و بجران الاستصحاب) أم لشيء آخر، وما معنى المانع والقاطع والرافع، أما المانع نوعان: أحدهما ما يمنع قبل شروع المقتضى في التأثير عن تأثيره كالحجاب المانع عن وصول الماء إلى البشرة قبل شروع في الغسل أو الوضوء وكالدبار إلى القبلة قبل شروع في الصلاة و أمثالهما كثيرة، وهذا يسمى بالمانع فقط؛ وثانيهما ما عرض تحقق في اثناء شروع المقتضى في التأثير قبل إكماله التأثير وقبل تمامية الأثر و كماله كاستدبار القبلة في أثناء الصلاة وهذا يسمى بالمانع بالنسبة» (صفحة ۱۶) با توجه به این که تقریرات اصول آقای میلانی تا کنون منتشر نشده است، این تقریرات مختصر عربی و فارسی منحصر به فرد است.^۹

دفتر دوم تقریرات درس خارج فقه آقای میلانی شامل مباحثی از صلاة جمعه، عیدین و کسوف است. عبارت آغازین این دفتر چنین است: «السلام عليك يا ولي الله أدركني. قال المحقق [الحلي في الشرايع]: "لو حضر الكافر لم تصح منه ولم تنعقد به" لتوقف الصحة على الإسلام "وإن كانت واجبة عليه" في الواقع. قال الميلاني: عدم الصحة

^۷ دو صفحه آخر این دفتر به فارسی خوش‌خط با این عبارت شروع می‌شود: «مقدمه علوم طبیعی به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که از موجودات زنده و غیرزنده جهان طبیعت بحث کند» بعد وارد توصیف میکروسکوپ می‌شود. صفحه آخر که ناتمام است با توضیحاتی درباره گلیول، آمیب، میکروب، و سلول تمام می‌شود.

^۸ اکثر صفحات با عباراتی از قبیل «السلام عليك يا ولي الله أدركني» آغاز می‌شود.

^۹ متأسفانه دروس ایشان در آن مقطع ضبط نیز نشده است.

^{۱۰} المحقق الحلي، شرايع الاسلام، كتاب الصلاة، الركن الثالث في بقية الصلوات، الفصل الأول في صلاة الجمعة، النظر الثاني فيمن يجب عليه، (تصحیح عبدالحسن محمدعلی بقال، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق)، ج ۱، ص ۸۶.

الجمعة عن الكافر مما لا إشكال فيه، وكذا لا إشكال في وجوب الجمعة على الكفار، بل في وجوب جميع الأحكام التكليفية والوضعية عليهم في الواقع لإجماع علمائنا على عقابهم على الترك، وكذا لا إشكال في عدم انعقادها بهم لعدم صحتها منهم و اشتراط الصحة في انعقادها؛ وإنما الإشكال في عدم وجوب القضاء في أفعال الموقته والأداء في غير الموقته عليهم إذا اسلموا حيث ان الأکابر قائلون إجماعاً بعدم وجوبها عليهم إلا بعض الأحكام الوضعية اعادتها للزوم الخلف. بيان ذلك: ...» (صفحة ۲)

تقريرات تا انتهای صلاة کسوف (ص ۳۹) ادامه دارد و سپس به شرح این عبارت شرایع می‌پردازد: «ولو جهل غصبية الثوب الذي يصلي فيه أو المكان أو نجاسة الثوب أو البدن أو موضع السجود فلا إعادة.» «عبارت پایانی این دفتر چنین است: «فخطاب صلّ لا يشمل حال الغصب بل يشمل بدل هذا الحال الذي هو غير حال الغصب ولا يتعلق بغاصب الجاهل بالغصب قصوراً كان أو جهلاً بالغصب أم تقصيراً لعدم لزوم فحص الجاهل بالموضوع للموضوعات.» (صفحة ۴۱) این دفتر ۴۱ صفحه به زبان عربی، پاكنویس نشده، فاقد شماره صفحه و تاریخ کتابت است، اما بخشی از تقريرات دروس آقای میلانی است که از دیگر شاگردان ایشان تا کنون منتشر نشده است، لذا منحصر به فرد محسوب می‌شود.

دفتر سوم از تقريرات خارج فقه آقای میلانی به قلم آشوری به صلاة مسافر اختصاص دارد. عبارت آغازین آن چنین است: «بسمه تعالی شأنه وعلیه التکلان. قال المحقق: "ولو [إذا] نوى الإقامة في غير بلده عشرة أيام أتم، و دونها يُقصر وإن تردد عزمه قصر ما بينه وبين شهر ثم يتم ولو صلاة واحدة ولو نوى الإقامة ثم بدا له رجوع إلى التقصير ولو صلى صلاة واحدة بنية الإتمام لم يرجع."^{۱۲} فهاهنا ثلاثة مسائل: الأولى، إتمام الصلوة إن قصد إقامة عشرة أيام في بلد. الثانية، قصرها في صورة التردد إلى شهر ثم إتمامها. الثالثة، قصرها إن قصد الإقامة ثم بدا له قبل أن يصلي صلاة واحدة وإتمامها أن بدا له أن يصلي صلاة تامة واحدة.» (صفحة ۲)

عبارت آخر این دفتر: «وللعلامة (رض) قول بأن خروج المقيم من الحلة إلى الكربلاء (البعيدة منها بستة فراسخ و نصف) وعوده إليها لا يوجب عليه القصر (لأنه ينزل بلد لإقامة منزلة الوطن والليله المتخللة بين الذهاب والاياب مانعة عن التلفيق فلنبحث اصولياً حتى نتذكر مقام الشيخ (ره) ولنستنبط ما المناط فيما نحن فيه.» (ص ۳۰-۲۹) این دفتر به زبان عربی پاكنویس شده، ۳۰ صفحه، دارای شماره صفحه اما فاقد تاریخ کتابت است، و برخلاف دو دفتر قبلی، این بخش از تقريرات آقای میلانی توسط برخی دیگر از شاگردانش منتشر شده است.^{۱۳} مقایسه این دو تقريرات امکان ارزیابی توانایی فقهی آشوری را فراهم می‌کند. آیا این سه دفتر مختصر تمام تقريرات آشوری

^{۱۱} المحقق، الشرایع، کتاب الصلاة، الركن الرابع في التوايع، الفصل الاول في الخلل الواقع في الصلاة، ج ۱، ص ۱۰۳.

^{۱۲} المحقق، الشرایع، کتاب الصلاة، الركن الرابع في التوايع، الفصل الخامس في صلاة المسافر، الشرط الخامس، ج ۱، ص ۱۲۴.

^{۱۳} السيد محمد هادی الميلانی، محاضرات في فقه الامامية، کتاب الصلاة، صلاة المسافر وقاعدتی الصحة واليد، جمعها وعلق علیها فاضل الحسینی الميلانی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵، ص ۲۶۱-۲۳۴.

است؟ نمی‌دانم.

با تأسیس مدرسه آیت‌الله میلانی در ربیع المولود ۱۳۷۶ق (تیر ۱۳۴۵) طلاب سطح و خارج حوزه‌های علمیه خراسان موظف می‌شوند هر شش ماه در امتحان کتبی شرکت کنند.^{۱۴} آشوری در روز جمعه اول ذیحجه ۱۳۸۷ ق (۱۱ اسفند ۱۳۴۶) به عنوان طلبه درس خارج در امتحان اصول (جلد دوم کفایه از دلیل انسداد تا آخر کتاب) شرکت کرده و با ارائه جزوه مبینه عربی بحث شش ماهه استاد خارج بر طبق همان جزوه کتباً امتحان شده است.^{۱۵} با ملاحظه مدارکی که از تقریرات فقه و اصول و امتحان درس خارج آشوری در دست است، می‌توان گفت وی حداقل از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۶ شمسی یعنی حدود چهارده سال در دروس خارج فقه و اصول آقای میلانی شرکت می‌کرده است.

بر اساس کارت ورود به جلسه امتحان دوره فوق لیسانس فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۵۸، حبیب‌الله آشوری قصد ادامه تحصیل دانشگاهی داشته است. این که آیا او در این امتحان شرکت کرده، و نتیجه این امتحان چه بوده است، اطلاعی در دست نیست. با توجه به استاد راهنما و موضوع پایان نامه دوره لیسانس وی، این که او به جای فلسفه و کلام اسلامی، قصد ادامه تحصیل در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی داشته جالب است. از سوی دیگر، با توجه به شنیده‌ها در مورد مواضع انتقادی وی به فقه اسلامی - که در بخش‌های بعدی شواهد آن می‌آید - این نکته تعجب دیگری دارد.

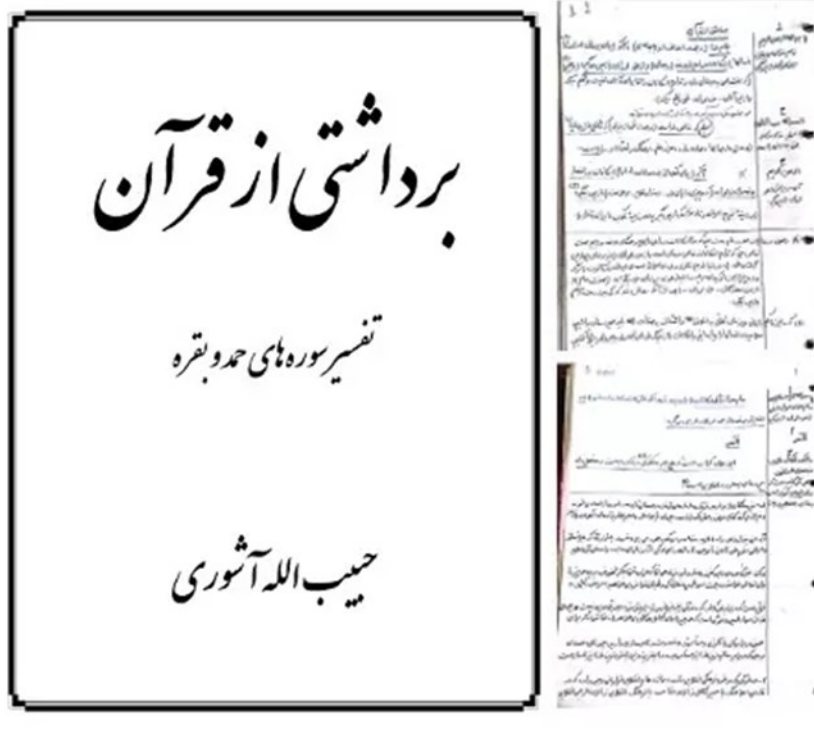
آشوری در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۵۸ رسماً متقاضی استخدام در آموزش و پرورش مشهد به عنوان دبیر دبیرستان‌ها می‌شود. اداره کل آموزش و پرورش خراسان به دلیل این که متقاضیان استخدام نباید بیشتر از چهل سال سن داشته باشند، پاسخ می‌دهد: «استخدام شما به عنوان دبیر مقدور نیست.»^{۱۶} آشوری در آن زمان چهل و سه ساله بوده است.

^{۱۴} طلاب سطح به دو طبقه (رتبه) اول و دوم تقسیم شده‌اند. مواد امتحان شش ماهه دوم سال (دهه اول ذیحجه ۱۳۸۶ ق [دهه آخر اسفند ۱۳۴۵]) طبقه اول: اصول از اول رسائل تا اجماع، فقه از اول مکاسب تا آخر مکاسب محرمة؛ طبقه دوم: اصول از اول کفایه تا اول اوامر، فقه از اول مکاسب تا آخر بیع فضولی.

^{۱۵} بر اساس اعلامیه تایپ شده مدیر مدرسه [آیت‌الله میلانی] و متن دست‌نویس، سؤالات کفایه شامل هشت سؤال بوده است، از جمله سؤال اول: «مقدمات دلیل انسداد به نظر مرحوم صاحب کفایه چندتاست و اجمالاً ذکر کنید.» احتمالاً آشوری جزوه تقریرات صلاة مسافر پیش گفته را که پاک‌نویس کرده بود در این زمان به عنوان نمونه درس خارج فقه خود ارائه کرده بود.

^{۱۶} نامه مورخ ۲۷ مهر ۱۳۵۸ خراسانی کفیل اداره کل آموزش و پرورش خراسان به آشوری.

بحث دوم. آثار جدید



در این فاصله آثار جدیدی از آشوری کشف شد: تفسیر «برداشتی از قرآن»، و چندین مکتوب سیاسی. اثر اول را در این بخش معرفی می‌کنم و معرفی مکتوبات سیاسی را به بخش‌های آینده موکول می‌کنم. تفسیر «برداشتی از قرآن». آنچه فعلاً در دست است تفسیر کامل سوره‌های اول و دوم قرآن (حمد و بقره) است که توسط یکی از شاگردانش^{۱۷} در ۳۱۲ صفحه خوش‌نویسی شده، ولی به‌چاپ نرسیده است. دست‌نویس متأسفانه فاقد تاریخ است، اما احتمالاً در سال ۱۳۵۷ به پایان رسیده، و در سال ۱۳۵۸ خوش‌نویسی شده است.^{۱۸} آیا مجلدات دیگر این تفسیر نیز نوشته شده است؟ نمی‌دانم. تفسیر «برداشتی از قرآن» از سنخ تفاسیر نمادین و انقلابی آن دوره است. تفسیر سوره حمد آن را به‌طور کامل و تفسیر چند آیه اول سوره بقره را این‌جا به‌عنوان مشت نمونه خروار می‌آورم.

^{۱۷} این فرد - که نامش نزد من محفوظ است - قبلاً خوش‌نویسی پیش‌نویس توحید را انجام داده بود. او به اتهام همکاری با آشوری در نیمه اول دهه شصت پنج سال در زندان گذرانیده است.

^{۱۸} علی طهماسبی (متولد ۱۳۲۴) فعال فرهنگی سیاسی خراسان در گفتگو با نگارنده: «در سال ۱۳۵۸ آشوری توسط یکی از شاگردانش دست‌نویس تفسیر سوره بقره را برای اظهار نظر در اختیارم قرار داد. بعد از مطالعه به منزل آشوری رفتم. به شوخی به او گفتم انگار تفسیر شما از لوله تفنگ صورت گرفته است! (کنایه از مبارزه مسلحانه) آشوری پاسخ داد: این‌طورها هم نیست.» این خاطره طهماسبی باعث با خبر شدن از وجود این تالیف مهم آشوری و کشف آن شد. با تشکر فراوان از ایشان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (حمد ۱): [ترجمه]: به نام خدای سرمایه‌بخش از خودم‌حوران بازپس‌گیر. [تفسیر]: بنام خدا (در جهت اهداف او و جبهه‌ی او) آن‌که (برای پرورش استعدادات انسان‌ها) امکانات در اختیار می‌نهد، (رحمان) و از خودم‌حوران بازپس می‌گیرد، (رحیم) (که اختصاص به مؤمنان دارد و تداوم امکانات را تنها برای آنان تثبیت می‌کند و از غیر آنان - خودم‌حوران - نفی و قطع می‌کند).

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: [ترجمه]: تعظیم خدای تکامل‌بخش جهانیان راست. [تفسیر]: حمد جامع شکر و مدح است و احساسیت^{۲۰} که از شناخت پدید می‌آید. تعظیم خاص خداست (در جهت نفی غیر از او) که تکامل‌بخش جهانیان (و هستی‌ها، جهان‌ها، جهان ماده، معنی، علم، فرهنگ، تمدن، و...) است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: [ترجمه]: سرمایه‌بخش از خودم‌حوران بازپس‌گیر. [تفسیر]: آن‌که (برای شکوفائی استعدادات انسان‌ها) امکانات در اختیار می‌نهد و از خودم‌حوران (که هر چیزی را برای خود - نه برای خدا و خلق - می‌خواهند) بازپس می‌گیرد (در زمینه تشریح با فرمان و قانونش که باز پس‌گیرید و در زمینه تکوین با میراندنشان).

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ: [ترجمه]: اختیاردار هنگامه اثر یا فرمانروای روزگار حاکمیت دین. [تفسیر]: فرمان‌روای روزگار حاکمیت دین (که در حاکمیت جاهلیت و طاغوت - که شب است نه روز - مالک و فرمان‌روا خدا نیست، یعنی خجالت‌الهیون) و یا مالک هنگامه‌ی زایمان عمل.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ: [ترجمه]: تنها ترا تن به بندگی می‌دهیم. [تفسیر]: تنها به‌عبودیت تو تن می‌دهیم (نه به عبودیت و بردگی هر شیطان و طاغوتی و یا هر هوس و لذتی).

وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: [ترجمه]: و از تو کمک می‌خواهیم. [تفسیر]: و (در راه برچیدن طاغوتان) از تو (از برآیند عملکرد به قوانین و پیروزی بخش تو و استخدام ثمرزای امکانات بیکران تو) کمک می‌خواهیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: [ترجمه]: به‌راه مستقیم تکامل هدایت‌مان کن. [تفسیر]: ما را به‌راه قیام‌خواه خود هدایت کن. (راه تکامل، راه هماهنگی با جریان هستی).

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: [ترجمه]: راه آنان که نعمتشان بخشیدی. [تفسیر]: راه آنان که نعمتشان بخشیدی (نعمت مادی و معنوی، نعمت توحید و جهاد، نعمت حرکت در بستر توحید، بستر جهاد و مقاومت، بستر پویایی و انقلاب، بستر رزم و نبرد که تعالی زاید و تکامل آرد).

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ: [ترجمه]: نه راه آنان که مورد خشم‌اند. [تفسیر]: نه راه آنان که مورد خشم‌اند (خشم خدا و خلق، خشم قوای هستی و ناموس آفرینش، خشم و فشار حرکت جهان که بر خلاف جهت آن حرکت می‌کند: جلادان، مستبدان، ددمنشان، مغرضان، خودخواهان، خودم‌حوران، که هرچه هست برای خود می‌خواهد نه خدا و نجات و تعالی خلق).

وَلَا الضَّالِّينَ: [ترجمه]: و نه راه گمراهان. [تفسیر]: و نه بیراهه گمراهان (که ابزار کار و آلت دست مغضوب علیهم

^{۱۹} منهای حواشی طولانی آن.

^{۲۰} کذا فی الاصل.

— باند مورد خشم خدا و خلق — می‌گردند: معتقدان ناآگاه، مؤمنان بی‌فهم و شعور، و مقدسان بی‌درک و عمل).

۲۱

ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره ۲): [ترجمه]: این آن کتاب است که هیچ چیز مشکوکی در آن نیست و هادی راه انقلابیون است. [تفسیر]: این همان کتاب است که هیچ چیز مشکوکی در آن نیست و مشعل پیش‌رو و انقلابی ۲۲ است.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ: [ترجمه]: آنان که به‌غیب ایمان می‌آورند. [تفسیر]: همانان که به‌غیب (کار تشکیلاتی غیبی) ۲۳ — مخفی — (که غیب است)، پیروزی آفرینی آن (که آن هم غیب است) فرجام پیروزمند و ظفرنمون آن (که آن هم غیب است)، ناموس هستی (که آن هم غیب است) برآیند عملکرد به هر یک از قوانین پیروزی یا شکست تعالی‌بخش یا انحطاط‌آفرین، تکامل‌زای یا هرزدهنده و... (که آن هم غیب است) فرجام نیک یا بد این جهان (که آن هم غیب است) وووو ایمان می‌آورند.

وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ: [ترجمه]: و نماز — یا آتش‌زدایی — را به پا می‌دارند. [تفسیر]: (و رابطه‌های (مادی، معنوی، علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، انسانی و ...) با خدا را (در جهت قطع آن‌ها از طاغوت) استوار می‌سازند. (یا در صحنه اجتماع و جهان در کار آتش‌زدایی‌اند: آتش شرک و کفر، آتش قلدری و حق‌پوشی، آتش بیداد و استبداد، آتش آخوند و استثمار و...).

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ: [ترجمه]: و آنچه روزی‌شان کردیم خلأ پرمی‌کنند. [تفسیر]: و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم (امکانات مادی، معنوی، جسمی، روحی، فکری، فرهنگی، جانی، مالی، علمی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، و...) در راه نبرد توحیدی ما می‌ریزند و (خلأهای این راه) را پرمی‌کنند. (انفاق یعنی خلأ را پرکردن، آنجا که با مال می‌شود با مال و آنجا که با جان می‌شود با جان و آنجا که با علم می‌شود با علم، و آنجا که با سلاح می‌شود با سلاح و آنجا که ... و آنجا که جز با تمامی این‌ها نمی‌شود با تمامی ...). ۲۴

تفسیر نمادین انقلابی البته در این مقطع منحصر به آشوری نیست. اکبر گودرزی (۱۳۵۹-۱۳۳۸) و هم‌فکرانش در فرقان هم هستند. این که کدام از دیگری متأثر شده است، تحقیق دیگری می‌طلبد. اما اجمالاً در حد اطلاع فعلی، به لحاظ نظری تفاوت چندانی با هم ندارند، هرچند آشوری تحصیل‌کرده‌تر از فرقانی‌هاست. این سبک از

^{۲۱} آشوری، برداشتی از قرآن، دست نویس، ص ۴-۱. قرآن بر مبنای تیپ‌شناسی خاص خود مردمان را در این سوره به سه دسته [تقسیم] کرده است: (۱) نعمت یافتگان: الذین انعمت علیهم، پویندگان راه تکامل. (۲) خودمخوران: مغضوب علیهم، جلادان جبهه ضد تکامل. (۳) گمراهان: ضالین، ابزار دست جبهه ضد تکامل. و سپس به انسان انتخاب‌گر (دست کم) روزی ده بار راه می‌نماید که ای انتخاب‌گر، انتخاب کن. (پاورقی ص ۴)

^{۲۲} «نهادن واژه 'انقلابی' به‌جای واژه 'متقی' گلوله معنی را بهتر پرتاب می‌کند و بار معنی را بهتر می‌نمایاند ... و هماهنگ‌تر با سیر تکاملی زبان و متناسب‌تر با فرهنگ انقلابی عصر است.» (آشوری، برداشتی از قرآن، پاورقی ص ۸)

^{۲۳} پراتز بعد از «غیبی» در دست‌نویس نیست.

^{۲۴} آشوری، برداشتی از قرآن، دست نویس، ص ۹-۵.

تفسیر قرآن بدون تردید «تفسیر به‌رأی» است که پیامبر (ص) به‌شدت نهی کرده است.^{۲۵} این تفسیر قرآن نیست، تحمیل دیدگاه اصالت مبارزه و افکار دیالکتیکی و مارکسیستی به قرآن است. اسلام سیاسی، انقلابی و مارکسیست‌زده اشکالات بنیادی متعددی دارد. شرح و بسطش موکول به جای دیگر. به نظر می‌رسد میزان تفسیر به‌رأی (یا همان تفسیر انقلابی) در آشوری از «توحید» به «برداشتی از قرآن» افزایش داشته است.

نتیجه مبحث اول

یک. آشوری در سن نوزده سالگی حداقل به مدت چهارده سال از سال ۱۳۳۳ در دروس خارج فقه و اصول آقای سید محمدهادی میلانی در حوزه علمیه مشهد شرکت کرده است. تقریرات مختصر اصول او در استصحاب، و تقریرات فقه او در صلاة جمعه منحصر به‌فرد است چرا که هیچ تقریری از دروس مرحوم میلانی در این موضوعات تا کنون منتشر نشده است. از او در صلاة مسافر نیز تقریرات مختصری باقی مانده است.

دو. آشوری در اسفند ۱۳۴۶ در امتحانات خارج فقه و اصول مدرسه آیت‌الله میلانی مشهد شرکت کرده، و در شهریور ۱۳۵۸ کارت ورود به‌جلسه امتحان دوره فوق لیسانس فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد را گرفته است. او در نیمه مهر ۱۳۵۸ در سن چهل و سه سالگی رسماً متقاضی استخدام در آموزش و پرورش مشهد به عنوان دبیر دبیرستان شده، که به دلیل کبر سن پذیرفته نشده است.

سه. یکی از آثار منتشرنشده آشوری «برداشتی از قرآن» یا تفسیر کامل سوره‌های حمد و بقره است که ظاهراً نگارش آن در سال ۱۳۵۷ به‌پایان رسیده است. او در این کتاب به‌شیوه نمادین آیات قرآن را ترجمه و تفسیر کرده است. این کتاب از جمله تفاسیر اسلام سیاسی، انقلابی، مبتنی بر اصالت مبارزه، دیالکتیکی و مارکسیست‌زده از قرآن است که در آن زمان رایج بوده است.

^{۲۵} بنگرید به‌مدخل «تفسیر به‌رأی» در دائرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲، ج ۸ ص ۱۷۳-۱۶۱.

مبحث دوم. تحلیل محتوای توحید آشوری



این مبحث دربارهٔ مهم‌ترین کتاب حبیب‌الله آشوری یعنی «توحید» و شامل مقدمه‌ای دربارهٔ مشخصات کتاب‌شناختی توحید، و دو بحث به شرح ذیل است: نکتهٔ کانونی کتاب؛ و شرک، توحید و یکتاسازی.

مقدمه. مشخصات کتاب‌شناختی توحید

کتاب توحید - مهم‌ترین کتاب حبیب‌الله آشوری - در سال ۱۳۵۵ با دو ویرایش توسط دو ناشر (غدیر و سلمان) چند بار چاپ شده است، پشت جلد همهٔ چاپ‌ها این شماره و تاریخ درج شده است: «[شماره] ثبت ۱۴۲۹ کتابخانه ملی [مورخ] ۱۲ دی ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]». ^{۲۶} نشانی هر دو انتشارات در خیابان ناصرخسروی تهران بوده است. ^{۲۷} کتاب «علل گسترش اسلام» آشوری هم انتشارات سلمان منتشر کرده است. این که یک کتاب با یک شماره ثبت و تاریخ در کتابخانه ملی توسط دو ناشر مختلف منتشر شده باشد هضمش دشوار است.

^{۲۶} مشخصات ویرایش اول: حبیب‌الله آشوری، توحید، تهران: انتشارات غدیر، چاپ مشعل آزادی، رمضان ۱۳۹۶ ق [شهریور ۱۳۵۵]، تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه، ۳۷۹ صفحه + ۵ صفحه شامل ۲ صفحه فهرست و ۳ صفحه غلطنامه در انتهای کتاب بدون شماره صفحه، ۷۵ ریال. در صفحه پشت جلد، کتاب دیگر ناشر تبلیغ شده است: «چاپ سوم [کتاب] گفتاری در صبر نوشته سید علی خامنه‌ای، ۳۵ ریال». ویرایش دوم در چاپخانه مشعل آزادی توسط دو ناشر مختلف در ۳۸۱ صفحه (فهرست دو صفحه‌ای انتهای کتاب شماره صفحه دارد) منتشر شده است: الف) حبیب‌الله آشوری، توحید، تهران: انتشارات غدیر، [دی ۱۳۵۵]، ۷۵ ریال. در پشت جلد این چاپ هم آگهی قبلی به چشم می‌خورد، اما فاقد غلطنامه سه صفحه‌ای، بدون این که اغلاط در متن کتاب تصحیح شده باشد. ب) حبیب‌الله آشوری، توحید، تهران: انتشارات سلمان، [دی ۱۳۵۵]، ۶۵ ریال. (فاقد تبلیغ کتاب خامنه‌ای)، اما واجد غلطنامه سه صفحه‌ای.

^{۲۷} انتشارات غدیر در پاساژ مجیدی، و انتشارات سلمان در کوچهٔ حاج نایب، طبقهٔ سوم پاساژ خاتمی بوده‌اند.

چاپ‌های ویرایش دوم فاقد تاریخ است. اما این‌که کتابی در تاریخ دی ۱۳۵۵ در کتابخانه ملی ثبت شده باشد و تاریخ انتشار آن سه ماه زودتر (شهریور ۱۳۵۵) باشد! پرسش بی‌پاسخ دیگری است. در هر حال، ویرایش اول کتاب توحید در اواسط سال ۱۳۵۵ منتشر شده و ظاهراً چند ماه بعد ویرایش دوم آن منتشر شده و احتمالاً اواخر همان سال چاپ سوم آن منتشر شده است. آیا چاپ سوم آخرین چاپ کتاب است؟ معلوم نیست. ماه انتشار همین سه چاپ هم به‌طور دقیق مشخص نیست. حروف‌چینی ویرایش دوم با حروف‌چینی ویرایش اول به شکل چشمگیری متفاوت است.

آشوری طرح جلد کتابش را به عباس فرح‌بخش (۱۳۹۲-۱۳۲۸) نویسنده و هنرمند مشه‌دی سپرده بود، و فرح‌بخش از محمد مهراف (۱۳۹۳-۱۳۲۸) نقاش متولد محله سرشور مشهد - که به خاطر پرتره‌هایش شهرت دارد - خواسته بود، جلد کتاب را طراحی کند، و مهراف طرحی متفاوت و متناسب با محتوای کتاب طراحی کرده بود.^{۲۸} با این‌که تعداد صفحات ویرایش اول و دوم به‌ظاهر یکی است، اما این دو ویرایش در شصت و هفت صفحه نخست کتاب چهار تفاوت دارند،^{۲۹} و حدود هفت صفحه در ویرایش دوم به کتاب افزوده شده است. چهار صفحه در پیشگفتار، و سه صفحه در پاورقی طویل ابتدای فصل «بینش ماتریالیستی و جهان‌بینی خدایی». یک پرسش: چرا با این تفاوت‌های نه‌چندان جزئی ویرایش اول و دوم، کوشش شده ظاهر کتاب - ۳۷۹ صفحه - دست‌نخورده باقی بماند؟ به نظر می‌رسد نویسنده و ناشر برای پرهیز از این‌که کتاب برای ویرایش دوم نیاز به بررسی جدیدی توسط ممیزی‌های وزارت فرهنگ داشته باشد، و بتوانند با همان شماره ثبت کتابخانه ملی کتاب را چاپ کنند، چنین کرده‌اند و علی‌رغم اضافه کردن هفت صفحه به متن کتاب و تغییر شماره صفحات کتاب (تا صفحه ۶۷) سقف ۳۷۹ صفحه کتاب را حداقل به‌ظاهر حفظ کرده‌اند. استبداد شهروندان را به چنین ظاهرسازی‌های غیرموجهی می‌کشاند. نویسنده و ناشر در مقدمه یا مؤخره مطلقاً به این تغییرات و اضافات اشاره نکرده‌اند. این‌که چرا اغلاط موجود در سه صفحه غلط‌نامه در ویرایش دوم کتاب تصحیح نشده است، ظاهراً به این دلیل بوده که ناشر نخواست غیر از حداکثر هفت صفحه اضافه شده، صفحه‌بندی بقیه صفحات را به استثنای تغییر شماره صفحات شصت و هفت

^{۲۸} «انتشار [کتاب] توحید خشم خیلی‌ها را برانگیخت. برخی از طرح جلدش ایراد گرفته بودند که چرا فلش‌هایش به سمت چپ است و از رنگ‌های زرد و قرمز در آن استفاده شده؟! طرح جلد را محمد مهراف کشیده بود. عباس فرح‌بخش که قرار بود نسخه اصلی طرح جلد را به من بدهد، ولی مرگ امانش نداد، می‌گفت: مزخرف می‌گویند! پدرت هیچ نقشی در طرح جلد نداشت. به ما گفت یک طرح بزنید، ما هم زدیم.» (حمید آشوری، اینستاگرام)

^{۲۹} الف) پیشگفتار ویرایش دوم شش صفحه است، یعنی چهار صفحه به کتاب افزوده شده است، اما در ویرایش دوم شماره صفحه ۱ از صفحه سوم پیشگفتار آغاز می‌شود و دو صفحه نخست پیشگفتار شماره صفحه ندارد! پاراگراف آخر صفحه ۶ از ویرایش اول حذف شده است و صفحات ۱ تا ۴ ویرایش دوم کاملاً جدید است. ب) از صفحه ۷ تا ۵۷ ویرایش اول تنها شماره صفحه‌ها به ترتیب به ۵ تا ۵۵ تغییر یافته بدون این‌که محتوای صفحات تغییری بکنند. در انتهای صفحه ۴۳ (ویرایش دوم) کلمه اسلام به متن کتاب (ص ۴۵ ویرایش اول) افزوده شده است. ج) در فصل «بینش ماتریالیستی و جهان‌بینی خدایی» در صفحه ۵۸ سطر دوم پاورقی تغییر کرده و دنباله این پاورقی صفحات ۵۶ و ۵۷ ویرایش دوم کاملاً جدید است. د) در صفحه ۶۷ ویرایش دوم عنوان «در جهت نفی از غیر خدا» به کتاب افزوده شده است. این عنوان در ویرایش نخست نبوده است. در صفحه فهرست انتهای کتاب که فاقد شماره صفحه بود، در ویرایش دوم شماره ۳۸۱-۳۸۰ دارد. در دیگر صفحات کتاب تغییری مشاهده نشد.

صفحه نخست تغییر دهد تا هزینه کمتری صرف شده باشد. تغییرات محتوایی کتاب در ویرایش دوم آن در ضمن بحث اول برجسته شده است. نثر کتاب به نثر علی شریعتی بسیار نزدیک است، جملات بسیار طولانی با لحنی خطابی.

بحث سوم. نکته کانونی توحید آشوری

از شصت صفحه اول کتاب (ویرایش دوم) چهار نکته انتخاب کرده‌ام که احتمالاً مهم‌ترین بخش کتاب است و کوشیده‌ام نکته کانونی کتاب را از آن‌ها استخراج کنم.

الف. کتاب توحید «تقدیم به مشرکان» شده است! ^{۳۰} البته تعریف نویسنده از مشرک و موحد با تعریف رایج متفاوت است، که در بحث دوم خواهد آمد. در پیش‌گفتار ویرایش دوم آمده است: «توحید در جهان‌بینی اسلامی - پس از اثبات صانع که غیر توحید است - چون منشور دارای سه بُعد و بدنه است - بینش (یکتابینی)، گویش (یکتاگویی)، و کنش (یکتاسازی) - که سوگ‌مندانه فقط یک بُعد آن در گفته‌ها و نوشته‌ها نمودار است: بُعد عقیدتی، حالی که در بینش اسلامی عقیده اگر از دل به زبان و از زبان به اندام بسط نیابد سترون و نازا بوده نقش عینی و عملی نخواهد داشت و طبعاً عقیده‌ای اسلامی نخواهد بود.» ^{۳۱} تکیه آشوری در کتاب بر بُعد سوم یعنی یکتاسازی است، توحید به نظر وی یعنی «یکتاسازی»، و به زبان روشن‌تر رفع تبعیض‌های اقتصادی و حذف طبقات اجتماعی.

در ابتدای فصل «نموداری از فلسفه‌ی اعزام پیامبران» این آیه ترجمه و تفسیر شده است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید ۲۵) ترجمه آشوری: «ما پیامبران را با مشعل‌های روشن‌گر هدایت به رسالت به‌سوی مردمان اعزام نمودیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم، تا مردمان به پی‌ریزی بنیان عدالت قیام کنند و بر سکوی اوج‌خیز و جهش‌آفرین آن پا گیرند، و آهن را (برای این کار) در اختیار آنان نهادیم، که قدرتی شگرف دارد، و خلق را سود می‌بخشد، و تا خدا پاک‌بازانی را که وی و به دوش‌کشندگان پرچم رسالت وی را با نیروی قهر آن یاری می‌دهد، بازشناسد و بدانید که خدا نیرومند و مقهورناشدنی است.» ^{۳۲} از نقل تفسیر آن صرف‌نظر می‌کنم.

ب. «توحید محور کلیه عقاید و معارف و قوانین این دین بوده و زیربنای طرحی است که این آئین برای بهروزی جامعه بشری ارائه می‌دارد. ... توحید باید در خلق جامعه متعالی و ایده‌آل اسلام که دورنمایی از آن گذشت [بنیان نهادن جامعه‌ای خدایی و پیراسته از هر ظلم و زور]، به تناسب جایگاهی که در این دین دارد، عیناً و عملاً سهیم باشد و به‌میزان اهمیتی که به آن داده می‌شود نقشی عینی و عملی بازی نماید.» ^{۳۳}

^{۳۰} صفحه قبل از بسمله در هر دو ویرایش شماره صفحه ندارد.

^{۳۱} آشوری، توحید، ویرایش دوم، صفحه دوم و سوم پیشگفتار. شماره صفحه ۱ از صفحه سوم پیشگفتار شروع شده است.

^{۳۲} آشوری، توحید، ویرایش اول، ص ۱۳-۱۲، ویرایش دوم، ص ۱۱-۱۰.

^{۳۳} آشوری، توحید، ویرایش اول، ص ۴۴-۴۳، ویرایش دوم، ص ۴۶-۴۵.

«نظریه توحید دارای دو وجه و دو قطب است: وجود خدا و وحدت خدا» که در زمینه هر کدام موحد با یک گله از انسان‌نماها روبروست. در زمینه نخست با ماتریالیست‌ها (منکران خدا) و در زمینه دوم با تن‌دهندگان به نظام‌های شرک و طاغوتی و پاسداران آن‌ها، یعنی هزاران خداوند و خداوندگار. در زمینه نخست که مختصر و کوتاه است آثار مثبت و منفی فرض وجود و عدم آفریدگار مطرح است، نه اثبات وجود وی که ضربه از این سو نیست. و در زمینه دوم که جهت اصلی بحث است و گسترده‌تر نیز، نه اثبات وحدت (و مثلاً دفع به اصطلاح شبهه ابن کمونه^{۳۴} و أمثال این ترهات [!]) که بدان نیازیمان نیست) که معنای توحید، آثار توحید، صفات خدایی، خودسازی موحدان بر مبنای این صفات، حقوق ویژه و انحصاری خدایی، منشأ طبیعی و منطقی این حقوق، ملاک توحید، نشانه‌های موحدان، نقش توحید در تعالی انسان و تکامل جامعه و حرکت تاریخ، جبهه‌های رودرروی توحید در نوار تاریخ و زنجیره زمان، مشخصات و انگیزه‌ها و نقش ویرانگر و دنده عقب‌پرداز آن‌ها، معنای شرک و زمینه‌های شرک‌آفرین و مشرک‌ساز، تباهی‌آفرینی شرک و مسخ‌کنندگی آن (که انسان را از فلزی به تفاله‌ای و از کانی به زباله‌دانی تغییر می‌دهد) ریخت و ترکیب نظام شرک و مشخصات فرد و جامعه مشرک، بت و شمول مفهوم و گوناگونی مصادیق آن، بت‌پرستی و منشأ و زمینه‌سازان آن و انگیزه‌های آنان و ...»^{۳۵}

آشوری اولاً دو گروه را «انسان‌نما» خطاب کرده، یکی منکران وجود خدا (ماتریالیست‌ها) و دیگری منکران یکتاسازی که آن‌ها را مشرکان عملی می‌داند. او ضربه اصلی را به جبهه موحدان از سوی ماتریالیست‌ها (منکران خدا) نمی‌داند. ضربه اصلی به باور وی از سوی مخالفان یکتاسازی عملی است. پس «جهت اصلی بحث» کتاب، «یکتاسازی» یا حذف کلیه مظاهر ضد یکتاسازی یعنی انواع عملی استکبار، استعمار، استبداد، استثمار، استعمار، تبعیض، و ظلم است. آشوری مباحث فلسفی توحید را «ترهات» نامیده است! بنابراین در جامعه توحیدی مورد نظر وی، مبانی نظری و فلسفی باور به خدای واحد (یکتابینی) نقشی به مراتب کمتر از موازین عملی توحید (یکتاسازی) یا عدالت اقتصادی و سیاسی دارد.

ج. در فصل مهم «بینش ماتریالیستی و جهان‌بینی خدائی» کتاب که در ویرایش دوم افزوده‌های قابل توجهی دارد، آمده است: «آنچه از اتکا به صداقت و واقعیت باید به دست آید آن است که: "جهان در بینش یک فرد مادی * (ماتریالیست) توده‌ای از اجزاء پراکنده است که پیوندی معنوی آن‌ها را به یکدیگر مرتبط نمی‌سازد و هم‌چون اجزاء از هم گسسته یک لاشه بی‌جان، تناسبی میان این اجزاء رعایت نشده، و برای آن مجموع هدفی و غایتی در نظر گرفته نشده است،" هستی بی‌حساب است و آفرینش بی‌نقشه و پوچ و جهان از روح و الگویی که انسان خود را از روی آن بسازد تهی. چنین انسانی جهان را بیشه‌ای تیره و تاریک می‌بیند و حیات را جلوه‌ای بی‌شعور و بی‌معنی و انسان را موجودی در ردیف سنگ و اسب و قارچ و کلم، و ارزش‌های انسانی را افسانه و یاوه، و فضائل

^{۳۴} سعد بن منصور مشهور به ابن کمونه (متوفی ۶۸۳) صاحب کتاب الجدید فی الحکمة از شارحان سهروردی بوده است. آن چه به نام شبهه ابن کمونه مشهور شده مناقشه در ادله توحید است، بر فرض این که دو واجب الوجود باشد. فلاسفه قبلی شبهه را مطرح کرده و به آن پاسخ داده‌اند، اما شبهه - افتخار الشیطان! - به نام ابن کمونه مشهور شده است. (بنگرید به مدخل ابن کمونه به قلم سید جعفر سجادی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۲۶-۵۲۴)

^{۳۵} آشوری، توحید، ویرایش اول، ص ۵۷-۵۶، ویرایش دوم، ص ۵۵-۵۴.

اخلاقی و ملاک‌ها و معیارهای حیات را یا زور یا دام و یا وهم و خرافه و موازین و مقدسات را یا عادت یا دروغ و یا جهل و حماقت و... علاوه!

او در مقایسه خویشتن با هستی بیکران و غول‌پیکر و همه بودها و نمودهایی که او نیستند، احساس حقارت می‌کند و چون وابسته جایی و متکی به قدرت و پایگاهی نیست و پشتوانه و صاحبی (مُسَيِّطِر بر همه هستی و فوق همه غول‌پیکریش) ندارد که بدو آرامش و به‌زندگی او معنی و جهت بخشد و او را از احساس حقارت و تنهایی درآورده و از این احساس که چونان ذره‌ای خاک بالآخره مغلوب کوچکی خود خواهد شد و همچون حسابی میان تهی سرانجام در کام امواج خروشان و کور جذر و مد هستی بی‌شعور خواهد ترکید و هیچ خواهد شد به دور دارد... آری چون چنین پایگاه و پشتوانه‌ای ندارد، درونش لبریز از شک و یأس و بیم و وهم می‌شود که سرانجام قدرت ابتکار و عمل و یا حتی اصالت هستی و حیات را در او فلج می‌سازد... و در نتیجه روحش ناآرام، درونش متشنج، فکرش بحرانی، جهت‌ش نامشخص، زندگی‌ش بی‌معنی، کمال مطلوبش ناشناخته، وجودش پوچ، خلقتش عبث، هدف و غایت از هستی و حرکتش نامعلوم و... و همه‌اش لغو می‌نماید:

چه بکند؟ چه راهی بی‌ماید؟ چه هدفی انتخاب کند؟ چه ایده‌آلی برگزیند؟ به چه پایگاهی متکی باشد؟ خود را چه بسازد؟ با دیگران چگونه باشد؟ با فرد، با جامعه، با زورمندان، با محرومان، با ستمگران با ستمکشان، و... که طبعاً بالشی می‌شود و می‌گندد و می‌پوکد و می‌پوسد و یا ددی می‌شود و می‌جهد و می‌درد و می‌خورد ... و یا دچار افکاری سردرگم و بحران فکری و یأس روحی و فلسفی و احساس پوچی و بیهودگی و سپس چون [موریس] مترلینگ [۱۹۴۹-۱۸۶۲] و امثال او جنون و یا صادق هدایت [۱۳۳۰-۱۲۸۱] و امثال او انتحار که بر فرض اول جهان یعنی مرداب و بر فرض دوم یعنی جنگل و بر فرض سوم یعنی تیمارستان و بر فرض چهارم یعنی گورستان که از جهان بی‌صاحب نمی‌توان بهتر از این [انتظاری] داشت چنان‌که از دریای خون نمی‌توان گلاب برداشت. «»

۳۶

آشوری در متن این فصل با بینش الحادی و مادی‌گرایانه مرزبندی شفاف و روشنی دارد و به روشنی از جهان‌بینی الهی دفاعی فلسفی کرده، هرچند فلسفه را تخطئه کرده است! او به زیبایی نقش خدا را در معنی‌بخشی به زندگی ترسیم کرده است. برای نمونه، به پاراگراف زیر توجه کنید: «ولی در جهان‌بینی انسان معتقد به خدا، جهان مجموعه‌ای است از اجزائی که با اراده و قصدی خاص و با طرح و نقشه‌ای مخصوص و با تناسب و تناسبی کامل و با پیوندها و رابطه‌هایی تخلف‌ناپذیر به‌وجود آمده و به یکدیگر بسته شده و برای آن هدفی و غایتی در نظر گرفته شده است، و همه چیز و همه کار با اراده خدا یعنی برطبق سنت‌ها و قوانینی که او در عالم هستی ایجاد کرده صورت وجود می‌پذیرد، انسان نیز که جزئی از این مجموعه است ناگزیر رهرو هدفی و آفریده برای مقصدی است، هم‌چنان‌که اصل وجود او متناسب با دیگر اجزاء جهان است راه او نیز باید معارض و مصادم سنت‌ها و قوانین جهان آفرینش نباشد، بدین کیفیت است که این بینش برای وی حس مسئولیتی عمیق، نظرگاهی وسیع و روشن، راهی مشخص و حساب شده پدید می‌آورد و به زندگی او جهت و سمت می‌دهد و او را از احساس پوچی و بیهودگی و

بی‌بند و باری در اندیشه و عمل و بی‌تفاوتی در برابر رویدادها برکنار می‌دارد و در درون او نیرویی معنوی و امیدی ژرف برمی‌انگیزد و او را به خودسازی و کسب فضائل انسانی بر مبنای ارزش‌ها و معیارهای خدایی آن‌سان که تابلویی برابرش باشد و امید دارد و در جهت به‌سازی زندگی و به‌روزی خلق و حرکت بسوی خدا قرار می‌دهد.^{۳۷} این عبارات چیزی از یکتابینی یا همان باور به خدای واحد احد در اسلام کم نگذاشته است.

د. پاورقی بلند ذیل (به استثنای جمله اولش) به ویرایش دوم کتاب اضافه شده است: «مادی‌ئی که پدیده‌ی دگرگون‌ساز دیگری، چونان اومانیسیم (انسانگرایی، عشق به انسان)، نظام حاکم بر هستی سنت‌های حاکم بر اجتماع، قوانین حاکم بر تاریخ، سنن حاکم بر حرکت جهان، اصل تکامل، اصالت انسان و... را جای خدا ننشاند: ^{۳۸} ماده گرای سه‌چهره دارد و در سه زمینه تبلور می‌یابد:

۱- در زمینه فلسفی. که در نگرش به هستی به ماوراء ماده نمی‌رسد (که این خود دو شاخه دارد: الف- آن‌که به حقایق نامبرده بالا (: نظام حاکم بر هستی، سنت‌های حاکم... الخ) نیز نرسیده است که همین مورد بحث در متن است. ب- آن‌که به این‌ها - و یا برخی‌شان - رسیده فرجام کار انسان را بسته به قانون و طرز انتخاب و عمل می‌داند و موضع‌گیری او در برابر رویدادها زاده و تجلی‌گاه همین نظر می‌باشد - که این مورد بحث در متن است) ۲- در زمینه اخلاق و عمل، که خصلت‌های حاکم بر وجود او (ولو با اعتقاد به ماوراء ماده) خصلت‌های منفی مادی است و محور اندیشه و عمل او را جز ماده و مادیات تشکیل نمی‌دهند و چرخاننده و تشکیل‌بند زندگی و طرز فکر و بینش او، غالباً، نه انگیزه‌های عقیدتی و ایدئولوژیکی که، انگیزه‌های مادی و حیوانی است، و در راه عشق به انسان‌ها: (اومانیسیم) و رهائی انسان‌ها از بیداد و استبداد انسان‌ها از زندگی و مادیات آن چشم نمی‌پوشد، و بر فرض خودنمائی‌یی در مراحل کم‌ضربت، در مراحل حادّ و جدی آن بازپس می‌کشد، و اگر به خصم نپیوندد، لاقلاً، رسوب می‌کند.

۳- در هر دو زمینه ... و بدیهی است که بینایان و بی‌غرضان، از خارجی - ماتریالیست اخلاقی و عملی - هزار به یک جو نمی‌خرند، و ماتریالیسم فلسفی را - آن‌جا که نه ویرانگر و بازدارنده که پوینده و زایا است پیراهن عثمان نمی‌سازند.^{۳۹}

در این پاورقی مهم - و کمی تا قسمتی مغلق! - آشوری ماده‌گرایان را به سه دسته تقسیم کرده است: منکران متافیزیک یا ماتریالیست‌های نظری و فلسفی، ماتریالیست‌های اخلاقی و عملی که رفتار آن‌ها بویی از انسانیت نبرده است، و ماتریالیست‌های نظری و عملی. مشکل اصلی آشوری با دسته دوم و سوم است، یعنی کسانی که عملاً برای رهایی انسان‌ها مبارزه نمی‌کنند و در اعمال خود انگیزه مادی و حیوانی دارند. اما با دسته اول (ماتریالیست‌های فلسفی) اگر اهل مبارزه برای رهایی انسان‌ها باشند مشکلی ندارد، اگرچه با آن‌ها هم‌دل نیست، آن‌ها را «ویرانگر و بازدارنده» نمی‌داند، بلکه «پوینده و زایا» می‌شناسد، چرا که اهل مبارزه‌اند. برای آشوری اصل یکتاسازی (مساوات و عدالت اقتصادی و اجتماعی) است، نه یکتاباوری (توحید نظری و فلسفی). او خود یکتاباور

^{۳۷} آشوری، توحید، ویرایش اول، ص ۶۲-۶۱؛ ویرایش دوم، ص ۶۲-۶۰.

^{۳۸} از اینجا تا انتهای پاورقی در ویرایش دوم به کتاب افزوده شده است.

^{۳۹} آشوری، توحید، ویرایش دوم، ص ۶۰-۵۸.

است اما چون اصالت را به یکتاسازی (مبارزه برای تحقق جامعه عاری از تبعیض، استثمار و استبداد) می‌دهد از همکاری خداناباوران اهل مبارزه استقبال می‌کند، هرچند تحمل یکتاباورانی - که اهل یکتاسازی نیستند و برای تحقق آن مبارزه نمی‌کنند - را ندارد، و در حقیقت لبه تیز کتاب علیه مشرکان عملی (مستکبران، مستبدان، استثمارگران، ظالمان و تبعیض‌گران) و مماشات‌کنندگان با شرک عملی (قاعدان، ساکتان، و توجیه‌گران وضع موجود، ولو ظاهراً یکتاباور و موحد باشند) است.

اگر چنین باشد که آشوری نوشته، یکتاباوری (توحید در معنای رایج کلامی و فلسفی) در مقابل یکتاسازی (توحید عملی مورد عنایت آشوری یا همان سوسیالیسم) به حاشیه می‌رود. آشوری بر آنچه در این پاورقی طولانی مغلق نوشته هیچ دلیلی اقامه نکرده است. اگر ادعای او این است که این پاورقی معرفی اسلام است و مسلمانان باید چنین باوری درباره جایگاه الحاد، شرک و کفر از یک‌سو و ضرورت مبارزه، نفی طبقات اجتماعی و تبعیض اقتصادی، و سوسیالیسم از سوی دیگر داشته باشند لازم بود دلیلی از قرآن و سنت معتبر بیاورد، که نیاورده است. برعکس، محکومات قرآن و مسلمات سنت معتبر بر خلاف چنین تلقی از الحاد ولو اهل مبارزه و به حاشیه راندن توحید و خداباوری و اصالت مبارزه (إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ)^{۴۰} است. به‌علاوه این پاورقی در تعارض بین با متن کتاب حتی در همین فصل است. متن کتاب حاوی مرزبندی شفاف خداباوری با ماتریالیسم است. ظاهراً آشوری در زمان تنظیم ویرایش دوم کتاب توحید (در نیمه دوم سال ۱۳۵۵) به لحاظ فکری تمایلات غلیظ‌تر مارکسیست‌زده و اصالت مبارزه‌ای پیدا کرده بود، به حدی که توحید (خداباوری نظری) کاملاً به حاشیه رانده شده بود. البته حتی در همین زمان، او در نظر موحد و در عمل متشرع است. در هر حال، این پاورقی که قابل مناقشه جدی است، بلای جان آشوری و مستمسک حکم ارتداد او می‌شود، آن چنان که در بخش‌های بعدی خواهد آمد.

بحث چهارم. شرک، توحید و یکتاسازی

الف. «شرک و توحید: از ماتریالیست‌ها (منکران) و ساکتان درباره خدا که بگذریم، دیگر مردمان جهان به دو گروه تقسیم می‌شوند: یا دست‌اندرکار توحید و یا تن‌داده به شرک (که دارای سه بُعد است: عقیده، اظهار، عمل: شرک در جهان‌بینی، شرک در بیان، شرک در عمل). آنان که دخالت و دخالت‌گران در حقوق ویژه و انحصاری آفریدگار را (که ناشی از آفریدگاری اوست) - چه در حوزه وجود خویش و چه در سرنوشت جامعه و جهان - تحمل می‌کنند تن‌داده به شرکند یعنی: عملاً (ولو بی اظهار و اعتقاد) شریک‌گیرنده دخالت‌گران در آن حقوق. و آنان که تحمل نمی‌کنند، در کار توحید ... یعنی: «برچیننده هر دخالت‌گر و میدان دهنده به یکتا آفریدگار صاحب حق»: این که انسان و جهان و سراسر پهنه هستی و حیات، و تمامی امکانات و عناصر زندگی و همه مایه‌های بقا و دوام انسان‌ها و... تحت یک اراده، و آفریده و ساخته و پرداخته یک پدیدآورنده و آفریدگار است نتیجه‌ی منطقی‌اش آنست که او را بلاشریک حقوقی باشد ویژه و انحصاری او ... دخالت تام و تصرف کامل در این حقوق، خدایی کردن (: کُفُو و مِثْل و نِدَّ* و رقیب خدا بودن) و یا لااقل «ادعای خدایی» کردن است، و دخالت ناتمام و تصرف در بخشی و برخی

^{۴۰} زندگی عقیده و مبارزه در راه آن است. در آن دوره این عبارت به امام حسین (ع) نسبت داده می‌شود، که نسبتی مطلقاً بی‌پایه است. مبارزه در راه عقیده باطل چه ارزشی دارد!؟

از آن‌ها «شریک خدا بودن» و یا لاقلاً «ولو عملاً نه لفظاً و اعتقاداً» این سان ادعایی داشتن. تحمل این دخالت، در فرض نخست «خدا عوض کردن» (ندّ و خدای دیگری گرفتن) و کافر و مرتد شدن است و در فرض دوم «برای خدا شریک گرفتن» و فاسق و مشرک گردیدن. و تحمل نکردن آن توحید (یکتاسازی) یعنی رقیبان (اکفاء، أمثال، انداد) و شریکان را زدن و خدا را یکی کردن. (* پاورقی: ندّ، که جمع آن انداد است، یعنی رقیب. آیه می‌گوید: لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَاداً [بقره ۲۲]: برای خدا رقیبانی قرار ندهید، فرق ندّ با شریک - همان‌سان که خواهد آمد - این است که شریک در بخشی و برخی حقوق خدائی دخالت می‌کند و ندّ در تمامی آن.)^{۴۱}

ب. آشوری در توضیح بُعد سوم توحید می‌نویسد: «توحید در پراتیک و عمل که با نبرد توحیدی و قهر انقلابی خود دیگر مدعیان خدایی را (آن‌سان که پیامبر (ص) بوسفیان و هراکلیتوس و ... را) برچیده، تنها به همان یکتا اجازه دخالت و تصرف در سرنوشت انسان و جهان می‌دهد، یکی کردن، یکتاسازی. و در همین سومین بُعد است که علیه متجاوزان به حقوق خدا و خلق به عنوان آنتی‌تز نظام‌های ظالمانه آنان طوفان انقلاب یکتاسازی وزیدن گرفته، رستاخیز جهان‌شمول توحیدی (بعثت) پا به عرصه وجود می‌نهد تا سنتز آن حاکمیت مطلق الله (نفی حکومت انسان بر انسان) از آن نشأه یابد.»^{۴۲} بی‌شک مؤمنی که به وظایف شرعی و اخلاقی خود در ناحیه عمل فردی یا اجتماعی عمل نمی‌کند فاسق است، نه مشرک یا کافر. آشوری مؤمنان فاسق را مبتلا به شرک عملی می‌دانسته است، لذا دامنه موحدان در نزد وی کوچک‌تر، و دامنه مشرکان نزد وی بزرگ‌تر از تلقی رایج اسلامی است. این تلقی متأثران از ادبیات دیالکتیکی و مارکسیستی آن دوران است.

پ. به نظر آشوری، یکتاسازی در بُعد اقتصادی اهمیت فراوان دارد: «(مال دنیا باید) همچون خونی در شریان‌های اجتماع حرکت کند و امکانات متساوی برای بهره‌مندی از مواهب الهی در اختیار همگان قرار گیرد و هر کس به میزان استحقاق از آن بهره بردارد و نظام‌های استثماری بی‌قید و بند نامتعادل نظیر آنچه در جامعه‌های فئودالی پیشین و سرمایه‌داری جدید دندان نموده است، انسان را وسیله در حد بیل و کلنگ و مال را هدف در حد معبود و اله قرار ندهد، و با تقسیم غیرعادلانه اوضاع فقرآفرین و نکبت‌زای، کار بشر را تباه و روز بشر را سیاه نسازد. ملک همه هستی نیز خداست و این نیز نتیجه منطقی دیگر بی‌چون و چند خالقیت و پروردگاری اوست و شرکت در آن و یا منحصر ساختن آن به خود از هیچ‌کس و هیچ‌چیز پذیرفته و قابل تحمل نیست و تمامی مدعیان و آنانی که در روند تاریخ بی داشتن ملاک خدایی و جواز آسمانی لباس آن را می‌پوشیده و خود را بر مردم تحمیل می‌نموده‌اند غاصب و ندّ و رقیب خدا به حساب‌اند و ادعا و حکمشان بی‌جا و نامربوط و برخلاف حق بوده است و تن‌دهندگان به آن مشرک.»^{۴۳}

«مال و امکانات زندگی را از افراد و قشرهایی که زحمت نمی‌کشند و تولید نمی‌کنند باز گیرید، تا ولو به جبر و قهر تن به کار و زحمت دهند یا خود زحمت کم نمایند.»^{۴۴} «امروز جامعه‌شناسی می‌گوید: "استثمارگران را

^{۴۱} آشوری، توحید، ص ۶۴-۶۲.

^{۴۲} آشوری، توحید، ص ۷۶-۷۵.

^{۴۳} آشوری، توحید، ص ۱۲۶-۱۲۱.

^{۴۴} آشوری، توحید، ص ۱۲۸.

استثمارگری از (فطرت و انسانیت) خود بیگانه می‌کند، (الیناسیون)^{۴۵} و استثمارشوندگان را تن به این ستم دادن: زالو از مکیدن زیاد از حال عادی خارج می‌شود و جسم خون رفته از مکیده شدن، لذا است که انقلاب نه تنها از این نظر ضرور است که استثمار جز با تندر آن رخت نمی‌بندد، بلکه از این نظر نیز ضرور است که انسان‌ها نیز جز در بستر آن عمق نمی‌یابند (پالایش ساخته و انسان نمی‌شوند که جز این بستری برای تکامل نیست.)^{۴۶} این دو پاراگراف نمونه‌های تأثیر شدید آشوری از ادبیات مارکسیستی دوران خود است.

ت. به نظر آشوری، شرایطی از قبیل شناخت معروف و منکر، قدرت بر امر و نهی، امن از ضرر - آن هم امن شخص نه هدف - و احتمال تأثیر برای امر به معروف و نهی از منکر نه شرط وجود که شرط وجودند، شرط امکان تحقق و انجام عملند: اگر فرد و جامعه و ملتی معروف (نظام عادلانه توحیدی - که کانون معروف است - و دست‌آوردهای آن) را از منکر (نظام ظالمانه طاغوتی - که سرچشمه منکرزا است - و تباهی‌آفرینی‌های آن) تشخیص ندهد (شناخت نداشته باشد) یا بدهد ولی دانش و تکنیک و سلاح و ساز و برگ (قدرت) آن را نداشته باشد، یا داشته باشد ولی تشکیلات منظم و با انضباط تاکتیک دقیق و حساب‌شده، برنامه‌آسای حزبی - تشکیلاتی و کار درازمدت عملی - انقلابی (شرط تأثیر) نداشته باشد، نمی‌تواند - نه که واجب نیست - اژدهای استبداد را بردرد و نظام طاغوتی را برچیند و سیستم الهی و انسانی را بر ویرانه‌های آن پی ریزد، و هدف و جبهه و تشکیلات خود را از آسیب و زیان ضربه‌پذیری مصون دارد (امن از ضرر).^{۴۷} تفکیک صائب شرط وجود از شرط واجب در وظیفه مترقی امر به معروف و نهی از منکر نشان‌دهنده این است که آشوری اولاً از فقه و اصول در حد سطح عالی یا خارج مطلع بوده است، ثانیاً اصل برای او مبارزه است و همه تعالیم اصلی و فرعی دینی را از این منظر می‌نگرد.

ث. کتاب توحید با این عبارات پایان می‌یابد: «خدایی که فرمان توحید (یکتاسازی) به بندگان خود می‌دهد، نقشه آن را نیز باید به آنان ارزانی دارد ... رسیدن این نقشه به دست انسان‌ها فلسفه نبوت است، با ولایت، با حج، با کسب علم، با ... و با ... ژرفانگری در این فصل (رابطه ارگانیک توحید با دیگر اجزاء و عناصر دین) است که روشنگر این معماها تواند بود که: "چرا توحید اصل الأصول و محور تمامی افکار و عقاید و اعمال مذهبی است؟! چرا توحید استخوان‌بندی دین و ستون فقرات آن باشد و به تمامی دیگر اجزا و عناصر آن فلسفه و نقش بخشد و جهت و سمت دهد؟!« «چرا دیگر اجزا و عناصر دین تنها در شکل شرایط ذهنی و عینی تحقق آن معتبر و پذیرفتنی خواهند بود؟! و چرا هر کار و فکر و عقیده‌ای که در راه تحقق آن قرار نگیرد، کار و فکر و عقیده‌ای مذهبی نخواهد بود؟!«^{۴۸} از نظر آشوری، مکتب راهنمای عمل است، و جلوه اصلی و واقعی یکتاباوری در یکتاسازی یا تحقق جامعه بی‌طبقه توحیدی است. در مبارزه‌رهایی‌بخش یکتاسازانه یکتاباوری شرط لازم نیست، هرچند او خود یکتاباور و موحد بوده است.

نتیجه مبحث دوم

⁴⁵ Alienation.

^{۴۶} آشوری، توحید، ص ۲۲۴. اینجا قاعداً باید گیومه " بسته شده باشد که فراموش شده است.

^{۴۷} آشوری، توحید، ص ۲۷۶-۲۷۵.

^{۴۸} آشوری، توحید، ص ۳۸۹-۳۸۸.

یک. آشوری در کتابش به یکتابینی (توحید اعتقادی) و یکتاگویی (توحید قولی) کاری ندارد. مراد او از «توحید» یکتاسازی (توحید عملی) است. به نظر او، بدون تحقق یکتاسازی، توحید محقق نشده است. جامعه ایده‌آل اسلام که همان جامعه توحیدی باشد، جامعه‌ای پیراسته از هر ظلم، زور، استثمار، استعمار، استبداد و استکبار است. **دو.** شرک نفی توحید است و شرک عملی ضد یکتاسازی است. بنابراین ظلم، زور، استثمار، استعمار، استبداد و استکبار مظاهر عینی شرک و انکار عملی توحید هستند. ظالم، زورگو، استثمارگر، استعمارگر، مستبد و مستکبر منکران حقوق خداوند و مشرکان حقیقی هستند.

سه. آشوری در کتابش با بینش الحادی و مادی‌گرایانه مرزبندی شفاف و روشنی دارد و به روشنی از جهان بینی الهی و هدفمندی جهان آفرینش و ارزش‌های الهی دفاع کرده است. او در سراسر کتابش شخصاً موحد است در باور، قول و عمل. به نظر او بزرگ‌ترین خطر برای توحید، انکار وجود خدا در نظر (ماتریالیسم فلسفی) نیست. خطر بزرگی که باید با آن مبارزه کرد انکار عملی مظاهر خدا در اجتماع است، یعنی استکبار، استعمار، استبداد، استثمار، استعمار، تبعیض، و ظلم.

چهار. آشوری مباحث فلسفی توحید را «تُرّهات» نامیده است! چیزی از سنخ «فیلسوفان پفیوزان تاریخند» شریعتی. او مدافع اسلام ابوذری است نه اسلام ابن سینایی. آشوری با ماتریالیست‌های نظری و فلسفی (منکران متافیزیک، خداناباوران) اگر اهل یکتاسازی باشند یعنی اگر اهل مبارزه برای رهایی انسان‌ها باشند مشکلی ندارد، اگرچه با آن‌ها هم‌دل نیست، ولی آن‌ها را «ویرانگر و بازدارنده» نمی‌داند، بلکه «پوینده و زایا» می‌شناسد، چرا که اهل مبارزه‌اند.

پنج. ماتریالیست‌های اخلاقی و عملی یعنی خداناباورانی که رفتارشان بویی از انسانیت نبرده است، برای رهایی انسان‌ها مبارزه نمی‌کنند، و در اعمال خود انگیزه مادی و حیوانی دارند، به نظر او مشرک هستند. همچنان‌که کسانی که در نظر و قول دم از خدا و توحید می‌زنند، اما در عمل مستکبر و مستبد و استثمارگر یا مدافع استکبار، استبداد و استثمار هستند هم عملاً مشرک محسوب می‌شوند، و باید با آنان به نام اسلام و توحید مبارزه کرد. بنابراین آشوری ملاک متعارف شرک و توحید را تغییر داده است، دامنه مشرکان او بسیار گسترده‌تر شده، دامنه موحدان او کوچک‌تر شده است، و جمعی از خداناباوران اهل مبارزه برای رهایی انسان را هم عملاً ملحق به قلمرو توحید دانسته است. این نکته از اضافات ویرایش دوم کتاب است.

شش. آشوری در ترجمه و تفسیر آیات و روایات و تبیین تعالیم اسلامی تحت تأثیر مارکسیسم است و از استعمال تعبیری از قبیل تز، آنتی‌تز و سنتز ابایی ندارد. استثمار اقتصادی از بزرگ‌ترین اقسام شرک است و فتودالیسم و سرمایه‌داری جز با انقلاب ساقط نمی‌شوند، و جامعه توحیدی جامعه‌ای بی‌طبقه است.

هفت. توحید آشوری بر اساس مکتب اصالت مبارزه نوشته شده و اسلام و توحید از این زاویه تبیین و تفسیر شده است. در رویکرد اصالت مبارزه طبیعی است که مباحث فلسفی و نظری اسلامی به شدت تقلیل پیدا کنند، مباحث عملی خصوصاً عدالت اجتماعی به شدت برجسته شوند، و مارکسیسم به عنوان علم مبارزه از پنجره عدالت طلبی وارد ذهن و ضمیر مبارزان مسلمان شود. توحید آشوری از سوی دیگر از محصولات اسلام سیاسی در نیمه دهه

پنجاه است.

هشت. یکی از تفاوت‌های مهم ویرایش اول و دوم کتاب توحید آشوری، اضافه شدن یک پاورقی طولانی با عباراتی مغلق است، با این مضمون که ماتریالیست‌های فلسفی اهل مبارزه برای رهایی انسان‌ها «پوینده و زایا» هستند نه «ویرانگر و بازدارنده»، در حالی که یکتاباورانی که برای یکتاسازی مبارزه نمی‌کنند مشرک محسوب می‌شوند. این پاورقی اولاً در تعارض بین با متن کتاب حتی در همین فصل «بینش ماتریالیستی و جهان‌بینی خدائی» است. متن کتاب حاوی مرزبندی شفاف خداآوری با ماتریالیسم است. ثانیاً بر خلاف دیگر مواضع کتاب، آشوری هیچ دلیلی بر ادعای متفاوتش اقامه نکرده است، و معلوم نیست این دیدگاه چگونه به اسلام نسبت داده شده است، در حالی که محکمت قرآن و مسلمات سنت معتبر بر خلاف چنین تلقی از الحاد ولو اهل مبارزه و اصالت مبارزه با به حاشیه راندن توحید و خداآوری است. این پاورقی پرمشکل مهم‌ترین مستمسک حکم ارتداد نویسنده‌ای شده است که در نظر و عمل مسلمان بوده است.

مبحث سوم. خامنه‌ای و توحید آشوری

این مبحث به نسبت دو فرد (حبیب‌الله آشوری و سید علی خامنه‌ای) از یک‌سو، و نظر خامنه‌ای درباره کتاب «توحید» آشوری از سوی دیگر بر اساس منابع دست اول می‌پردازد. سید علی خامنه‌ای درباره آشوری و کتاب توحید او دو روایت دارد. روایت نخست روایت غیرمستقیم از وی و متعلق به دیدگاه او قبل از انقلاب است، از آن به روایت متقدم خامنه‌ای یاد می‌شود. روایت دوم، روایت مستقیم از او بیست و پنج سال بعد از اعدام آشوری است. از آن به روایت متأخر خامنه‌ای یاد می‌شود. این دو روایت چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ خامنه‌ای جزوه‌ای داشته به نام «جزوه توحید» که در اختیار شرکت‌کنندگان کلاسش گذاشته بود. این جزوه چه نسبتی با کتاب توحید آشوری دارد؟ آراء خامنه‌ای درباره توحید قبل از انقلاب چه تفاوت‌هایی با آراء آشوری در کتاب توحید داشته است؟ قرار است در این مبحث به این پرسش‌ها در سه بحث به شرح زیر پاسخ مستند داده شود: آشوری و کتابش به روایت متقدم خامنه‌ای، آشوری و کتابش به روایت متأخر خامنه‌ای، و «توحید» آشوری اقتباس از «جزوه توحید» خامنه‌ای؟

بحث پنجم. آشوری و کتابش به روایت متقدم خامنه‌ای



نظر سید علی خامنه‌ای نسبت به کتاب توحید حبیب‌الله آشوری تا حوالی پیروزی انقلاب چه بوده است؟ این روایت مستقیماً در دست نیست. اما از آن شش خرده روایت به شرح زیر در دست است: خرده روایت محمدعلی مهدوی‌راد، خرده روایت مرحوم احمد قابل، خرده روایت سید هادی خامنه‌ای، خرده روایت «ب»، خرده روایت «د»، و خرده روایت «ج». با جمع‌بندی این شش خرده روایت، روایت متقدم خامنه‌ای قابل بازسازی است. سه خرده روایت نخست به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۹ منتشر شده‌اند. اما سه خرده روایت دوم برای نخستین بار در این تحقیق به شیوه تاریخ شفاهی منتشر می‌شوند. این سه خرده روایت گزارش نگارنده از روایت سه نفر از فضایی خراسانی حوزه علمیه قم است که به دلیل عدم امنیت، تمایلی به ذکر نامشان ندارند. هر سه نفر اخیر به خامنه‌ای قبل از انقلاب نزدیک بوده‌اند، احتمالاً بیش از راوی اول. فضل حوزوی این سه نفر از سه نفر نخست کمتر نیست.

یک. خرده روایت محمدعلی مهدوی‌راد

محمدعلی مهدوی‌راد^{۴۹} (متولد ۱۳۳۴) از مطلعان احوال خامنه‌ای در مشهد است.^{۵۰} روایت دست اول وی درباره آشوری و کتابش در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران» تألیف رسول جعفریان^{۵۱} (متولد ۱۳۴۳) از نخستین ویرایش‌های آن درج شده است، یعنی از سال ۱۳۸۱.^{۵۲} جعفریان در معرفی مهدوی‌راد نوشته است: «دوست دانشمند من آقای محمدعلی مهدوی‌راد که طلبه پیش از انقلاب مشهد بوده و گاه در درس‌های آشوری شرکت کرده به بنده گفتند ...» آن‌گاه بخشی از مطالب مهدوی‌راد را در متن و بخشی را در پاورقی نقل کرده است.

بخشی از آنچه در متن کتاب جعفریان آمده را در بخش اول نقل کردم. بخش باقی‌مانده که مرتبط با بحث حاضر است را عیناً نقل می‌کنم: «وی [آشوری] به نوعی شاگرد آیت‌الله خامنه‌ای بود و حتی [کتاب] توحید وی هم شرحی بر درس‌های آیت‌الله خامنه‌ای بود. ... زمانی که کتاب توحید توسط انتشارات غدیر در سال ۱۳۵۵ش انتشار یافت مخالفت‌هایی با آن در مشهد و قم صورت گرفت. آیت‌الله [ابوالقاسم] خزعلی سخت با این کتاب مخالف بود

^{۴۹} کتاب‌پژوه، دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه تهران پردیس قم، دبیر جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲-۱۳۹۲)، و سردبیر دو ماهنامه آینه پژوهش (از بدو تأسیس در سال ۱۳۶۹).

^{۵۰} بنگرید به جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، پاورقی ص ۴۰۲-۴۰۰: «دوست دانشمندم آقای محمدعلی مهدوی‌راد به درخواست من گزارشی از موقعیت آیت‌الله خامنه‌ای پیش از انقلاب در مشهد نوشتند که برداشت ایشان به همراه چند خاطره است. متن دست‌نوشته ایشان به این شرح است.» «آقای مهدوی‌راد برای چاپ نهم کتاب هم این یادداشت را درباره ایشان [خامنه‌ای] برای بنده نوشت.» (ص ۴۰۲)

^{۵۱} مورخ، استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، رئیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران (از بدو تأسیس در سال ۱۳۷۴)، و عضو پیوسته فرهنگستان جمهوری اسلامی (از ۱۳۹۷).

^{۵۲} رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ویرایش سوم، ۱۳۸۱، ۶۰۸ صفحه. وجه اهمیت ویرایش سوم کتاب در بحث بعد مشخص خواهد شد.

و همین مخالفت او سبب محکومیت او در سال ۶۰ شد.^{۵۳}

اما آنچه جعفریان در ذیل این عبارت «حتی [کتاب] توحید وی هم شرحی بر درس‌های آیت‌الله خامنه‌ای بود» در پاورقی نقل کرده است، عیناً به این شرح است: «آقای مهدوی‌راد افزودند: زمانی پیش از انقلاب، سه چهار ماهی بعد از انتشار [کتاب] توحید سر بازار سرشور [مشهد]، در حالی که عازم منزل آیت‌الله خامنه‌ای بودم، ایشان را همان‌جا دیدم و از ایشان درباره کتاب توحید آقای آشوری سؤال کردم. به ایشان عرض کردم کتاب توحید به قم رسیده و مشکلاتی را به‌وجود آورده است. ایشان پرسید چه مشکلاتی؟ گفتم: برخی گفته‌اند ایشان با این کتاب کمونیست شده است. ایشان گفتند: خیر، کمونیست نشده. ایشان مردی زحمتکش، فاضل و متدین است. اگر به‌همین صورت که زحمت می‌کشد، دقت کند و تأمل کند و زحمت بکشد، در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد. آیت‌الله خامنه‌ای دو بار تکرار کردند: گوش بده. نمی‌گویم الآن هست. اگر این‌جوری بشود در آینده خواهد شد.»

اما کتاب ایشان [توحید]، من مریض بودم. نسخه اولیه کتابش را آورد که من بخوانم و اظهار نظر کنم. وقتی تیتراهای کتاب را دیدم مشاهده کردم که همان تیتراهایی است که من در بحث‌های اعتقادیم برای این‌ها یعنی [حبیب‌الله] آشوری و [سید رضا] کامیاب (۱۳۶۰-۱۳۲۹) و اخوی سید هادی [خامنه‌ای] و دوستانشان داشتیم. در متن دقت نکردم. نامه‌ای را برای چاپ آن به آقا حمید اسلامی [متوفی ۱۳۹۸] نوشتم. بعد که چاپ شد دیدم مطالبی به آن افزوده که در بحث‌های من نبوده است. ترجمه برخی از آیات و همچنین توضیحاتی که درباره معاد در کتابش آورده بود، مورد تأیید من نبود و از من هم نبود. [پایان نقل قول از خامنه‌ای] لازم به یادآوری است که پس از بالا گرفتن سرو صدای این کتاب، حمید اسلامی نوشته آقای خامنه‌ای را به عنوان این‌که کتاب را ایشان تأیید کرده پشت شیشه مغازه‌اش زده بود. ناشر برخی از نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای مانند کتاب «گفتاری در باب صبر» همین انتشارات غدیر بود. حمید فرزند مرحوم حاج شیخ عباس علی اسلامی [۱۳۶۴-۱۲۸۱] است. بیفزائیم که نوشته آیت‌الله خامنه‌ای درباره توحید عنوانش «روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا» بود.^{۵۴}

روایت مهدوی‌راد مورد تأیید خامنه‌ای است، چرا که در پاورقی خامنه‌ای بر کتاب جعفریان (روایت متأخر ایشان که در بحث بعدی نقل خواهد شد) انکار نشده است. مهدوی‌راد چهار نکته را از خامنه‌ای بلاواسطه نقل می‌کند، چهار نکته را هم از جانب خود می‌گوید. اما چهار نکته‌ای که مهدوی‌راد بلاواسطه از خامنه‌ای نقل کرده است: (م) خامنه‌ای در اواخر سال ۱۳۵۵، چند ماه بعد از انتشار کتاب توحید، آشوری را «مردی زحمتکش، فاضل و متدین» می‌دانسته که «اگر همین‌گونه ادامه دهد در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد» و با نظر آن‌ها که گفته بودند آشوری در کتاب توحیدش کمونیست شده است^{۵۵} مخالفت می‌کند.

^{۵۳} جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، ص ۹۳۴-۹۳۳.

^{۵۴} جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، پاورقی ص ۹۳۳.

^{۵۵} در گزارش ۱ تیر ۱۳۵۶ در ضمن خبر مطلع شدن مردم از درگذشت دکتر علی شریعتی از شیخ قاسم اسلامی [متوفی ۱۳۵۸] نقل می‌شود: «اخیراً شخصی به نام حبیب‌الله آشوری که از روحانیون مشهد است کتابی نوشته به نام توحید که از مطالعه آن دیدم که در این کتاب از مرام کمونیستی تعریف بسیار نموده و مرام کمونیستی را منطبق با موازین اسلامی کرده و کتاب مزبور وسیله پسر شیخ عباس‌علی اسلامی سبزواری

(۲م) آشوری کتاب توحیدش را قبل از انتشار برای اظهار نظر به خامنه‌ای داده بود. خامنه‌ای به علت کسالت، در متن کتاب دقت نکرده، اما عناوین فصول آن را سازگار با مباحث توحید خود یافته است.

(۳م) خامنه‌ای برای حمید اسلامی پسر عباس‌علی صاحب انتشارات غدیر (ناشر برخی کتاب‌هایش) نامه نوشته تا کتاب توحید را چاپ کند. کتاب توحید آشوری بر اساس تأیید کتبی خامنه‌ای منتشر شده است. ای کاش این نامه تاریخی قابل دسترسی باشد.

(۴م) بعد از چاپ کتاب، خامنه‌ای درمی‌یابد که مطالبی در کتاب افزوده بر بحث‌های اوست: یکی ترجمه برخی آیات، دیگری توضیحات کتاب درباره معاد. یعنی این دو مورد از خود آشوری است، لازمه این سخن این است که بقیه مطالب کتاب مشکلی ندارد و برگرفته از دروس توحید ایشان بوده است. اما چهار نکته‌ای که حرف خود مهدوی‌راد و داوری اوست:

(مه ۱) آشوری به نوعی شاگرد آقای خامنه‌ای بوده است. کتاب توحید وی هم شرحی بر درس‌های آقای خامنه‌ای بود.

(مه ۲) آشوری در درس اعتقادات آقای خامنه‌ای از جمله توحید شرکت می‌کرده، و مفاد این درس‌ها را در تدریس‌های خود از جمله توحید استفاده می‌کرده است.

(مه ۳) وقتی به کتاب توحید و در نتیجه به ناشر اعتراض می‌شود، ناشر نامه آقای خامنه‌ای در تأیید کتاب را پشت شیشه مغازه‌اش نصب می‌کند.

(مه ۴) نوشته آقای خامنه‌ای درباره «توحید» عنوانش «روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا» بود. درباره نکته اخیر مهدوی‌راد گفتنی است که «جزوه توحید» خامنه‌ای غیر از مقاله فوق است. توضیحاتی درباره «جزوه توحید» و تفاوتش با مقاله «روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا» در مبحث سوم همین بخش خواهد آمد.

دو. خرده روایت احمد قابل

راوی دوم مرحوم احمد قابل^{۵۶} (۱۳۹۱-۱۳۳۶) است. پدرش شیرمحمد قابل (۱۳۷۲-۱۳۰۳) نخستین امام‌جمعه فریمان (از ۱۳۶۴ تا زمان وفات) بود. خامنه‌ای - رهبر جمهوری اسلامی - در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۷۸ در خانه پدری قابل در مشهد حضور یافته، از مادر ابوالقاسم قابل (۱۳۶۶-۱۳۴۶) شهید عملیات کربلای پنج تجلیل کرده است.^{۵۷} احمد قابل در دو دهه آخر زندگی‌اش از منتقدان منصف رهبری بود و به دلیل انتقاداتش متحمل زندان شد.

چاپ و منتشر شده و دولت هم اجازه چاپ و انتشار آن را داده است.» (شریعتی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۵۸)

^{۵۶} بنگرید به پیام تسلیت [در رثای مجتهد مجاهد](#) (۱ آبان ۱۳۹۱)، مقدمه‌های اینجانب بر مجموعه آثار احمد قابل، جلد‌های سوم تا دهم (مرداد ۱۳۹۱ - تیر ۱۳۹۲) و یک جلد یادنامه وی (اسفند ۱۳۹۱)، [مجاهدتهای علمی مرحوم احمد قابل](#) (۹ آبان ۱۳۹۱)، [پنجمین سالگرد درگذشت](#)

[احمد قابل](#) (۳۰ مهر ۱۳۹۶)، و [احمد قابل در زبان انگلیسی](#) (۱۴ خرداد ۱۴۰۲).

^{۵۷} هیچ‌یک از برادران قابل از این ملاقات با خبر نشده، در خانه حضور نداشتند.

قابل در نامه سرگشاده مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۴ به مقام رهبری - مهم‌ترین نوشته سیاسی در طول حیاتش^{۵۸} - نکاتی را درباره آشوری و کتابش با ایشان در میان می‌گذارد. نامه انتقادی وی از تاجیکستان البته امکان انتشار در رسانه‌های داخلی نداشت. برخی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور متن کامل آن را منتشر کردند.^{۵۹} قابل بعد از نوشتن این نامه در بازگشت از تاجیکستان تا آخر عمر ممنوع‌الخروج شد.^{۶۰} نامه قابل در سال ۱۳۹۱ در کتاب الکترونیکی «نقد خودکامگی» انتشار یافت.^{۶۱} متن کامل قسمت مرتبط با آشوری و کتابش در نامه فوق به این شرح است:

«نقش شما [خامنه‌ای] در این میان، چه در هنگامی که به مراجعان خود از پاسداران انقلاب [اسلامی] در خراسان توصیه می‌کردید که خان ستمگری از اهالی بجنورد را بدون ارجاع به دادگاه انقلاب و گرفتاری در پیچ و خم آن، اعدام کنند و از شرش راحت شوند» و چه در هنگامه‌ی «محاکمه و اعدام دوست و همراه و هم‌فکر سابق شما، مرحوم شیخ حبیب‌الله آشوری، به اتهام ارتداد» که سکوت کردید و شاهد جان باختن فردی شدید که به جرم انتشار کتاب «توحید» و اصرار و شهادت آقایان شیخ ابوالقاسم خزعلی (عضو سابق شورای نگهبان) و شیخ محمدتقی مصباح یزدی، مبنی بر کفرآمیز بودن مطالب و مرتد بودن نویسنده‌ی آن کتاب، اعدام شد. وجدان شما بهتر از هر کسی گواهی می‌دهد که در جلسات متعدد و تلاش‌های مکرر و ناموفق دوستان مشهدی و خراسانی برای آشتی دادن شما با مرحوم آشوری (پیش از پیروزی انقلاب)، سخن اصلی شما این بود که «مطالب کتاب توحید، از من است که این آقا به نام خودش چاپ کرده است». شگفت‌انگیز نیست که از دو نفر با یک دیدگاه، یکی اعدام شود و دیگری تکریم؟! یکی شایسته‌ی «گور» باشد و دیگری شایسته‌ی «رهبری نظام اسلامی»؟!»

البته از دهه‌ها نفری که از چند و چون این ماجرا باخبرند، هنوز تعداد بسیاری زنده‌اند و هنوز وجدان بیدارشان این حقیقت را گواهی می‌دهد. کاش این شهادت را در دادگاه مرحوم آشوری و نزد دوستان خود (آقایان خزعلی و مصباح) نیز می‌دادید تا یک روحانی زاهد و فقیر و معتقد به خدا و رسول (ولی مخالف شما) مظلومانه کشته نمی‌شد و همسر و فرزندان بی‌سرپرست و یتیم نمی‌شدند. البته کم نیستند کسانی که سخنان پرشور شما در مسجد امام حسن [مجتبی] (ع) را در مشهد و قبل از انقلاب را به یاد دارند که پس از قرائت آیه‌ی «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» [قصص ۵] با صدای بلند فرمودید: «ماتریالیسم تاریخی، آقا، ماتریالیسم تاریخی»!!! جناب آقای خامنه‌ای، این رویکردهای نظری متفاوت با آنچه اکنون به آن رسیده‌اید، حق شماسست.

^{۵۸} این تعبیر را نخستین بار در مقدمه «نقد خودکامگی» احمد قابل (۹ آبان ۱۳۹۱) به کار بردم: احمد قابل، نقد خودکامگی، یادداشت‌های سیاسی (۱۳۸۳-۱۳۸۸)، خاطرات و اشعار، مجموعه آثار - ۴، آذر ۱۳۹۱، ص ۱۲.

^{۵۹} نامه به رهبر جمهوری اسلامی ایران، ایران امروز، ۱۰ خرداد ۱۳۸۴، و به نقل از آن وبسایت بی بی سی فارسی، در همان تاریخ.
^{۶۰} بنگرید به شکایت مورخ ۱۲ مهر ۱۳۸۴ وی به کمیسیون حقوق بشر اسلامی در قابل، نقد خودکامگی، ص ۱۳۳، و یادداشت ممنوع‌الخروج در همین کتاب، ص ۱۳۹.

^{۶۱} قابل، نقد خودکامگی، نامه به رهبری، ص ۶۶-۴۵.

ولی آیا اگر از اعدام مرحوم آشوری جلوگیری می‌کردید (با فرض این‌که تصورات او خطا بوده باشد) آیا امکان منطقی تغییر رأی و رسیدن به حقیقت برای او وجود نداشت؟! چرا باید شما این فرصت را داشته باشید، ولی دیگری از این فرصت محروم بماند؟ آیا از نظر شما، مرحوم آشوری مستحق اعدام بود؟! آیا این خون به ناحق ریخته شده و خون صدها بی‌گناه دیگر در اعدام‌های سیاسی و امنیتی دادگاه‌های انقلاب در سال‌های ۶۰ تا ۶۸، سرنوشت خطیر امروز را رقم نزده است؟^{۶۲}

احمد قابل دو نکته را از خامنه‌ای نقل کرده و هفت نکته نیز به عنوان نظر و داوری خود مطرح کرده است. اما دو نکته‌ای که می‌گوید خامنه‌ای در جمع عمومی بر زبان رانده و بسیاری از مستمعان آن زنده‌اند، این دو نکته است: (ق ۱) در مسجد امام حسن مجتبی (ع) مشهد (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳) پس از قرائت آیه «وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» [قصص ۵] خامنه‌ای با صدای می‌گوید: «ماتریالیسم تاریخی، آقا، ماتریالیسم تاریخی!»

(ق ۲) بین پائیز ۵۵ تا دی ۵۷ در جمع فعالان مذهبی سیاسی مشهد که برای رفع اختلاف بین خامنه‌ای و آشوری کوشش می‌کردند، خامنه‌ای می‌گوید: «مطالب کتاب توحید، از من است که این آقا [آشوری] به نام خودش چاپ کرده است.»

این هفت نکته نیز نظر و داوری احمد قابل است:

(قا ۱) اعتراض اصلی خامنه‌ای به آشوری سرقت علمی در کتاب توحید از مباحث خودش بوده است. ایشان محتوای اصلی کتاب توحید را متعلق به خود می‌دانست که آشوری به نام خودش منتشر کرده است.

(قا ۲) قبل از انقلاب و بعد از انتشار کتاب توحید، فعالان سیاسی مذهبی مشهد در جلسات متعدد تلاش‌های فراوان ناموفقی برای آشتی دادن خامنه‌ای و آشوری در مورد کتاب توحید کردند. این اختلاف بر سر سرقت علمی بود، نه محتوای کفرآمیز کتاب! بسیاری از شاهدان این جلسات هنوز زنده‌اند.

(قا ۳) اگر دعوای اصلی در مورد کتاب توحید «مالکیت معنوی» آن بوده است نه محتوای آن، پس دیدگاه طرفین نزاع (خامنه‌ای و آشوری) حداقل در مسئله توحید یکی است. چگونه یکی به جرم ارتداد اعدام می‌شود، و دیگری شایسته رهبری نظام اسلامی است؟!

(قا ۴) چرا خامنه‌ای در زمان محاکمه آشوری - «دوست، همراه و همفکر سابق خود» - به اتهام ارتداد مبتنی بر کتاب توحید سکوت کرد و شهادت نداد که «مطالب کتاب توحید، از من است که این آقا به نام خودش چاپ کرده است»؟!

(قا ۵) اگر خامنه‌ای همان شهادتی را که قبل از انقلاب درباره کتاب توحید داده بود، در محضر دادگاه یا در حضور

^{۶۲} قابل، نقد خودکامگی، ص ۴۸-۵۰. گیومه‌ها « » و علامات تعجب را خود قابل گذاشته است.

^{۶۳} خامنه‌ای بین پاییز ۱۳۵۱ تا خرداد ۱۳۵۲ در مسجد امام حسن (ع) در مشهد جلسات تفسیر قرآن داشته است. بنگرید به جعفر شیرعلی‌نیا، روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (۱۳۱۸ تا کنون)، تهران: نشر سایان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹. وی در همین مسجد در ماه رمضان سال ۱۳۵۳ (۲۸ شهریور تا ۲۴ مهر) هم مباحث تفسیری «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» را مطرح کرده است.

مفتیان ارتداد داده بود، آشوری - «این روحانی زاهد، فقیر و معتقد به خدا و رسول (ولی مخالف خامنه‌ای) مظلومانه کشته نمی‌شد و همسر و فرزندان بی‌سرپرست و یتیم نمی‌شدند».

(قا۶) نظر خامنه‌ای در دهه پنجاه، بعداً تغییر کرده است. آن نظر متقدم همان است که در کتاب توحید منسوب به آشوری و تفسیر آیه ۵ قصص قابل مشاهده است.

(قا۷) اگر آشوری هم اعدام نمی‌شد و فرصت می‌یافت، چه بسا او نیز نظرش تغییر می‌کرد و همانند خامنه‌ای خطاهای خود در بحث توحید را تصحیح می‌کرد.

در حاشیه روایت قابل این دو ملاحظه قابل ذکر است:

یک. قابل هر دو عبارت منقول از خامنه‌ای را از مستمعان مستقیم متعددی شنیده است، اما خود شاهد حسی این عبارات نبوده است.^{۶۴} من هم برخی از آن‌ها (فضلی مشهدی مأنوس با خامنه‌ای) را می‌شناسم. ای کاش مستمعان مستقیم این دو عبارت مهم آنچه را شنیده‌اند، کتمان نکنند، و برای ثبت در تاریخ شهادت دهند. روایت سه نفر از آن‌ها («ب»، «ج»، و «د») در همین بحث گزارش شده است.

دو. اگرچه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مصباح یزدی علیه آشوری - که خواهد آمد - بدون به‌کار بردن واژه ارتداد مضمون اعلام ارتداد وی را دارد، اما حکم دادگاه ظاهراً بر اساس اعلام ارتداد خزعلی است، و در اوراق دادگاه که به آن اشاره خواهد شد، اسمی از مصباح برده نشده است. حداقل من سندی از استناد دادگاه به فتوای مصباح یزدی برای اعدام آشوری ندیده‌ام.

سوم. خرده روایت سید هادی خامنه‌ای

سید هادی خامنه‌ای^{۶۵} (متولد ۱۳۲۶) از مبارزان قبل از انقلاب مشهد، و از روحانیون اصلاح‌طلب بعد از انقلاب، برادر کوچک‌تر دومین رهبر جمهوری اسلامی، اما مستقل از اوست.^{۶۶} در خاطراتش که در سال ۱۳۹۹ منتشر شده، حبیب‌الله آشوری را در ضمن دوستانی که در زمان انتقال وی به زندان شهربانی در پاییز ۱۳۵۰ آزاد شدند، ذکر کرده است.^{۶۷} «در ماه‌های پس از آزادی از زندان می‌شنیدم حبیب‌الله آشوری با چریک‌های فدایی خلق ارتباطاتی گرفته و بخشی از افکار، اندیشه‌ها، نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش در راستای خواست و اهداف آنان شده است. همین مسئله باعث شد که بخشی از کلاس‌های من در مشهد برای خنثی کردن جلسات او تشکیل شود. در واقع من و آقای اخوی [سید علی] و برخی دوستان وقتی متوجه فعالیت‌های آشوری شدیم، تصمیم گرفتیم کلاس‌هایی برپا کنیم. وقتی به این تصمیم رسیدیم، دوستان پیشنهاد دادند این کلاس‌ها را یا من برپا کنم یا آقای اخوی [سید

^{۶۴} احمد قابل از سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم بوده است. (بنگرید به کتاب الکترونیکی یادنامه احمد قابل، ۱۳۹۱، ص ۱۳)

^{۶۵} عضو مجمع روحانیون مبارز (از ۱۳۶۶)، دبیر کل مجمع نیروهای خط امام (از ۱۳۷۴)، مدیر پژوهشکده تاریخ اسلام (از ۱۳۹۸)، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی در ادوار اول، دوم و سوم، و نماینده مردم تهران در دوره ششم مجلس شورای اسلامی.

^{۶۶} در دوره رهبری برادرش، سید هادی خامنه‌ای در انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان (۱۳۶۹)، و در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۱) از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شده است. روزنامه‌های جهان اسلام و حیات نو به مدیر مسئولی وی به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۱ توقیف شده‌اند.

^{۶۷} یادستان دوران: خاطرات حجت الإسلام والمسلمین سید هادی خامنه‌ای، تحقیق و نگارش محمد قبادی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹، ص ۲۸۰. نام دیگر دوستان وی در آن زمان: «سید عباس موسوی، صادقی کاشمیری، شیخ علی آقا تهرانی، و آقای اخوی [سید علی]».

علی؛ چون آقای اخوی به دلایلی که نمی‌دانم، علاقه‌ای نداشت خودش کلاس را برقرار کند، پس لاجرم قرعه به نام من افتاد، و من جلسه را در یکی از مساجد متروکه و در محله‌ای پرت که نه امام جماعت داشت و نه متولی معلوم و مشخصی برگزار کردم. علت انتخاب چنین مسجدی هم فقط ساواک بود. ما برای این که ساواک را حساس نکنیم، چنین مکانی را انتخاب کردیم و بی‌سر و صدا کلاس را برگزار می‌کردیم. طلبه و غیرطلبه می‌آمدند. الآن به‌طور مشخص موضوع دقیق کلاس را به‌یاد نمی‌آورم، اما استقبال مطلوبی از کلاس‌ها می‌شد.

حبیب‌الله آشوری چه کسی بود؟ حبیب‌الله آشوری طلبه‌ای از اهالی خراسان بود، اصالتاً گنابادی، اما در مشهد تحصیل و فعالیت می‌کرد. آشنایی من و او از سال‌های حدود ۱۳۴۹-۱۳۴۸ به‌واسطه ارتباطش با آقای اخوی [سید علی] بود. ما با هم در زمینه ترجمه برخی متون همکاری می‌کردیم. هم‌چنین یک مسیر مطالعاتی داشتیم و با طلاب و دانشجویان دیگر کار می‌کردیم. در این رابطه چون حبیب‌الله آشوری گنابادی بود، تعداد زیادی از هم‌بین طلبه‌ها گنابادی بودند. حبیب‌الله آشوری ساده‌زیست بود. خانه‌ای بسیار ساده و گلی داشت و در اتاقی که زندگی می‌کرد، یک گلیم رنگ و رو رفته زیر پایش بود.

آبان ۱۳۵۱ که از زندان آزاد شدم، دیدم [آشوری] منبر می‌رود. منبرهایش هم خیلی شلوغ و پررونق بود. آقای اخوی [سید علی] در معرفی‌اش نقش داشت. سال ۱۳۵۲ که من در تهران منبر می‌رفتم او نیز منبر می‌رفت تا این که من در فروردین ۱۳۵۳ دستگیر شدم. در اواخر فروردین ۱۳۵۶ که از زندان آزاد شدم، دیدم فعالیت‌های گسترده و طرفدارانی پیدا کرده، ولی افکار و اندیشه‌هایش نشانه‌هایی از انحراف دارد. او به سمت افراطی‌گری رفته بود و در سخنرانی‌ها و صحبت‌هایش حرف‌هایی تند و تیز و پرگزک علیه روحانیت و شیوه‌های سنتی مذهبی می‌زد. انتقاداتش بیشتر این احساس را در مخاطب برمی‌انگیخت که باید از دین خداحافظی کرد.

کتابی هم نوشته بود به نام توحید، که به توحید آشوری شهرت داشت. این کتاب مَلغمه‌ای بود از بحث‌هایی که در جلسات می‌شد و او گردآوری کرده، خودش مطالبی به آن افزوده و با زبانی به‌ظاهر مترقی منتشر کرده بود. توحید آشوری بارها تجدید چاپ شد، اما حبیب‌الله آشوری عاقبت به‌خیر نشد. (پاورقی: آشوری در آبان ۱۳۵۹ دستگیر و در نهایت در شهریور ۱۳۶۰ در زندان اوین اعدام شد.)^{۶۸}

نکات قابل توجه خاطرات سید هادی خامنه‌ای درباره آشوری به شرح زیر است:

(ها) سید هادی خامنه‌ای از حدود سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۸ با حبیب‌الله آشوری از طریق برادرش سید علی خامنه‌ای آشنا می‌شود. سید هادی و حبیب‌الله در کارگاه ترجمه عربی به فارسی شرکت می‌کردند.

(ها) سید هادی خامنه‌ای و آشوری مسیر مطالعاتی مشترک داشته‌اند. محصول این مطالعات مشترک برای طلاب و دانشجویان تبیین می‌شد. بسیاری از این طلاب همشهری آشوری - گنابادی - بودند.

(ها) آشوری ساده‌زیست بود. خانه‌اش ساده و گلی، و زیر پایش یک گلیم رنگ و رو رفته بود.

(ها) منبرهای آشوری از ۱۳۵۱ به بعد در مشهد و تهران خیلی شلوغ و پررونق بود. در این پررونقی معرفی وی توسط برادرش سیدعلی خامنه‌ای نقش داشت.

^{۶۸} سید هادی خامنه‌ای، یادستان دوران، ص ۵۳۳-۵۳۲.

(ها۵). توحید آشوری مَلغمه‌ای بود از بحث‌هایی که در «جلسات» می‌شد و او گردآوری کرده، خودش مطالبی به آن افزوده و با زبانی به‌ظاهر مترقی منتشر کرده بود. این کتاب بارها تجدید چاپ شد.

(ها۶). از سال ۱۳۵۶ آشوری فعالیت‌هایی گسترده و طرفدارانی پیدا کرده بود. اما افکار و اندیشه‌هایش انحراف داشت. او به سمت افراطی‌گری رفته بود و در سخنرانی‌ها و صحبت‌هایش حرف‌هایی تند و تیز و پرگزک علیه روحانیت و شیوه‌های سنتی مذهبی می‌زد. انتقاداتش بیشتر این احساس را در مخاطب برمی‌انگیخت که باید از دین خداحافظی کرد.

(ها۷). سید هادی خامنه‌ای در سال ۱۳۵۶ شنیده که آشوری با چریک‌های فدایی خلق مرتبط و در برخی افکار، نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش از آنها متأثر شده است.

(ها۸). سید هادی خامنه‌ای، برادرش سید علی، و برخی دوستانی که از آن‌ها نام نمی‌برد، تصمیم می‌گیرند برای خنثی کردن تأثیر افکار آشوری، کلاس‌هایی در مشهد برپا کنند. سید علی خامنه‌ای به دلایلی که برای سید هادی نامعلوم بود از عهده‌داری این کلاس‌ها سر باز می‌زند. اما سید هادی کلاس‌ها را برگزار می‌کند. از استقبال از کلاس‌ها احساس رضایت می‌کند، هرچند موضوع آن کلاس‌ها را به یاد نمی‌آورد.

(ها۹) حبیب‌الله آشوری عاقبت به‌خیر نشد.

دربارهٔ رئوس خاطرات دربارهٔ سید هادی خامنه‌ای این نکات قابل ذکر است:

یک. اولاً طریق آشنایی سید هادی خامنه‌ای با آشوری از حوالی سال ۱۳۴۸ برادرش سید علی خامنه‌ای بوده است. ثانیاً مربی کارگاه ترجمهٔ عربی به فارسی که سید هادی به وی اشاره نکرده سید علی خامنه‌ای بوده است، (ها۱). ثالثاً مربی مسیر مطالعات مشترک هم برادرش سید علی بوده است، (ها۲). یکی از جزواتی که محور این مسیر مطالعاتی و تدریس برای طلاب و دانشجویان بوده «جزوهٔ توحید» سید علی خامنه‌ای بوده است. رابعاً معرفی آشوری از سوی سید علی خامنه‌ای در رونق منابع آشوری نقش مهمی داشته است. با توضیحات سید هادی خامنه‌ای، آشوری در این چهار محور دست‌پروردهٔ برادرش سیدعلی خامنه‌ای است.

دو. اولاً حبیب‌الله آشوری روابط عمومی گسترده‌ای در میان طلاب گنابادی - همشهری‌اش - داشته است، (ها۲). ثانیاً آشوری از اوایل دههٔ پنجاه منبری خیلی شلوغ و پررونق در مشهد، تهران و دیگر شهرها داشته است، (ها۴). این مؤید توصیف عمید زنجانی از منابع آشوری است،^{۶۹} که در بخش اول گذشت. ثالثاً شهرت و فعالیت‌های گستردهٔ آشوری در نیمهٔ دوم دههٔ پنجاه به اوج خود رسیده بود. رابعاً تأثیر افکار و سخنرانی‌های آشوری به میزانی رسیده بود که سید هادی خامنه‌ای، برادرش سید علی و برخی دوستانشان برای خنثی کردن آن مجبور می‌شوند کلاس‌هایی در نقد وی برگزار کنند، (ها۶).

سه. توصیف سید هادی خامنه‌ای از توحید آشوری بسیار محتاطانه است. اولاً اعتراف می‌کند که این کتاب بارها تجدید چاپ شده است. ثانیاً کتاب برگرفته از بحث‌های انجام شده در «جلسات» است که «او گردآوری کرده،

^{۶۹} روایتی از انقلاب اسلامی ایران: خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، تدوین محمدعلی حاجی بیگی کندی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵-۱۵۴.

مطالبی به آن افزوده، و با زبانی به‌ظاهر مترقی منتشر کرده» است، (ها۵). کدام جلسات؟! جلسات برادرش سید علی خامنه‌ای! بنابراین در بین السطور این عبارات، سید هادی اعتراف کرده که توحید آشوری «گردآوری» جلسات تفسیری برادرش است، یعنی تأیید ادعای برادر و دیگران. البته آشوری به این اقتباس اشاره‌ای نکرده است. ثالثاً آشوری علاوه بر این اقتباس، خودش مطالبی هم به کتاب افزوده است، مثلاً بحث معاد که در مباحث سید علی نبوده است. رابعاً زبان کتاب «به‌ظاهر مترقی» است. خامساً آنچه سید هادی در این جا متعرض آن نشده انتقاد از محتوای کتاب مثلاً تفسیر ماتریالیستی آن است. چون پای برادر مسندنشینش در کار بوده او ترجیح داده این محور انتقادی‌اش را متوجه کتاب نکند و مستقلاً بیان کند.

چهار. نقد یا اشکال اول سید هادی خامنه‌ای به آشوری ارتباط وی با چریک‌های فدایی خلق، و متأثر شدن از این گروه مارکسیست مبارز در برخی افکار، نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش است، (ها۷). این اتهام را قبلاً محمدتقی مصباح یزدی هم به آشوری زده بود که در بخش بعدی خواهد آمد. اما هر دو این امر را «شنیده‌اند». علی طهماسبی (متولد ۱۳۲۴) در روزهای بعد از زلزله طبس (۲۵ شهریور ۱۳۵۷) خاطره‌ای برایم نقل کرد: «من و چند دانشجوی دیگر مشهدی برای کمک به روستاهای اطراف طبس رفته بودیم. از همه قماشی با تبلیغات غلیظ برای کمک آمده بودند، هم [از جانب] روحانیون مشهور چادر زده بودند: آیت‌الله [محمد] صدوقی، و احتمالاً آیات [سید حسن طباطبایی] قمی، و [سید عبدالله] شیرازی، و هم [سازمان] مجاهدین خلق و [سازمان] فدائیان خلق هم با همین شیوه تبلیغاتی حضور چشمگیر داشتند. [حبیب‌الله] آشوری را قبلاً دیده و می‌شناختم. دیدم از چادر فدائیان خلق آفتابه به‌دست بیرون آمد، که برای نماز وضو بگیرد. دیدن این صحنه و ترکیب این دو امر در وی برایم جالب بود.»^{۷۰} از این نقل حداکثر ارتباط وی با فدائیان خلق به‌دست می‌آید.

گفتنی است، اولاً در اسناد ساواک - که نسبت به این امور هم کاملاً حساس بوده است - هیچ مدرکی بر این ادعا به چشم نمی‌خورد. ثانیاً در اتهاماتی که در حکم دادگاه متوجه وی شده است هیچ اشاره‌ای به این امر نیست. ثالثاً در نشریه کار (ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) کمترین واکنشی نسبت به دستگیری و اعدام آشوری نشده است، بر خلاف نشریات مجاهد و پیکار.^{۷۱} البته قابل انکار نیست که آشوری نشریات گروه‌های مارکسیست را مطالعه می‌کرده است و از مارکسیسم - به عنوان علم مبارزه! - نیز متأثر بوده است، اما این اعم از مدعاست.

پنج. نقد یا اشکال دوم سید هادی خامنه‌ای به آشوری شامل چهار امر است: (۱) انحراف فکری، (۲) گرایش به افراطی‌گری، (۳) حرف‌هایی تند و تیز و پرگزک علیه روحانیت و شیوه‌های سنتی مذهبی، (۴) و برانگیختن این احساس در مخاطب که باید از دین خداحافظی کرد، (ها۶). البته وی ترجیح داده هیچ شهادی بر این چهار امر نیاورد. امور اول و دوم کلی است و اجمالاً بی‌وجه نیست. امر سوم ظاهراً دلیل برخاستن موج بلند انتقاد علیه آشوری در حوزه‌های علمیه است که احتمالاً در مجازات او نیز بی‌تأثیر نبوده است. در این باره شواهد بیشتری در بخش بعدی ارائه خواهد شد. امر چهارم چندان موجه به نظر نمی‌رسد. تفسیر آشوری از دین با تفسیر سنتی فرق

^{۷۰} علی طهماسبی از فعالان فرهنگی سیاسی خراسان در گفتگو با نگارنده.

^{۷۱} مدارک آن در بخش آخر خواهد آمد.

می‌کند، اما در حد اطلاع من او از دین عبور نکرده بود.

شش. سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۵۶ از عهده‌داری کلاس‌های نقد آشوری سرباز می‌زند. دلیل این امر بر برادرش نامعلوم است، (ها). احتمالاً دلیل این استنکاف بر سید هادی پنهان نبوده، اما مصلحت در ابرازش نبوده است. این استنکاف احتمالاً دو وجه می‌تواند داشته باشد. یکی سید علی اشتراکات فکری فراوان با آشوری و کتاب توحیدش داشته است. نقد او به امور حاشیه‌ای مؤلف و کتاب بوده است نه امور اساسی و اصلی. دیگر این که سید علی در آن حوالی در حال تطور و تحول فکری بوده است. هنوز به حالت مستقری نرسیده بود. شاهد آن در ضمن اظهارات «ج» در همین بحث خواهد آمد.

چهار. خرده روایت «ب»

کتاب توحید حبیب‌الله آشوری قبل از چاپ دست‌نویس بود، از ترس این که به آن اجازه چاپ ندهند، من تمام آن را برای خودم رونویسی کردم، البته بعد از چند ماه چاپ شد. چون آن را من رونویسی کرده بودم، دیدم ادبیات برخی صفحات آن با درس جناب آقای [سید علی] خامنه‌ای کاملاً منطبق است. یکبار ایشان [آقای خامنه‌ای] در راه درباره دو سه صفحه کتاب [توحید] گفت: این عین مطالب ماست!^{۷۲}

از روایت «ب» این گزاره مستقیماً از خامنه‌ای نقل شده است:

(ب ۱) «ب» به یاد می‌آورد که خامنه‌ای یکبار در راه درس‌ها به او گفته حداقل دو سه صفحه کتاب توحید آشوری عین مطالب ماست!

این دو گزاره هم خود نقل کرده است:

(با ۱) «ب» که از خواص شاگردان خامنه‌ای بوده و در عین حال در کلاس اقتصادنای آشوری هم شرکت می‌کرده، در نیمه اول سال ۱۳۵۵ تمام دست‌نویس توحید آشوری را از ترس این که مبادا به آن اجازه چاپ ندهند، برای خود رونویسی کرده است. بعد از چند ماه کتاب چاپ می‌شود.

(با ۲) «ب» در حین رونویسی درمی‌یابد که توحید آشوری حداقل در برخی صفحات کاملاً منطبق بر درس‌های توحید خامنه‌ای است.

از این گزاره‌ها این نکات قابل ذکر است:

یک. کتاب توحید آشوری برای خواص شاگردان خامنه‌ای حداقل در سال ۱۳۵۵ نه تنها دافعه نداشته بلکه به قدری جذاب بوده که یکی از خواص شاگردان خامنه‌ای که فاضلی متشرع است تمام کتاب را برای استفاده شخصی رونویسی می‌کند، (ب ۱).

دو. «ب» شخصاً درمی‌یابد که توحید آشوری حداقل در برخی صفحات برگرفته از دروس خامنه‌ای است که او و آشوری مشترکاً در آن شرکت می‌کرده‌اند، (ب ۲).

سه. خامنه‌ای به «ب» در نیمه دوم سال ۱۳۵۵ گفته است: حداقل چند صفحه از کتاب توحید آشوری عین مطالب ماست. «ب» اعتراضی از خامنه‌ای به محتوای کتاب آشوری جز ادعای مالکیت معنوی حداقل بخش از آن را به یاد

^{۷۲} «ب» از فضلی خراسانی حوزه علمیه قم در گفتگو با نگارنده.

نمی‌آورد.

پنج. خرده روایت «د»

سال ۱۳۵۵ سفری به نجف داشتم. امام [خمينی] پیغامی به شیخ الشریعه [محمد شریعت اصفهانی] [۱۳۵۷-۱۲۸۳] نماینده خود در پاکستان داد، پیغامی هم برای دو نفر از علمای مشهور تهران داد که هر دو از دنیا رفته‌اند. با مضمون واحدی همان پیام برای آقای [سید علی] خامنه‌ای هم بود. امام نصیحت کرده بودند که علما نباید در زندگی از مردم فاصله بگیرند. خانه و ماشین کذایی در شأن علما نیست. من در بازگشت سری به قم زدم. آقای [مرتضی] پسندیده [۱۳۷۵-۱۲۷۵] پیغام دادند که به آقای [سید علی] خامنه‌ای بگو که آقای [ابوالقاسم] خزعلی شدیداً از [حبیب‌الله] آشوری ناراحت است. [آیه ۵ سوره نساء] وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (اموالتان را به سفهاء ندهید، اموالی که قوام شما را در آن قرار داده است) را استفاده کرده که اقتصاد در جامعه توحیدی زیربناست.

من هم پیغام امام و هم پیغام آقای پسندیده را به آقای خامنه‌ای رساندم. با بردن اسم آقای خزعلی، ایشان [خامنه‌ای] پوزخندی زد و گفت: این [زیربنا بودن اقتصاد در جامعه توحیدی] نظر من هم است. اصول دیالتیک چهارتاست، و با هم معنی می‌شود. آشوری این را تنها نگفته است، او این‌ها را از من گرفته است. در مورد کتاب توحید، آقای خامنه‌ای حرفش این بود که این بحث‌ها و درس‌های من است که آشوری کم و زیاد کرده و به نام خودش منتشر کرده است. آقای خامنه‌ای در آن دوران [انتشار کتاب توحید] از آشوری نبرید.^{۷۳}

از اظهارات «د» این چهار گزاره قابل استخراج است، دو گزاره اخیر آن اظهارات مستقیم خامنه‌ای است:

(۱د) «د» در سفر ۱۳۵۵ به نجف حامل چند پیام به روحانیون ایران بوده است، از جمله تذکر به ساده‌زیستی و فاصله نگرفتن اهل علم از مردم در سطح زندگی. خامنه‌ای هم یکی از مخاطبان سه‌گانه این تذکر بوده است.
(۲د) مرتضی پسندیده، برادر بزرگتر آقای خمینی، در زمستان ۱۳۵۵ از طریق «د» به خامنه‌ای پیغام می‌دهد که ابوالقاسم خزعلی شدیداً از حبیب‌الله آشوری ناراحت است، چرا که وی در تفسیر آیه ۵ سوره نساء اقتصاد را زیربنا در جامعه توحیدی دانسته است.

(۳د) خامنه‌ای - با شنیدن پیام پسندیده و گلایه خزعلی - به «د» می‌گوید: زیربنا بودن اقتصاد در جامعه توحیدی نظر من است، و آشوری آن را از من گرفته است. اصول دیالتیک چهارتاست، و با هم معنی می‌شود.

(۴د) خامنه‌ای کتاب توحید را بحث‌ها و درس‌های خود می‌دانست که آشوری کم و زیاد کرده و به نام خودش منتشر کرده است. خامنه‌ای در دوران انتشار کتاب از آشوری نبرید.

این نکات درباره گزاره‌های فوق قابل استخراج است:

یک. لزوم ساده‌زیستی روحانیون و فاصله نگرفتن از مردم در سطح زندگی در جامعه مطرح بوده که بر زبان آقای خمینی هم جاری شده است، (۱د). فارغ از میزان مطلوب ساده‌زیستی، آشوری هم چنین درخواستی از روحانیون داشته است.

^{۷۳} «د» از فضایی خراسانی حوزه علمیه قم در گفتگو با نگارنده.

دو. نقد مشخص ابوالقاسم خزعلی به آشوری در سال ۱۳۵۵ اقتصاد را زیربنای جامعه توحیدی دانستن بوده است، (۲۵). این امر در غالب آثار آشوری از جمله توحید قابل مشاهده است.

سه. به روایت «د»، خامنه‌ای در سال ۱۳۵۵ اقتصاد را زیربنای جامعه توحیدی می‌دانسته، به اصول چهارگانه دیالکتیک در عین اعتقاد به اسلام باور داشته است. این تلقی دور از آثار خامنه‌ای در آن ایام نیست که شواهد آن در مبحث بعدی همین بخش خواهد آمد.

چهار. خامنه‌ای در سال ۱۳۵۵ توحید آشوری را برگرفته از دروس خود می‌دانسته که آشوری با کم و زیاد به نام خود منتشر کرده است. وی در آن زمان اشکال محتوایی به کتاب نداشته است، اشکالش مالکیت معنوی کتاب بوده است.

شش. خرده روایت «ج»

ظاهراً حوالی سال ۱۳۵۶ آقای [سید علی] خامنه‌ای آشوری را به شدت رد می‌کرد. در میان بستگان ما کسانی بودند که به [حبیب‌الله] آشوری بابت سهم امام کمک می‌کردند، که ایشان [خامنه‌ای] به آنان گفته بود که دیگر به او [آشوری] کمک نکنید، و از طرفی به توصیه ایشان [خامنه‌ای] قبلاً او [آشوری] را برای مجالس و مناسبت‌های دینی دعوت می‌کردند که باز در همان ایام ایشان [خامنه‌ای] افراد را از دعوت آشوری منع کرده بود. تنها صحبتی که من در سال ۱۳۵۷ با آقای خامنه‌ای داشتم، درباره کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» و تفسیرهای آن بود. به ایشان گفتم: سخنان امروز شما با سخنانتان در سال ۱۳۵۴ در مسجد امام حسن مجتبی‌ای مشهد سازگاری ندارد. ایشان پاسخ داد: آن سخنان مربوط به قبل از ملاقات و صحبت من با آقای [مرتضی] مطهری است. آقای مطهری مرا قانع کرد.

لازم به یادآوری است که در ماه رمضان سال ۵۴ [آقای خامنه‌ای] پس از نماز ظهر [در مسجد امام حسن مجتبی‌ای] سخنرانی داشت و جمعیت بسیاری هم حضور داشتند و ایشان تفسیر می‌گفت که در «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که چاپ شده بازتاب یافته و البته در همان جلسات به صورت پلی‌کپی عرضه می‌شد. تفسیر ایشان در قصه [حضرت] موسی (ع) و فرعون نوعی مبارزه قهرآمیز طبقاتی بود.

در یکی از همان روزها که از مسجد برمی‌گشتیم، به مناسبت صحبتی از استاد مطهری شد، کاملاً روشن بود که [ایشان از مطهری] به خوبی یاد نمی‌کرد. البته این مسئله خیلی چیز عجیبی نبود، در میان روحانیون روشنفکر فکر بسیار غالبی بود. بین سال‌های ۴۹ تا ۵۵ افراد متعددی می‌شناسم و هم‌اکنون برخی از آنان [هم] در حیات نیستند [که با افکار مطهری موافق نبودند] و بعد به شدت هم مخالف [با نظام] شدند، ولی تفسیر دینی آنان تحت تأثیر جریان‌های روشنفکری، تفسیر دیالکتیکی و مبارزه قهرآمیز انقلابی متأثر از [ارنستو] چه‌گوارا، [فیدل] کاسترو و جریان چپ بود. از آقای [طاهر] احمدزاده خودم شنیدم که گفت: [من از آقای خامنه‌ای شنیدم که] مطالب کتاب توحید از من است و [حبیب‌الله] آشوری آن را برداشته، و مطالب مرا به صورت غیرمستقیم به نام خودش [در کتاب توحید] منتشر کرده است.^{۷۴}

^{۷۴} «ج» از فضای خراسانی حوزه علمیه قم در گفتگو با نگارنده.

اظهارات «ج» را می‌توان در چهار گزاره به شرح زیر تلخیص کرد. هر چهار گزاره نقل قول مستقیم از خامنه‌ای است.

(ج ۱) خامنه‌ای در ماه رمضان سال ۱۳۵۳ در ضمن مباحث «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» اولاً آیات ماجرای موسی و فرعون را به نوعی مبارزه قهرآمیز طبقاتی تفسیر می‌کرد. ثانیاً در بحث خصوصی بعد از همین جلسات، نظر مساعدی نسبت به مرتضی مطهری نداشت. این گونه تفاسیر دیالکتیکی، متأثر بودن از مارکسیسم، و موضع‌گیری در قبال مطهری در میان دیگر روحانیون روشنفکر بی سابقه نبود.

(ج ۲) خامنه‌ای در ضمن بحثی خصوصی با «ج» در سال ۵۷ می‌پذیرد که بعد از ملاقات با مرتضی مطهری در سال ۵۶ مسیر فکری‌اش تغییر کرده است و از تفسیر دیالکتیکی و طبقاتی فاصله گرفته است.

(ج ۳) خامنه‌ای از حوالی سال ۱۳۵۶ اولاً در زمره منتقدان آشوری بود. ثانیاً متدینین را از پرداخت وجوهات شرعیه به آشوری و دعوت وی به مجالس مذهبی منع می‌کرد.

(ج ۴) «ج» مستقیماً از طاهر احمدزاده (۱۳۹۶-۱۳۰۰) شنیده است که آقای خامنه‌ای گفته مطالب کتاب توحید از من است و آشوری آن‌ها را به نام خودش در کتاب توحید منتشر کرده است. درباره این گزاره‌ها نکات زیر یادکردنی است:

یک. مراد از گزاره (ج ۱) جلسه شانزدهم کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» با عنوان «رستاخیز اجتماعی نبوت» مورخ جمعه ۱۷ رمضان ۱۳۹۴ق (۱۲ مهر ۱۳۵۳) در تفسیر آیات ۶-۱ سوره قصص است. ^{۷۵} عین کلمات خامنه‌ای: «وقتی که نبی وارد اجتماع می‌شود با این ایده، با این هدف، با این فکر وارد اجتماع می‌شود که آن جامعه طبقاتی را دگرگون کند، ویران کند، در هم بریزد و یک جامعه توحیدی بی طبقه بی تبعیض بی ظلم تحت حکومت پروردگار عالم به وجود بیاورد؛ نبی برای این کار می‌آید.» ^{۷۶} انبیاء برای «تحقق جامعه بی طبقه توحیدی» مبعوث شده‌اند. دیدگاه مطهری را می‌توان در کتاب «علل گرایش به مادی‌گری» (۱۳۵۰) و خصوصاً مقدمه چاپ هشتم آن با عنوان «ماتریالیسم در ایران» (۱۳۵۷) یافت. ^{۷۷}

دو. شواهد گزاره (ج ۲) یعنی تغییر دیدگاه‌های چپ خامنه‌ای در سال ۱۳۵۶ در (قا ۶) هم اشاره‌وار آمده بود. در بحث بعدی شواهد دیگری بر این امر خواهد آمد.

سه. شواهد گزاره (ج ۳) با دیگر نقل‌های این بخش و بخش بعدی سازگار است. خامنه‌ای قبل از ۵۶ مدافع آشوری بلکه یکی از منابع اصلی افکار وی و بعد از این تاریخ منتقد و مخالف وی شده است.

چهار. مواضعی از خاطرات طاهر احمدزاده درباره آشوری در بخش چهارم می‌آید. این نقل البته در دو جلد منتشرشده خاطرات احمدزاده - که در حقیقت خلاصه خاطرات وی است - به چشم نمی‌خورد. اما متن کامل

^{۷۵} سید علی حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴، ص ۷۰-۶۷. شماره جلسه در این نسخه پانزدهم ثبت شده است.

^{۷۶} طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه‌ای، گردآوری و تنظیم صهبا، تهران: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۲، ص ۴۵۱.

^{۷۷} مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، علل گرایش به مادی‌گری، تهران: صدرا، ۱۳۷۷، ص ۵۸۴-۴۳۹.

خاطرات احمدزاده در دوازده دفتر دست‌نویس بعد از دستگیری وی (بعد از انقلاب) توسط وزارت اطلاعات از منزل وی ربوده شده و هنوز به‌طور کامل به بازماندگان وی عودت داده نشده است.^{۷۸}

نتیجه بحث پنجم: بازسازی روایت متقدم خامنه‌ای

بر اساس شش خرده روایت پیش‌گفته، روایت متقدم خامنه‌ای در شش گزاره به شرح زیر قابل بازسازی است:

(خا) خامنه‌ای شخصاً در دهه پنجاه حداقل تا سال ۱۳۵۶ متأثر از مارکسیسم (در حد تحلیل طبقاتی و تفسیر دیالکتیکی) بوده است: اولاً او در ۱۲ مهر ۱۳۵۳ در ضمن مباحث «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» آیات ماجرای موسی و فرعون را به نوعی مبارزه قهرآمیز طبقاتی تفسیر کرد. ثانیاً در بحث خصوصی بعد از همین جلسات نظر مساعدی نسبت به مرتضی مطهری نداشت، (ج ۱). ثالثاً در مسجد امام حسن مجتبی (ع) مشهد (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳) پس از قرائت آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» [قصص ۵] خامنه‌ای با صدای بلند می‌گوید: «ماتریالیسم تاریخی، آقا، ماتریالیسم تاریخی!» (ق ۱). رابعاً خامنه‌ای - با شنیدن پیام مرتضی پسندیده و گلایه ابوالقاسم خزعلی در سال ۱۳۵۵- می‌گوید: زیربنا بودن اقتصاد در جامعه توحیدی نظر من است، و آشوری آن را از من گرفته است. اصول دیالکتیک چهارتاست، و با هم معنی می‌شود، (د ۳).

(خا) توحید آشوری چند ماه قبل از انتشار در اختیار خامنه‌ای بوده و با اجازه کتبی وی منتشر شده است. اولاً آشوری کتاب توحیدش را قبل از انتشار برای اظهار نظر به خامنه‌ای داده بود. خامنه‌ای ادعا کرده به علت کسالت، در متن کتاب دقت نکرده، اما عناوین فصول آن را سازگار با مباحث توحید خود یافته است، (م ۲). ثانیاً خامنه‌ای برای حمید اسلامی پسر عباسعلی صاحب انتشارات غدیر (ناشر برخی کتاب‌هایش) نامه نوشته تا کتاب توحید را چاپ کند. کتاب توحید بر اساس تأیید کتبی خامنه‌ای منتشر شده است، (م ۳).

(خا) خامنه‌ای: مطالب کتاب توحید، از من است که آشوری به نام خودش چاپ کرده است: اولاً «ب» به‌یاد می‌آورد که خامنه‌ای یک‌بار در راه درس به او گفته حداقل دو سه صفحه کتاب توحید آشوری عین مطالب ماست! (ب ۱). ثانیاً خامنه‌ای کتاب توحید را بحث‌ها و درس‌های خود می‌دانست که آشوری کم و زیاد کرده و به نام خودش منتشر کرده است. خامنه‌ای در دوران انتشار کتاب از آشوری نبرید، (د ۴). ثالثاً «ج» مستقیماً از طاهر احمدزاده شنیده است که آقای خامنه‌ای گفته مطالب کتاب توحید از من است و آشوری آن‌ها را به نام خودش در کتاب توحید منتشر کرده است، (ج ۴). رابعاً بین پاییز ۵۵ تا دی ۵۷ در جمع فعالان مذهبی سیاسی مشهد که برای رفع اختلاف بین خامنه‌ای و آشوری کوشش می‌کردند، خامنه‌ای می‌گوید: «مطالب کتاب توحید، از من است که این آقا [آشوری] به نام خودش چاپ کرده است»، (ق ۲). بعد از چاپ کتاب، خامنه‌ای درمی‌یابد که مطالبی در کتاب افزوده بر بحث‌های اوست: یکی ترجمه برخی آیات، دیگری توضیحات کتاب درباره معاد. یعنی این دو مورد از خود آشوری است؛ لازمه این سخن این است که بقیه مطالب کتاب - حداقل در ویرایش اول آن - مشکلی ندارد و برگرفته از دروس توحید ایشان بوده است، (م ۴).

^{۷۸} با مرحوم طاهر احمدزاده در واشینگتن در اواخر دهه هشتاد یا اوایل دهه نود ملاقات کردم. اطلاعات خاطرات دست‌نویس وی را از بازماندگان شنیده‌ام و برخی از دفاتر بازپس داده‌شده را هم دیده‌ام. تفصیل این قضیه تلخ بماند به وقت دیگر.

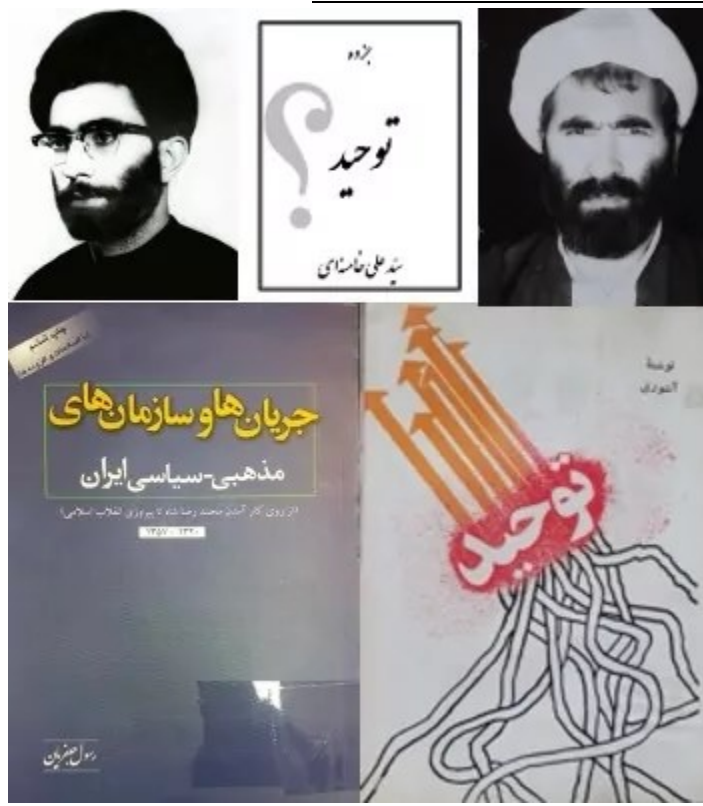
(خا۴) نظر خامنه‌ای درباره آشوری تا اواخر سال ۱۳۵۵: خامنه‌ای چند ماه بعد از انتشار کتاب توحید، آشوری را «مردی زحمتکش، فاضل و متدین» می‌دانسته که «اگر همین‌گونه ادامه دهد در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد» و با نظر آن‌ها که گفته بودند آشوری در کتاب توحیدش کمونیست شده است مخالفت می‌کند، (م۱).

(خا۵) تغییر نظر خامنه‌ای درباره آشوری از حوالی سال ۱۳۵۶: اولاً او از این تاریخ در زمره منتقدان آشوری قرار می‌گیرد. ثانیاً متدینین را از پرداخت وجوهات شرعیه به آشوری و دعوت وی به مجالس مذهبی منع می‌کرد، (ج۳). ثالثاً سید هادی خامنه‌ای، برادرش سید علی، و برخی دوستانی که از آن‌ها نام نمی‌برد، تصمیم می‌گیرند برای خنثی کردن تأثیر افکار آشوری کلاس‌هایی در مشهد برپا کنند. سید علی خامنه‌ای به دلایلی که برای سید هادی نامعلوم بود از عهده‌داری این کلاس‌ها سر باز می‌زند. اما سید هادی کلاس‌ها را برگزار می‌کند، (ها۸).

(خا۶) خامنه‌ای در ضمن بحثی خصوصی با «ج» در سال ۵۷ می‌پذیرد که بعد از ملاقات با مرتضی مطهری در سال ۵۶ مسیر فکری‌اش تغییر کرده است و از تفسیر دیالکتیکی و طبقاتی فاصله گرفته است، (ج۲). نظر خامنه‌ای در دهه پنجاه، بعداً تغییر کرده است، (قا۶).

این شش گزاره رئوس روایت متقدم خامنه‌ای درباره آشوری و کتابش است و شواهد تغییر در وی از حوالی ۵۶، همگی مستند به شش خرده‌روایت. در بحث بعدی روایت متأخر خامنه‌ای را به قلم خود می‌آورم.

بحث ششم. آشوری و کتابش به روایت متأخر خامنه‌ای



سید علی خامنه‌ای (متولد ۱۳۱۸) مقام رهبری بر چاپ سوم کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران» (۱۳۸۱) تألیف رسول جعفریان حاشیه زده است. این حواشی در چاپ ششم (۱۳۸۵) به کتاب افزوده شده است.

^{۷۹} زمان نگارش آن‌ها ظاهراً چند ماه قبل از چاپ ششم، یعنی سال ۱۳۸۵ است. از این حواشی دو حاشیه مرتبط با موضوع بحث است، یکی کوتاه ^{۸۰} و دیگری بلند ^{۸۱}، که در پاورقی عیناً نقل شده‌اند. حواشی رهبری سال ۱۳۸۵ در ضمن شش گزاره به شکل ذیل قابل صورت‌بندی است: (خ ۱) آشوری در ابتدا طلبه مستقیم و سربراهی بود. از حدود سال ۱۳۴۶ با من مرتبط شد، با من رفت و آمد

^{۷۹} «در چاپ ششم [و بعد از آن]، دو سری حواشی منظم که یکی روی چاپ سوم کتاب و دیگری روی پنجم کتاب نوشته شده بود، در پاورقی‌ها درج شد. این دو حاشیه یکی متعلق به استاد جلال‌الدین فارسی بود که متن چاپ پنجم کتاب را با حواشی خودشان به من سپردند. و حاشیه دیگر از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود که در قالب جزوه‌ای از طرف دفتر ایشان در اختیار من قرار گرفت. ایشان چاپ سوم را ملاحظه کرده بودند و حواشی یادشده مربوط به همان چاپ بود، اما غالب آن‌ها درباره چاپ پنجم [۱۳۸۳] هم صدق می‌کرد. بنابراین در چاپ جدید که چاپ ششم کتاب است، آن‌ها را در جای خود آوردم. از عنایت هر دو بزرگوار به این کتاب سپاسگزار و منت‌پذیر آنان هستم.» رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۵. (جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، ص ۱۸) مشخصات چاپ سوم کتاب: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ۶۰۸ صفحه. متأسفانه به جزوه حواشی رهبری بر کتاب جعفریان و تاریخ دقیق آن علی‌رغم تفحص فراوان دست پیدا نکردم.

^{۸۰} «آیت‌الله خامنه‌ای در حاشیه این مبحث (در چاپ سوم کتاب حاضر) نوشته‌اند: «این کتاب (توحید آشوری) شرح جزوه توحید است که من آن را نوشته و پس از تدریس برای جمع کوچک و نخبه‌ای از طلاب، برای تدریس در جمع‌های کوچک دیگر در اختیار تعدادی از آنان گذاشتم. [حبیب‌الله] آشوری که در جمع اولیه نبود، نیز آن را گرفت تا تدریس کند و پس از مدتی آن شرح بیرون از متن را درست کرد. من بارها درباره اشتباهات و انحرافات نوشته‌اش به او تذکر داده و با او بحث کردم که متأسفانه غالباً بی‌نتیجه بود. متن جزوه من در کتاب [توحید] آشوری با گیومه مشخص شده است.» (جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۸۵، پاورقی ص ۵۵۵؛ ۱۳۹۶، پاورقی ص ۹۳۳)

^{۸۱} «آیت‌الله خامنه‌ای در جای دیگری در حاشیه چاپ سوم همین کتاب درباره آشوری چنین نوشته‌اند: «آشوری در ابتدا طلبه مستقیم و سربراهی بود. از حدود سال ۴۶ با من مرتبط شد و در جلسه‌ای که برای چند نفر از طلاب هم‌ردیف او به عنوان تمرین نویسندگی تشکیل دادم، شرکت می‌کرد. گاهی هم به درس تفسیر که از سال ۴۷ برای طلاب می‌گفتم می‌آمد، و فراتر از این‌ها با من رفت و آمد داشت، و در بسیاری از محافل که با طلاب و دانشجویان داشتم حاضر می‌شد. از حدود سال‌های ۵۱ به بعد [آشوری] تحت تاثیر تفکرات [سازمان] مجاهدین خلق [ایران] واقع شد و یکی دو بار به من گفت که گره‌هایی در ذهنیات خود دارد و خواست که با او بنشینم و آن گره‌ها باز شود. در همین اوقات «شرح بر جزوه توحید» را نوشت و به من داد تا درباره آن نظر بدهم. ضعف‌های متعددی داشت و من در چند جلسه طولانی با او درباره آن‌ها گفتگو کردم. گره‌های ذهن او همان‌ها بود که در کتاب منعکس شده است. در موارد متعددی نسبت به اشکالات قانع می‌شد، ولی بار دیگر در جلسات بعد همان‌ها را تکرار می‌کرد. مهم‌ترین مانع از این که حرف غلط خود را پس بگیرد، فضای آن روز در محیط مبارزاتی بود. حرف‌های افراطی و تند به مذاق‌ها خوش می‌آمد، و مستمعین را به گرد گویندگان چنین حرف‌هایی جمع می‌کرد. او این نقطه ضعف را داشت که از تحسین و تمجید به‌خصوص از سوی جوانان و مبارزین به‌وجود می‌آمد و همین نمی‌گذاشت او درست بفهمد یا درست عمل کند. دوستان خوب و اصیل ما از این که او روزبروز بیشتر زاویه می‌گرفت ناراحت بودند. یکی از مبارزین جلسه‌ای در خانه خود تشکیل داد و از او و من و دکتر [علی] شریعتی دعوت کرد تا شاید بشود او را از ادامه این کج‌روی‌ها منصرف کرد. آن روز شریعتی و من ساعت‌ها با او حرف زدیم و شریعتی بیش از من، و متأسفانه اثر نداشت. من در آن روز انگیزه‌های ضدمارکسیستی [علی] شریعتی را بیش از همیشه حس کردم.» (جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۸۵، پاورقی ص ۵۵۵؛ ۱۳۹۶، پاورقی ص ۹۳۴)

داشت، و در بسیاری از محافلی که با طلاب و دانشجویان داشتم حاضر می‌شد. آشوری در جلسه‌ای که برای چند نفر از طلاب هم‌ردیف او به عنوان تمرین نویسندگی تشکیل دادم، شرکت می‌کرد.^{۸۲} گاهی هم به درس تفسیر که از سال ۱۳۴۷ برای طلاب می‌گفتم می‌آمد.

(خ ۲) اولاً کتاب توحید آشوری شرح «جزوه توحید» است، که شخصاً آن را نوشته، در اختیار برخی از طلاب نخبه جهت تدریس قرار داده بودم. ثانیاً آشوری که در جمع اولیه طلاب نخبه نبود، نیز جزوه توحید مرا گرفت تا تدریس کند. ثالثاً مدتی بعد از این که آشوری جزوه توحید مرا گرفت، آن شرح بیرون از متن (کتاب توحید) را درست کرد. رابعاً متن جزوه من در کتاب توحید آشوری با گیومه مشخص شده است.

(خ ۳) اولاً از حدود سال‌های ۵۱ به بعد، آشوری تحت تأثیر تفکرات سازمان مجاهدین خلق ایران واقع شد. ثانیاً یکی دو بار به من گفت که گره‌هایی در ذهنیات خود دارد و خواست که با او بنشینم و آن گره‌ها باز شود. ثالثاً در همین اوقات (متأثر شدن از تفکرات سازمان مجاهدین و استمداد از من برای بازکردن گره‌های ذهنی‌اش) «شرح بر جزوه توحید» (کتاب توحید) را نوشت.

(خ ۴) اولاً آشوری «شرح بر جزوه توحید» را به من داد تا درباره آن نظر بدهم. ثانیاً ضعف‌های متعددی داشت. من بارها درباره اشتباهات و انحرافات نوشته‌اش به او تذکر داده و در چند جلسه طولانی با او بحث کردم. ثالثاً گره‌های ذهن او همان‌ها بود که در کتاب منعکس شده است. رابعاً در موارد متعددی نسبت به اشکالات قانع می‌شد، ولی بار دیگر در جلسات بعد همان‌ها را تکرار می‌کرد. متأسفانه غالباً بحث‌های ما بی‌نتیجه بود.

(خ ۵) اولاً مهم‌ترین مانع از این که حرف غلط خود را پس بگیرد، فضای آن روز در محیط مبارزاتی بود. حرف‌های افراطی و تند به مذاق‌ها خوش می‌آمد، و مستمعین را به گرد گویندگان چنین حرف‌هایی جمع می‌کرد. ثانیاً او این نقطه ضعف را داشت که از تحسین و تمجید به‌خصوص از سوی جوانان و مبارزین به وجد می‌آمد و همین نمی‌گذاشت او درست بفهمد یا درست عمل کند.

(خ ۶) اولاً دوستان خوب و اصیل ما از این که او روزبه‌روز بیشتر زاویه می‌گرفت ناراحت بودند. ثانیاً یکی از مبارزین جلسه‌ای در خانه خود تشکیل داد و از او و من و دکتر علی شریعتی دعوت کرد تا شاید بشود او را از ادامه این کج‌روی‌ها منصرف کرد. ثالثاً آن روز شریعتی و من ساعت‌ها با او حرف زدیم و شریعتی بیش از من. و متأسفانه اثر نداشت. من در آن روز انگیزه‌های ضدمارکسیستی علی شریعتی را بیش از همیشه حس کردم. درباره این شش گزاره نکات زیر یادکردنی است:

یک. از میان این شش گزاره، تنها گزاره نخست (خ ۱) است که با تمام جزئیاتش گزارش از واقع است و هیچ تعارضی با قول متقدم خامنه‌ای و تمامی خرده‌روایاتش ندارد.

دو. گزاره (خ ۲) حاوی چهار نکته است. نکته دوم آن (این که آشوری جزوه توحید خامنه‌ای را در اختیار داشته است) مشکلی ندارد. نکته چهارم آن (متن جزوه توحید خامنه‌ای در کتاب توحید آشوری با گیومه مشخص شده

^{۸۲} ظاهراً مراد کارگاه ترجمه از عربی به فارسی است. شرکت‌کنندگان سیدهادی خامنه‌ای، محمدباقر داودی، حبیب‌الله آشوری و سید علی‌اصغر امینی بوده‌اند. بنگرید به هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم: زندگی نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، (۱۳۵۷-۱۳۱۸)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷-۳۱۶.

است) در عین عدم تعارض با خرده‌روایات قبلی، نکتهٔ جدید، راه‌گشا و آزمون‌پذیری است. در هر دو ویرایش توحید آشوری، مجموعاً حدود هشت صفحه (به قطع جیبی) در گیومه آورده است. آشوری اخلاقاً و شرعاً موظف بوده در مقدمه، صاحب مطالب در گیومه را امانت‌دارانه معرفی کند. اشکال خامنه‌ای وارد است. اما نسبت این مطالب در گیومه با کل کتاب (۳۸۰ صفحه) - نزدیک ۲٪ (دو درصد) - در حدی نیست که سهم شارح فرضی را نادیده بگیریم. این مؤید (ب ۱) است.

سه. بحث اصلی بر سر نکتهٔ اول (کتاب توحید آشوری شرح «جزوهٔ توحید» خامنه‌ای است که به قلم خود نوشته است) و سوم (توحید آشوری «شرح بیرون از متن» جزوهٔ توحید است) گزارهٔ (خ ۲) است. این دو نکته چهار اشکال دارند:

اشکال اول. راست‌آزمایی این دو نکتهٔ مهم در گرو دسترسی به «جزوهٔ توحید» خامنه‌ای است، که بعد از نیم‌قرن هنوز آن را منتشر نکرده است. چرا؟!

اشکال دوم. اگرچه نکتهٔ اول مؤید گزارهٔ (خ ۳) در روایت متقدم ایشان است (مطالب کتاب توحید، از من است که آشوری به نام خودش چاپ کرده است)، اما در قرائت متأخر نسبت کتاب توحید آشوری با دروس خامنه‌ای دقیق‌تر شده است، اولاً دروس خامنه‌ای متنی کتبی داشته به نام «جزوهٔ توحید» که خود شخصاً در اختیار او و جمعی دیگر از طلاب قرار داده بود، و وجود این جزوه به عنوان اساس کتاب توحید آشوری برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵ توسط خود وی عیان شده است. ثانیاً نسبت جزوهٔ توحید و کتاب توحید «نسبت متن و شرح» است، توحید آشوری شرح جزوهٔ توحید خامنه‌ای است.

اشکال سوم. این که شرح مذکور سازگار با متن نیست، بلکه «بیرون از متن» است، نکته‌ای بدیع و تازه است که البته هیچ توضیحی هم دربارهٔ آن داده نشده است. این ادعا در قرائت متقدم خامنه‌ای نه تنها بی‌سابقه است، بلکه متعارض با گزارهٔ (خ ۴) روایت متقدم است. خامنه‌ای چند ماه بعد از انتشار کتاب توحید، آشوری را «مردی زحمتکش، فاضل و متدین» می‌دانسته که «اگر همین‌گونه ادامه دهد در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد». چطور ممکن است، سی سال بعد کتاب چنین فردی را «شرح بیرون از متن» اعلام کند بدون این که توضیح دهد تکلیف اظهار نظر قبلی چه می‌شود؟! این نخستین محور تعارض روایت متقدم و متأخر خامنه‌ای است.

اشکال چهارم. نکتهٔ اول و سوم گزارهٔ (خ ۲) متعارض هستند. اگر توحید آشوری «شرح» جزوهٔ توحید است، «شرح بیرون از متن» یعنی چه؟! اگر کتاب آشوری بیرون از متن جزوهٔ خامنه‌ای است، دیگر شرح نیست! کتابی مستقل و متعارض با جزوه است! این که کتاب آشوری هم شرح جزوهٔ خامنه‌ای باشد، در عین حال بیرون از متن آن باشد، کوسه‌ریش‌پهن است! ظاهراً خامنه‌ای بین دو محذور قرار گرفته است. محذور اول: سال ۵۵ گفته مطالب کتاب توحید برگرفته از دروس اوست که آشوری به نام خود چاپ کرده است (و این قابل انکار نیست). محذور دوم: آشوری به دلیل کتاب توحید از سوی هم‌فکرانش محکوم به ارتداد و اعدام شده است (این هم قابل انکار نیست!) برای فرار از دوران امر بین‌المحذورین «شرح بیرون از متن» را اختراع کرده است!

چهار. گزارهٔ (خ ۳) حاوی سه نکته است: نکتهٔ اول (آشوری از ۵۱ تحت تأثیر تفکرات مجاهدین خلق بوده است)،

نکته دوم (آشوری برای باز کردن گره‌های ذهنی خود از خامنه‌ای استمداد کرده است)، نکته سوم (آشوری در چنین فضایی - که در نکات اول و دوم اشاره شد - «شرح بر جزوه توحید» را نوشته است).

اولاً این که مبارزی قبل از سال ۵۴ متأثر از مجاهدین خلق باشد، محتمل است. به این عبارت در کتاب سرگذشت خامنه‌ای توجه کنید: «همدلی و بیش از آن حمایت از سازمان مجاهدین خلق امری پذیرفته شده میان اکثریت روحانیون پیشگام بود. این حمایت تا سال ۱۳۵۴ زمانی که این سازمان دچار دگرگونی عقیدتی شد ادامه داشت.»^{۸۳} ساواک حتی خود خامنه‌ای را به این متهم کرده که «او در سال ۱۳۵۲ در مسجد کرامت به طور تلویحی و غیرمستقیم از ایدئولوژی‌های گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران جانبداری می‌نماید.»^{۸۴} محمل این اتهام که منجر به دستگیری خامنه‌ای در سال ۱۳۵۳ شد این بود که خامنه‌ای در ضمن دروس تفسیری‌اش مؤمنان را «به اتحاد و مبارزه با استعمار به منظور تشکیل نظام مطلوب دعوت کرده» و «با استناد به پاره‌ای قسمت‌های نهج‌البلاغه در منابر خود موضوعات به اصطلاح انقلابی مطرح نموده»، «نظریات گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران را تأمین کرده است.»^{۸۵} آیا آشوری هم در آن ایام در همین حد متأثر از افکار مجاهدین خلق بوده است؟!

ثانیاً این که آشوری بیش از این حد، خصوصاً بعد از سال ۵۴، متأثر از افکار مجاهدین خلق بوده باشد، کاملاً محتمل است، اما خامنه‌ای شاهی بر این مدعا اقامه نکرده است. به علاوه این که آشوری در چنین جوی کتابش - یا به اصطلاح خامنه‌ای شرح بر جزوه او - را نوشته است باز محتمل است، اما بر فرض صدق هر دو احتمال، چگونه خامنه‌ای کتاب چنین فرد مشکل‌داری را تأیید کرده و برای انتشار آن به ناشر خودش نامه نوشته است؟! نقطه دیگر تعارض جدی روایت متقدم و متأخر خامنه‌ای.

پنج. گزاره (خ ۴) حاوی چهار نکته است. نکته اول آن مطابق واقع است: آشوری پیش‌نویس کتاب خود - به اصطلاح خامنه‌ای شرح جزوه توحید - را چند ماه قبل از انتشار برای اظهار نظر در اختیار خامنه‌ای قرار داده بود. این نکته کاملاً با گزاره (خا ۱) روایت متقدم خامنه‌ای سازگار است.

اولاً سه نکته بعدی آن متعلق به بعد از چاپ کتاب است، نه قبل از آن! خامنه‌ای در روایت متقدمش در سال ۱۳۵۵ - برخلاف ادعای متأخرش سی سال بعد - نه تنها هیچ اشکالی در کتاب توحید آشوری نیافته، بلکه در تأیید محتوای کتاب نامه‌ای به حمید اسلامی پسر عباسعلی صاحب انتشارات غدیر (ناشر برخی کتاب‌هایش) نوشته تا کتاب توحید را چاپ کند، و اسلامی هم بر اساس تأیید کتبی خامنه‌ای کتاب آشوری را منتشر کرده است. خامنه‌ای این روایت مهدوی‌راد را در کتاب جعفریان دیده و آن را تاکنون تکذیب نکرده است.

ثانیاً خامنه‌ای بعد از چاپ کتاب توحید هم اشکال اساسی از این سنخ که در روایت متأخر سی سال بعد ادعا کرده، نیافته بود. اشکالات او سال ۵۵ در این حد بوده است: مطالبی در کتاب افزوده بر بحث‌های اوست: یکی ترجمه برخی آیات، دیگری توضیحات کتاب درباره معاد. یعنی این دو مورد از خود آشوری است، لازمه این سخن

^{۸۳} بهبودی، شرح اسم، ص ۴۵۹.

^{۸۴} بهبودی، شرح اسم، ص ۵۰۶.

^{۸۵} بهبودی، شرح اسم، ص ۵۲۲.

این است که بقیه مطالب کتاب مشکلی ندارد و برگرفته از دروس توحید ایشان بوده است. جالب است که این هم جزء روایت مهدوی‌راد - گزاره (م ۴) در کتاب جعفریان است که توسط خامنه‌ای انکار نشده است.

ثالثاً نکته دوم (کتاب توحید، ضعف‌های متعدد داشت)، نکته سوم (گره‌های ذهن او همان موارد منعکس شده در کتاب بود: شرح بیرون از متن!)، و نکته چهارم (قانع شدن او نسبت به برخی اشکالات و تکرار آن‌ها بعدتر، بی‌نتیجه بودن غالب بحث‌ها) احتمال صدق دارد، و آن این‌که جلسات طولانی گفتگوی آشوری و خامنه‌ای - نه در سال ۵۵ یا اوایل ۵۶ - بلکه اواخر ۵۶ تا اواسط ۵۷ صورت گرفته باشد، یعنی بعد از متحول شدن خود خامنه‌ای - بعد از ملاقات با مطهری در سال ۱۳۵۶ یعنی گزاره (خا ۶) - بوده باشد.

شش. گزاره (خ ۵) حاوی دو نکته بود. نکته اول (فضای جذابیت افراطی و تند در آن روزها مانع از پس گرفتن حرف غلطش می‌شد) و نکته دوم (نقطه ضعف آشوری: آشوری از تحسین مستمعان به وجد می‌آمد و این نمی‌گذاشت درست بفهمد). هر دو نکته کاملاً محتمل است، اما این دو نکته اختصاصی به آشوری ندارد. نکته اول از جمله عوامل رونق بازار علی شریعتی، خود خامنه‌ای و آشوری بوده است. آن دوره حرف‌های انقلابی و اسلام سیاسی بازاری بسیار داغ داشت. اما نکته دوم نوعی انگیزه‌خوانی است. این را معادی‌خواه هم درباره آشوری گفته است، که در بخش آخر خواهد آمد.

هفت. گزاره (خ ۶) حاوی سه نکته است: نکته اول (نگرانی دوستان مشترک از شکاف ایجاد شده بین آشوری و خامنه‌ای)، نکته دوم (تشکیل جلسه‌ای در منزل یکی از مبارزین برای اصلاح آشوری با حضور خود وی، علی شریعتی و خامنه‌ای)، نکته سوم (بی اثر بودن جلسه طولانی، ظاهرتر شدن انگیزه‌های ضدمارکسیستی شریعتی). **اولاً** نکته اول مطابق واقع است، البته به روایت دیگری، آن‌چنان که در گزاره (خا ۳) روایت متقدم خامنه‌ای بر اساس چهار خرده‌روایت بررسی شد. جلسات متعددی برای آشتی خامنه‌ای و آشوری در مورد ادعای خامنه‌ای در مورد مالکیت معنوی کتاب آشوری برگزار شده بود. موضوع این جلسات بررسی انحراف آشوری نبود! مگر این‌که فرض کنیم جلسات متفاوتی از آن‌چه در قرائت متقدم گزارش شده بود تشکیل شده باشد.

ثانیاً نکات دوم و سوم به دلیل زیر مشکوک به نظر می‌رسد: علی شریعتی بعد از آزادی از هجده ماه زندان انفرادی (اواخر اسفند ۱۳۵۳) تا هجرت از ایران به شدت تحت نظر ساواک بوده است^{۸۶} و کلیه ملاقات‌های وی در تهران و مشهد در اسناد ساواک ثبت شده است. این اسناد تنها دو ملاقات را در تاریخ‌های ۱۱ و ۱۲ دی ۱۳۵۵ در تهران نشان می‌دهد که علاوه بر خامنه‌ای و شریعتی چندین نفر دیگر هم هستند^{۸۷} و از آشوری - که اتفاقاً فرد سابقه‌داری هم بوده، - در زمان حیات شریعتی اثری در این اسناد نیست. در مراسم چهلم شریعتی البته نام او به

^{۸۶} پوران شریعت رضوی، طرحی از یک زندگی، تهران: چاپخش، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷-۱۹۵.

^{۸۷} جلسه صرف شام مورخ ۱۲ دی ۱۳۵۵ در منزل دکتر مفیدی با شرکت سید ابوالفضل موسوی زنجانی، محمد مفتاح، مرتضی مطهری، سید علی خامنه‌ای و علی شریعتی تشکیل شده است. از برخی ترجمه‌های قرآن انتقاد شده است. شریعتی سخنانی در نقد مارکسیسم ایراد کرده است. (شریعتی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۳) نیز بنگرید به بهبودی، شرح اسم، ص ۵۶۰-۵۶۱.

چشم می‌خورد.^{۸۸} چطور جلسه‌ای که سه فرد تحت نظر در آن شرکت داشته‌اند، در اسناد ساواک درج نشده است؟!

با چنین زمینه‌ای، بسیار مستبعد است چنین جلسه‌ای با حضور شریعتی تشکیل شده باشد، و موضوع آن نقد مارکسیست‌زدگی آشوری بوده باشد.

خاتمه: در خاتمه این بحث، توجه به نقل ذیل مفید است:

محمدعلی گرامی (متولد ۱۳۱۷): «[اکبر] گودرزی [۱۳۵۹-۱۳۳۸] هم از جمله کسانی بود که کار اصلی خود را کنار گذاشته بود و بیشتر به مطالعه آثار چپی‌ها می‌پرداخت. آگاهی‌های او در مورد جریان چپ هم عمیق نبود... تفاسیرش از قرآن هم بیشتر بر مبنای ذوقیات و علائق خودش و در واقع تفسیر به رأی بود. به شکل موازی با گودرزی هم، فرد دیگری در مشهد به نام شیخ حبیب‌الله آشوری بود که کارهایی شبیه به گودرزی انجام می‌داد. البته آن دو ارتباط گروهی با هم نداشتند. اما در عین حال خیلی به هم شبیه بودند. آشوری در آغاز شاگرد جناب آقای [سید علی] خامنه‌ای بود و ظاهراً مقداری از سطح را پیش ایشان خوانده بود. خاطرم هست بعد از اعتراضاتی که به کتاب توحید شد، آقای خامنه‌ای به منزل ما در قم آمدند و گفتند: «این فرد به رغم این که در مقطعی شاگرد ما بوده، ولی الآن حرف‌هایش مورد تأیید ما نیست.» در آن موقع آشوری به سیم آخر زده بود و همه آیات قرآن را مادی معنی می‌کرد و کم کم پایش به جلسات دیگر تبلیغی شهرهای دیگر هم کشیده شد.»^{۸۹}

آشوری در عین شباهت با گودرزی، تفاوت‌هایی هم با او دارد. در این زمینه در بخش‌های بعدی بحث خواهد شد. این که آشوری نزد خامنه‌ای مقداری از سطح را خوانده باشد قابل مناقشه است. خود خامنه‌ای چنین نگفته است! به علاوه با توجه به تقریرات به‌جامانده از آشوری، او در دروس حوزوی متقدم بر خامنه‌ای بوده است. ملاقات گرامی با خامنه‌ای باید متعلق به اواخر ۵۶ یا اوایل ۵۷ بوده باشد.

نتیجه بحث ششم

اول. روایت متأخر خامنه‌ای در گزاره‌های ذیل با روایت متقدم و واقع سازگار است: (خ ۱)، (خ ۲) نکات اول تا سوم، (خ ۴) نکته اول، و (خ ۶) نکته اول. (خ ۵) نیز احتمال صدق دارد.

دوم. روایت متأخر در نکات دوم تا چهارم از گزاره (خ ۴) با یک اصلاح مهم احتمال صدق دارد و آن این که تذکرات خامنه‌ای به آشوری همگی متعلق به بعد از چاپ کتاب و بعد از سال ۱۳۵۶ باشد، نه قبل از آن. ایشان تا زمان چاپ کتاب توحید آشوری هیچ اشکال محتوایی به کتاب نداشته است و با آن هم‌نظر بوده است.

سوم. این که توحید آشوری شرح جزوه توحید خامنه‌ای بوده باشد، با روایت متقدم و خرده‌روایت‌های آن سازگار است، اما نکته چهارم گزاره (خ ۲) از روایت متأخر یعنی «شرح بیرون از متن» بودن آن دوران امر بین المحذورین و غیرقابل پذیرش است. این با گزاره‌های (خ ۲) و (خ ۴) در تعارض آشکار است. چگونه برای «شرح بیرون از متن»

^{۸۸} علی شریعتی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۵۸. این گزارش قبلاً در همین بخش نقل شد.

^{۸۹} زمینه‌های پیدایش فرقان و فرقان‌گونه‌گان در گفت‌وگوی یادآور با آیت‌الله محمدعلی گرامی قمی: تفاسیرشان مبتنی بر ذوقیات بود، نشریه یادآور، تابستان، پائیز و زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹، شماره‌های ۶ و ۷ و ۸، ص ۲۴.

نامه تأیید برای ناشر نوشته شده است؟!

چهارم. از گزاره (خ ۳) - متأثر بودن آشوری از مجاهدین خلق - «قبل از ۱۳۵۴» مدرکی علیه آشوری به دست نمی‌آید. اگر آشوری بعد از ۵۴ متأثر از مجاهدین خلق بوده باشد، این با (خ ۲) و (خ ۴) نظر متقدم خامنه‌ای در تعارض است: چگونه «مردی زحمتکش، فاضل و متدین» که «اگر همین‌گونه ادامه دهد در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد» متأثر از مجاهدین خلق بوده است؟ به‌علاوه، چگونه «خامنه‌ای برای حمید اسلامی پسر عباسعلی صاحب انتشارات غدیر (ناشر برخی کتاب‌هایش) نامه نوشته تا کتاب توحید را چاپ کند»؟! («کتاب توحید بر اساس تأیید کتبی خامنه‌ای منتشر شده است»). یکی از دو نظر متقدم و متأخر خامنه‌ای یا هر دو درباره آشوری خلاف واقع است.

پنجم. نکات دوم و سوم از گزاره (خ ۶) (جلسه‌ای با حضور شریعتی و آشوری در نقد مارکسیست‌زدگی آشوری) مشکوک به نظر می‌رسد، و ادله خلاف واقع بودن آن اقوی است.

ششم. روایت متأخر خامنه‌ای در موارد تعارض با روایت متقدم وی از درجه اعتبار ساقط است. بیش از نیمی از روایت متأخر خامنه‌ای درباره تأثر آشوری از سازمان مجاهدین خلق و مارکسیسم است. چیزی که مطلقاً در روایت متقدم او وجود ندارد! چرا؟ فراموش نکنیم که روایت متأخر خامنه‌ای بیست و پنج سال بعد از اعدام آشوری نوشته و منتشر شده است.

بحث هفتم. توحید آشوری اقتباس از «جزوه توحید» خامنه‌ای



در دو بحث قبلی نسبت کتاب توحید آشوری با «جزوه توحید» خامنه‌ای مورد بحث قرار گرفت. آیا آن جزوه اکنون در دسترس است؟ می‌دانیم که خامنه‌ای در دهه پنجاه کتابچه‌ای با نام «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که

بخشی از آن درباره توحید است، و مقاله «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» را نیز نوشته است، که هر دو هم منتشر شده‌اند. «جزوه توحید» چه نسبتی با قسمت توحید کتابچه اول و مقاله دوم دارد؟ در این بحث به دنبال پاسخ به این دو سؤال هستیم.

الف. «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» سخنرانی‌های ماه رمضان سال ۱۳۵۳ سید علی خامنه‌ای در مسجد امام حسن مجتبی (ع) مشهد است. خطوط کلی سخنرانی در یکی دو صفحه پل‌پلی‌کپی شده روزانه در اختیار مستمعان قرار می‌گرفت. این پل‌پلی‌کپی‌ها با پیش‌گفتار نویسنده در سال ۱۳۵۴ منتشر شد.^{۹۰} کتاب شامل چهار باب ایمان، توحید، نبوت، و ولایت است. در پیش‌گفتار آمده است: «طرح اسلام به صورت مسلکی-اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است. مباحثات و تحقیقات اسلامی، بیش از این به‌طور غالب فاقد این دو ویژگی بسی مهم بوده و از این‌رو در مقایسه اسلام با مکاتب و مسالک اجتماعی این روزگار، باحثان و جویندگان را چندان که شاید و باید به نتیجه ثمربخش و قضاوت قاطع نرسانیده است، یعنی از این‌که بتواند مجموعاً طرح و نقشه یک آئین متحدالأجزاء متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب‌ها و آئین‌های دیگر مشخص سازد عاجز مانده است. به علاوه چون عموماً بحث‌ها ذهنی و دور از حیطه‌های تأثیر عملی و عینی و مخصوصاً اجتماعی، انجام گرفته بیش از معرفتی ذهنی به بار نیاورده و نسبت به زندگی جمعی انسان‌ها علی‌الخصوص نسبت به تعیین شکل و قواره جامعه، تعهد و تکلیف و حتی نظریه روشن و مشخصی ارائه نداده است. سخن دیگر آن که ... تفکرات اعتقادی جدا از قرآن و بی‌اعتنا به آن نشو و نما یافته و شکل گرفته است.»^{۹۱}

بخش توحید کتاب در ۲۳ صفحه شامل شش فصل به شرح ذیل است: توحید در جهان‌بینی اسلام، توحید در ایدئولوژی اسلام، عبادت و اطاعت انحصاری خدا، روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا، توحید نفی طبقات اجتماعی، و تأثیر روانی توحید.^{۹۲} برخی عبارات قابل توجه این کتاب درباره توحید را این‌جا نقل می‌کنم:

«توحید قرآن تنها نگرشی بی تفاوت و غیرمسئول نیست. شناختی متعهد، و بینشی فعال و سازنده است، طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن و ترسیم خط سیر آن (استراتژی) و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن دارای تأثیر اساسی و تعیین کننده است و اصطلاحاً توحید از ارکان (ایدئولوژی) اسلام بلکه رکن اصلی آن نیز هست.... دانش بی‌پایان خدا مستلزم آن است که صلاحیت تنظیم مقررات بشری (که ناگزیر تابع نیازها و مصالح انسان‌هاست) در انحصار او باشد. عبودیت یکسان همه موجودات در برابر خدا مستلزم آن است که هیچ‌یک از بندگان خدا، خودسر و مستقل، حق تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر نداشته باشد (نفی طاغوت) و زمامدار و مدیر و مدبر امور زندگی انسان‌ها فقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است (یا به‌شخص، مانند امامان معصوم و یا به‌علائم و ملاک‌ها، مانند حاکم اسلامی در زمان غیبت امام معصوم) (ربوبیت انحصاری).»

^{۹۰} سیدعلی حسینی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴، ۱۲۰ صفحه. کتاب به نام سیدعلی خامنه‌ای در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۸ تجدید چاپ شده است.

^{۹۱} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۵-۶، تاریخ پیش‌گفتار ۳ آبان ۱۳۵۳.

^{۹۲} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، ص ۵۶-۳۳.

«نهی عبودیت خدانماها - چه در لباس قدرت‌های مذهبی (احبار و رهبان) و چه در نقش قدرت‌های سیاسی و اقتصادی (طاغوت، ملأ و مُتْرِف)». ^{۹۴} قرآن عبادت نکردن غیرخدا را برای موحد بودن کافی نمی‌داند و شرط دیگری را نیز بر آن می‌افزاید و آن اطاعت نکردن از رقیبان و معارضان خداست. این مطلب در فرهنگ قرآنی چندان واضح است که در مواردی بر «اطاعت و دنباله‌روی» نام عبادت نهاده شده و اطاعت‌کنندگان غیرخدا مشرک معرفی شده‌اند. با این بیان عبادت خدا را که روح و معنای توحید است می‌توان با تعبیر «عبودیت و اطاعت انحصاری خدا» معرفی کرد و عبودیت و اطاعت غیرخدا را شرک دانست، چه در فرمان‌های شخصی، چه در قوانین عمومی و چه در شکل و قواره و نظام اجتماعی. ^{۹۵}

خامنه‌ای در فصل توحید و نفی طبقات اجتماعی نوشته است: «برخورداری‌های متفاوت و متمایز اجتماعی و وجود طبقات ممتاز در کنار طبقات مردم ستم بزرگ تاریخ بشری است. زیربنای اعتقادی این وضع ظالمانه گاه به این صورت که خدایان مختلف که آفرینش و تدبیر طبقات مختلف را در دست دارند هر طبقه‌ای را با مزایا و حقوقی خاص پدید آورده‌اند و گاه به این صورت که خدای واحد گروهی از بشر را با مزایایی در خلقت و طبیعت آفریده و آنان را از ویژگی‌های حقوقی برخوردار ساخته است، و گاه به صورت‌های دیگر در عقیده اجتماعات بشری وجود داشته است. و بنابراین اساس برخورداری‌های اختصاصی طبقات بالا موهبتی طبیعی و محرومیت‌های طبقات پایین نیز ضرورتی فطری قلمداد گردیده است. عقیده به توحید علاوه بر آن که همه را مخلوق و بنده یک خدا می‌داند با آموزش‌ها و معارف دیگری - و همه زائیده از توحید - نیز ریشه‌های اختلاف طبقاتی را از ذهن انسان‌ها و از واقعیت و متن اجتماع بیرون می‌کشد». ^{۹۶} «بزرگترین رسالت توحید بنای جامعه توحیدی است یعنی جامعه‌ای بدون طبقه، تحت فرمان الله دارای مقرر الهی». ^{۹۷}

متن کامل پیاده‌شده این سخنرانی‌ها در سال ۱۳۹۲ همراه با فهرست آیات و روایات منتشر شد. ^{۹۸} بخش توحید این کتاب در برگیرنده شش جلسه در ۱۸۳ صفحه است: جلسات هشتم تا سیزدهم، ۴ تا ۹ مهر ۱۳۵۳. ^{۹۹} برای آشنایی بیشتر نگرش خامنه‌ای به توحید، تأمل در این عبارات کتاب مفید است: «توحید هم جزو جهان بینی اسلام است، هم جزو ایدئولوژی زندگی ساز اسلام است». ^{۱۰۰} «اگر دینی پیدا کردید که با ظالم ساخت، با مستبد همکاری کرد، با مظلوم یک لحظه کنار نیامد، یک گره از کار فرو بسته مردم نگشود، برای امروز و فردی مردم خشخاشی،

^{۹۳} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، ص ۳۹-۳۸.

^{۹۴} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، ص ۴۴.

^{۹۵} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، ص ۴۵.

^{۹۶} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، ص ۵۰.

^{۹۷} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، ص ۵۴.

^{۹۸} طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن: سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه‌ای (مشهد مقدس، مسجد امام حسن مجتبی (ع)، رمضان المبارک ۱۳۵۳ شمسی)، گردآوری و تنظیم صهبا، تهران: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۷، ۸۶۰ صفحه.

^{۹۹} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۳۸۰-۲۱۷.

^{۱۰۰} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۲۲۳.

ذره مثقالی سود نداشت، تو هم از طرف ما وکیل، اگر چنین دینی را پیدا کردی، هر جا پیدا کردی، ردش کن، یک لحظه این دین را نپذیر. برای خاطر این که دین اگر از سوی خداست این جور نیست.»^{۱۰۱}

«توحید اسلامی الهامی است در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر و هدف جامعه ... معنایش این است که در تمام منطقه وجود خودت شخصاً و جامعه‌ات عموماً جز خدا کسی حق فرمانروایی ندارد.»^{۱۰۲} «اگر چنانچه قائل به توحید باشی، در جامعه اختلاف طبقاتی و تبعیض اصلاً معنی ندارد. آن جامعه که سری و تهی دارد، بالایی و پائینی دارد، آن جامعه، جامعه توحیدی نیست.»^{۱۰۳} «معنای دوم عبادت چیست؟ ... اطاعت هر کسی به صورت مستقل و بی‌قید و شرط عبادت اوست.»^{۱۰۴} «جامعه توحیدی یک جامعه بی‌طبقه است، جامعه‌ای که گروه‌های انسان‌ها از یک‌دیگر بر حسب حقوق و مزایا جدا نشدند.»^{۱۰۵} «توحید به معنای یک خدا بودن، تدبیر و خلق و آفرینش و اداره جهان را از یک خدا دانستن ضامن نفی طبقات اجتماعی است.»^{۱۰۶} «توحید صیغه باب تفعیل، یعنی یکی کردن، واحد کردن، واحد ساختن.»^{۱۰۷}

ب. مقاله «روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا» برای نخستین بار در پاییز ۱۳۵۷ در کتاب «دیدگاه توحیدی (مجموعه مقالات)» منتشر شده است.^{۱۰۸} مقاله مذکور دومین مقاله این مجموعه مقالات است.^{۱۰۹} یکی از گردآوردندگان کتاب خاطره خود را از چگونگی تدوین این کتاب طی مقاله‌ای به رشته تحریر درآورده است. در فضای بعد از تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق، دو نفر از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تبریز به شکل حضوری با نزدیک بیست نفر از شخصیت‌های آن دوره ملاقات می‌کنند و مقاله‌ای درباره توحید را سفارش می‌دهند. اواخر سال ۱۳۵۵ برای دیدن دو نفر به مشهد می‌روند: سید علی خامنه‌ای و محمدتقی شریعتی.

در منزل آقای خامنه‌ای «پس از ذکر مقدماتی که اعتماد ایشان را جلب کنم طرحمان را ارائه کردم و در چند و چون آن تبادل نظر کردیم. عنوان مقاله‌ای را که برای ایشان در نظر گرفته بودیم، «توحید، نفی عبودیت غیر خدا» بود. قبلاً یک کتاب کوچک از ایشان خوانده بودم، به نام «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که زیر همین عنوان

^{۱۰۱} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۲۴۷.

^{۱۰۲} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۲۵۶.

^{۱۰۳} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۲۵۷.

^{۱۰۴} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۳۰۱.

^{۱۰۵} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۳۲۸.

^{۱۰۶} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۳۳۸.

^{۱۰۷} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷.

^{۱۰۸} دیدگاه توحیدی (مجموعه مقالات)، کتاب اول، غلامعباس توسلی: جهان‌بینی، ساخت فکری و نگرش توحیدی، سید علی حسینی خامنه‌ای: روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، مرتضی مطهری: جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی توحیدی، سید ابوالفضل موسوی زنجانی: رابطه‌ی توحید و وجدان، و سیدمحمد بهشتی: توحید در قرآن، گردآوری مصطفی ایزدی و قاسم مسکوب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷، ۱۸۲ صفحه.

تاریخ مقدمه: اسفند ۱۳۵۶، تاریخ ثبت در کتابخانه ملی: ۲ مهر ۱۳۵۷.

^{۱۰۹} صفحه ۸۲-۵۱.

«توحید نفی عبودیت غیر خدا» در حد یکی دو صفحه مطلب نوشته بود.^{۱۱۰} به نظرم موضوع خوبی بود، لذا از ایشان خواستم همین مطلب را به صورت یک مقاله مستقل با شرح و بسط بیشتر درآورد و به ما بدهد. ایشان نیز پذیرفت و مدتی بعد، مقاله را آماده نمود که من در سفر بعدی‌ام به مشهد، آن را دریافت کردم.^{۱۱۱} این مقاله در سال ۱۳۶۰ به شکل مستقل در قالب یک کتابچه در ۳۲ صفحه توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود.

۱۱۲

نقل برخی عبارات این مقاله خالی از فایده نیست: «توحید برخلاف برداشت عامیانه رایج که آن را صرفاً یک نظریه فلسفی و ذهنی تلقی می‌کند، یک نظریه زیربنایی در مورد انسان و جهان و نیز یک دکترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.»^{۱۱۳} فهرست کوتاهی از جوانب گوناگون محتوای توحید: ۱. وحدت و یکپارچگی همه جهان، ۲. هدفداری آفرینش، ۳. سربه فرمایی همه اشیاء و عناصر عالم در برابر خداوند، ۴. وحدت و یکسانی انسان‌ها در رابطه با خداوند، ۵. وحدت و برابری انسان‌ها در آفرینش و مایه‌های انسانی، ۶. یکسانی و برابری انسان‌ها در امکان تعالی و تکامل، ۷. آزادگی همه انسان‌ها از کلید اسارت و عبودیت غیرخداوند، ۸. تکریم و ارزش دادن به انسان، یکپارچگی و وحدت قلمرو زندگی و هستی انسان، ۱۰. هماهنگی و همگامی انسان با جهان پیرامون، ۱۱. سلب صلاحیت، کارگردانی و طراحی مستقل و خودسرانه در امور جهان و انسان از غیر خداوند، ۱۲. سلب حق ولایت جامعه و زمامداری زندگی انسان از غیر خداوند، ۱۳. اختصاص دادن مالکیت همه نعمت‌ها و موجودی‌های جهان به خداوند، برابر دانستن انسان‌ها در بهره‌مندی از نعمت‌های جهان.^{۱۱۴}

«توحید تنها نظریه‌ای فلسفی، ذهنی و غیرعملی نیست، ... از سویی یک جهان‌بینی است، ... و از سوی دیگر یک دکترین اجتماعی است، .. تعرضی است بر وضع موجود و بر سلطه‌ها و قدرت‌های نگاهبان آن و بر جو و فضایی که بدان مجال ادامه، رشد، و تغذیه می‌دهد.»^{۱۱۵} «توحید اسلام - به رغم تلقی برخی موحدان غافل از بدنه‌های عینی

^{۱۱۰} خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۵۴، فصل دهم، ص ۵۳-۵۰.

^{۱۱۱} مصطفی ایزدی، شش نفر از بیست نفر: خاطراتی از انتشار کتاب دیدگاه توحیدی و دیدار با بزرگان، کتاب‌نامه: ضمیمه نقد و بررسی کتاب، ماهنامه مهرنامه، شماره ۵، مهر ۱۳۸۹، ص ۳۶-۳۲. در اشاره ناشر بر کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن این مقاله این‌گونه معرفی شده است: «روح توحید: نفی عبودیت غیرخدا مقاله‌ای است که معظم له آن را به درخواست یک دانشجو و در پاسخ به این سؤال که اعتقاد به توحید عملاً چه نقشی در زندگی سیاسی دارد؟ نوشته‌اند... گرچه عنوان این مقاله با عنوان جلسه دوازدهم این کتاب مشابهت دارد، اما از نظر محتوا عمیق‌تر و در حقیقت خلاصه و نتیجه‌ای است از تمام مباحث فصل توحید.» (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۳۰)

^{۱۱۲} سید علی حسینی خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، تهران: مؤسسه انجام کتاب، پائیز ۱۳۶۰، ۳۲ صفحه. در صفحه شناسنامه کتاب، ناشر نوشته است: «این مقاله جزء مقالات [کتاب] دیدگاه توحیدی که وسیله دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است آمده و اینک هم به خواست آقای خامنه‌ای به صورت جداگانه‌ای منتشر می‌گردد. (ص ۲) ویرایش دوم کتاب: مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام ظلّه العالی، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پائیز ۱۳۸۸، ۶۰ صفحه. در مقدمه ناشر آمده است: «مؤلف عالی‌مقام این کتاب آن را بیش از سی سال قبل تألیف کرده است ... این مجموعه حاوی طرح نظام جامعه توحیدی به‌ویژه در بعد سیاسی آن است.» (ص ۶) کتاب فاقد نمایه است.

^{۱۱۳} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۱۰.

^{۱۱۴} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۳۰-۱۰.

^{۱۱۵} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۳۱-۳۰.

و عملی و مخصوصاً اجتماعی آن - ... طرز تفکری که متعهد به سامان ویژه‌ای برای زندگی و طراح شکل و قواره دیگری برای جامعه است ... این پیام یک نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نوین است که با آنچه هم‌اکنون بر جهان می‌گذرد، به هیچ رو سر آشتی و سازگاری ندارد، نفی وضع موجود است، و اثبات وضعی دیگر.^{۱۱۶}

«توحید صلح کل، توحیدی که با همه انداد و رقیبان خدا بسازد، توحیدی که فقط فرضیه پذیرفته شده‌ای در ذهن باشد، چیزی فراتر از یک نقش بدلی از توحید انبیاء نیست، بسی طبیعی خواهد بود، اگر دینامیسم دعوت انبیاء در چنین توحیدی وجود نداشته باشد.»^{۱۱۷} برخی از ویژگی‌ها و خصلت‌های طبقه مستکبر: ۱. نفی و رد حاکمیت و مالکیت مطلق خداوند، ۲. برتر و بزرگوارتر دانستن خود از دیگران، ۳. رد نمودن آیات الهی، ۴. انکار و رویارویی با دعوت رهایی بخش پیامبران، ۵. متهم کردن رهبران الهی به قدرت‌طلبی و سودجویی، ۶. استفاده از زور و تزویر برای کشاندن مردم به سوی خود، ۷. متوجه نمودن پیکان سخت حملات علیه برنامه انبیاء و پیروان آن‌ها.^{۱۱۸}

«برخی از طبقه مستکبر در قالب چهره‌های مشخص از دیدگاه قرآن، طرح شعار توحید از سوی انبیا و ستیز سرسختانه مستکبران با آنان، و رابطه نامتعادل میان دو طبقه مستکبر و مستضعف در نظام غلط جاهلی دیگر عنوان مقاله است.»^{۱۱۹}

ج. جزوه توحید در اوایل نیمه اول دهه پنجاه به قلم خامنه‌ای نوشته شده بود و در حقیقت طرح درس توحید وی بوده است. خود او در گزاره (خ ۲) تصریح کرده است: «متن جزوه من در کتاب [توحید] آشوری با گیومه مشخص شده است.» از کنار هم گذاشتن عبارات داخل گیومه در کتاب توحید آشوری می‌توان جزوه توحید خامنه‌ای را بازسازی کرد. عبارت داخل گیومه در کتاب توحید آشوری را با علامت “ ” مشخص کرده، همگی را در گزارش کتاب توحید در همین بخش نقل کردم. این عبارات داخل گیومه زیاد نیست. بعد از مطالعه تطبیقی کتاب «توحید» آشوری با فصل توحید کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» و مقاله «توحید، نفی عبودیت غیر خدا» نوشته خامنه‌ای می‌توانم بگویم:

این دو کتاب و یک مقاله کاملاً همسو و هماهنگ هستند. هر سه تصویر واحدی از توحید را ارائه می‌کنند. هر سه تأکیدشان بر جنبه‌های عملی توحید و لوازم انقلابی و مبارزاتی توحید است. در هر سه، ابعاد اقتصادی و سیاسی جامعه توحیدی برجسته است. جامعه بی‌طبقه توحیدی توسط خامنه‌ای و آشوری به رسمیت شناخته شده است. البته تفکر دیالکتیکی و مارکسیست‌زدگی آشوری از خامنه‌ای غلیظ‌تر است. در کتاب و مقاله خامنه‌ای ترجمه و تفسیر آیات منضبط‌تر از کتاب آشوری است، و روی خوشی به خداناباروان یکتاساز شبیه آنچه در پاورقی ویرایش دوم کتاب آشوری آمده بود، حداقل به صراحت، دیده نمی‌شود. اختلاف کتاب آشوری با فصلی از کتاب و مقاله خامنه‌ای همگی درباره توحید جداً اندک است. لذا این احتمال قوی است که آشوری اصل سوژه کتاب توحید خود را از خامنه‌ای گرفته باشد و میزان استفاده وی از خامنه‌ای بیش از عبارات منقول در گیومه باشد.

^{۱۱۶} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۳۳-۳۲.

^{۱۱۷} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۳۴.

^{۱۱۸} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۴۲-۳۶.

^{۱۱۹} خامنه‌ای، روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا، ۱۳۸۸، ص ۵۵-۴۳.

این ادعای خامنه‌ای که «مطالب کتاب توحید، از من است که این آقا [آشوری] به نام خودش چاپ کرده است» مردود نیست. اگر جزوه توحید خامنه‌ای در دست بود قاطعانه‌تر می‌شد در این باره اظهار نظر کرد. اخلاقاً و شرعاً وظیفه آشوری بود که در مقدمه کتاب به میزان اقتباس و استفاده از مطالب و جزوه استادش تذکر دهد. این که آشوری هیچ اشاره‌ای به این مهم در مقدمه کتابش نکرده قابل مذمت است. توحید اقتضای رعایت اخلاق می‌کند. من با مطالعه دقیق کتاب «توحید» آشوری و فصل توحید در کتاب «خطوط کلی اندیشه اسلامی در قرآن» و مقاله «توحید، نفی عبودیت غیر خدا» خامنه‌ای به این نتیجه رسیدم. اما پرسیدنی است چرا خامنه‌ای تا کنون «جزوه توحید» خود را منتشر نکرده است؟! بسیار بعید است که این جزوه مفقود شده باشد. به احتمال قوی جزوه توحید خامنه‌ای تفاوت چندانی با شرح آشوری بر آن (همین کتاب توحید وی) ندارد. خامنه‌ای انتشار آن را به مصلحت ندیده است. او به تدریج از سال ۱۳۵۶ متوجه اشتباهات خود شده است و از تفکر دیالکتیک زده و تحلیل طبقاتی پیشین فاصله گرفته است. آن جزوه متعلق به دوران متقدم وی بوده است. بهترین راه آزمون این ادعا انتشار «جزوه توحید» است.

آنچه در این مبحث مطرح شد، روایت‌های متقدم و متأخر خامنه‌ای از آشوری و کتابش بود. انصاف اقتضا می‌کند که یک‌طرفه به قاضی نرویم و روایت دست‌اول آشوری درباره سوابق کتابش توحید و از آن مهم‌تر، نظر او درباره خامنه‌ای را بشنویم، و بعد از مقایسه روایت طرفین، به‌داوری بنشینیم. این مهم در بخش سوم محقق خواهد شد، ان‌شاءالله.^{۱۲۰}

نتیجه بحث هفتم

یک. تأکید خامنه‌ای در فصل توحید کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» (۱۳۵۴) و مقاله «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» در مجموعه مقالات «دیدگاه توحیدی» (پائیز ۱۳۵۷) بر جنبه‌های عملی توحید و لوازم انقلابی و مبارزاتی توحید است، و ابعاد اقتصادی و سیاسی جامعه توحیدی بسیار برجسته است. خامنه‌ای در کتابش «جامعه بی‌طبقه توحیدی» را به رسمیت شناخته است.

دو. این کتاب و مقاله خامنه‌ای با کتاب توحید آشوری همسو و هماهنگ هستند. هر سه تصویر واحدی از توحید را ارائه می‌کنند. البته تفکر دیالکتیکی و مارکسیست‌زدگی آشوری از خامنه‌ای غلیظ‌تر است. در کتاب و مقاله خامنه‌ای ترجمه و تفسیر آیات منضبط‌تر از کتاب آشوری است، و روی خوشی به خداناباروان یکتاساز شبیه آنچه در پاورقی ویرایش دوم کتاب آشوری آمده بود، حداقل به‌صراحت، دیده نمی‌شود. اختلاف کتاب آشوری با فصلی از کتاب و مقاله خامنه‌ای همگی درباره توحید اندک است.

سه. خامنه‌ای در اوایل نیمه اول دهه پنجاه طرح درسی به‌نام «جزوه توحید» نوشته شده است. این احتمال که آشوری اصل سوژه کتاب توحید خود را از خامنه‌ای گرفته باشد، قوی است. اخلاقاً و شرعاً وظیفه آشوری بود، که در مقدمه کتاب به میزان اقتباس و استفاده از مطالب و جزوه استادش تذکر دهد.

چهار. به احتمال قوی «جزوه توحید» خامنه‌ای تفاوت چندانی با شرح آشوری بر آن (کتاب توحید) ندارد. خامنه‌ای

^{۱۲۰} سلسله مقالات «توحید آشوری، ارتداد و اعدام» با اضافه شدن این بخش از چهار بخش و عده‌داده شده در ابتدا به پنج بخش افزایش می‌یابد.

انتشار آن را به مصلحت ندیده است. او به تدریج از سال ۱۳۵۶ متوجه اشتباهات خود شده است و از تفکر دیالکتیک‌زده و تحلیل طبقاتی پیشین فاصله گرفته است. آن جزوه متعلق به دوران متقدم وی بوده است. بهترین راه آزمون این ادعا انتشار «جزوه توحید» است.

جمع‌بندی بخش دوم

به شهادت تقریرات موجود، آشوری حداقل به مدت چهارده سال، از سال ۱۳۳۳ در دروس خارج فقه و اصول آقای میلانی شرکت کرده است.

یکی از آثار منتشر نشده آشوری «برداشتی از قرآن» تفسیر سوره‌های حمد و بقره به شیوه انقلابی است. توحید آشوری در سال ۱۳۵۵ با دو ویرایش، حداقل سه بار چاپ شده است. با اینکه تعداد صفحات دو ویرایش به ظاهر یکی است، اما هفت صفحه به کتاب افزوده شده است. مراد آشوری از توحید، «یکتاسازی» یا سوسیالیسم است. او از جهان‌بینی الهی دفاع کرده و در سراسر کتابش شخصا موحد است.

خداناباورانی که برای رهایی انسانها مبارزه نمی‌کنند، و انگیزه مادی و حیوانی دارند، مشرک هستند. هم‌چنان‌که موحدانی که در عمل مستبد و استثمارگر یا مدافع استبداد و استثمار هستند هم عملاً مشرک محسوب می‌شوند، و باید با آنان مبارزه کرد.

آشوری در پاورقی پرمناقشه افزوده به ویرایش دوم، جمعی از خداناباوران اهل مبارزه را هم عملاً ملحق به قلمرو توحید نمود. این پاورقی مهمترین مستمسک حکم ارتداد نویسنده‌ای شد که در نظر و عمل مسلمان بود. آشوری کتابش را قبل از انتشار برای اظهار نظر به خامنه‌ای داده بود. کتاب بر اساس تأییدنامه کتبی خامنه‌ای به ناشر منتشر شده است!

خامنه‌ای از حوالی سال ۱۳۵۶ در زمره منتقدان آشوری قرار گرفت، متدینین را از پرداخت وجوهات شرعیه به آشوری و دعوت وی به مجالس مذهبی منع کرد.

حواشی خامنه‌ای بر «جریانها و سازمانهای سیاسی مذهبی ایران» رسول جعفریان که در سال ۱۳۸۵ به کتاب افزوده شده، با روایت متقدم ایشان چند اختلاف جدی دارد.

خامنه‌ای که ادعا کرده بود «مطالب کتاب توحید از من است و آشوری به نام خودش چاپ کرده است»، یا توحید آشوری شرح «جزوه توحید» من است، در روایت متأخر، آنرا «شرح بیرون از متن» نامید! اگر آشوری در زمان انتشار توحید متأثر از مجاهدین خلق بوده باشد، چگونه خامنه‌ای برای چاپ کتاب چنین فرد منحرفی به ناشر خود نامه نوشت؟!

و چگونه چند ماه بعد از انتشار کتاب، آشوری را «مردی زحمتکش، فاضل و متدین» می‌دانسته که «اگر همین‌گونه ادامه دهد در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد» و با نظر آن‌ها که گفته بودند آشوری در کتاب توحیدش کمونیست شده است مخالفت کرده بود؟!

خامنه‌ای در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» «جامعه بی‌طبقه توحیدی» را به رسمیت شناخته است.

این کتاب و مقاله «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» با کتاب توحید آشوری همسو هستند!

به احتمال قوی «جزوه توحید» خامنه‌ای تفاوت چندانی با توحید آشوری ندارد. بهترین راه ابطال این ادعا، انتشار «جزوه توحید» است.

۲۸ مرداد ۱۴۰۳

بخش سوم: من و آقای «خ» - روایت آشوری (بزودی)



kadivar.com

<https://kadivar.com/21472/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.